

مقدمه کتاب امام حسین در اشعار و گفتار اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه و اشرف برئته محمد خاتم النبیین و على اهليته و عترته الطاهرين لا سيما سيّد الكونين مولانا الامام ابا عبدالله الحسين عليه السلام و على اهليته و اصحابه و الذين استشهدوا بين يديه يوم عاشوراء و احرق قلوب شيعته و محبيه و القى فى قلوبهم حرارة لا تبرد ابدا الى يوم القيامة . كما قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا . شهادت حسين سلام الله عليه آتشى در دل مؤمنان در انداخته است كه هرگز سرد نخواهد شد . (مستدرک الوسائل : ج ۱۰ ، ص ۳۱۸ / دانشنامه امام حسين : ج ۱۰ ، ص ۳۲) . اما بعد در اين كتاب شريف با اشعار و گفتار دانشمندان و شعراى برادران اهل سنت در باره امام حسين عليه السلام و محرم و كربلا و عاشورا و عزادارى اعم از مخالفين و موافقين بطور اختصار آشنا ميشويم . سيد محمد باقرى پور محرم و صفر ۱۴۳۹ هجرى قمرى مطابق پاييز ۱۳۹۶ هجرى شمسى .

انديشمندان مسلمان اعم شيعه و اكثريت اهل سنت «بغير از ناصبيها و من وُلد من حيض او زنية» نسبت به اهل بيت رسول الله خصوصا امام حسين عليه السلام محبت خاصى در دل دارند؛ و روز عاشورا را همان روزى مى دانند كه حضرت موسى عليه السلام دريائى سرخ را شكافت و خودش و پيروانش از آن عبور كردند، لذا اين روز نزد آنان احترام ويژه اى دارد؛ به همين سبب مى توان گفت روز عاشورا و حركت امام حسين عليه السلام در ادبيات و اشعار و گفتار بزرگان اهل سنت بازتاب همين محبت ناب است.

اما در گفتار و اشعار اهل تشيع كه پر واضح است ، هر چند كه متاسفانه بعضى از جهله و غلاة شيعه و شيعيان انگليسى «بقول امام خامنه اى حفظه الله تعالى» و... تند رويهاى دارند چه در نقل مطالب مربوط به وقايع محرم و عاشورا و چه در نوشتن مقتلها و چه در سرودن اشعار و نوحه ها و مدحيه ها و مرثيه ها و چه در خواندن روضه ها . وليكن اكثريت قريب به اتفاق راه اعتدال را پيموده اند و به نوشتن و خواندن و گفتن و سرودن به كتابها و روايات و تواريخ و مقاتل معتبر توجه دارند و در سرودن اشعار و مدحيه ها و مرثيه ها و نوحه ها از افراط و تفریط پرهيز ميكنند كه انشاء الله ماجور و مثاب خواهند بود .

اما علمای اهل سنت در گفتار و اشعار در باره کربلا و عاشورا به دو دسته است: دسته ای که ضمن نقل بخشی از حقایق و وقایع، در باره امام حسین علیه السلام و مظلومیت آن بزرگوار مطالبی دارند و یزید و طرفداران او را محکوم و حتی لعن کرده اند. و دسته ای که در باره حرکت و قیام امام حسین علیه السلام حرف دارند و سعی کرده اند که کارهای یزید را توجیه کنند. اما به لحاظ مردم، اهل سنت، به چند دسته تقسیم می گردند: مردمی که کتاب و تاریخ را مطالعه کرده و اطلاعاتی دارند؛ مردمی که به امام حسین (ع) عشق می ورزند و معاویه و یزید را لعنت می کنند؛ مردمی که اساساً از موضوع دینی و اعتقادی غافلند و فقط یک سری اعمال خشک و بی روح انجام می دهند و مردمی که حتی نسبت به امام حسین علیه السلام بغض هم دارند «که شاید بُغْضاً مِّنْ لَّيْكَ باشد» [مثل ناصبی ها و وهابیت کنونی]. پس برای شناخت دیدگاه اهل سنت، باید دسته بندی های متفاوتی در نظر گرفت. به عنوان مثال: کتب و منابع معتبر آنها یک شاخه است و دیدگاه عامه ی مردم که معمولاً کتاب نمی خوانند اما به سخن بزرگان خود گوش می دهند یک شاخه ی دیگر است. و سخن بزرگانشان هم چنانکه گذشت نیز کاملاً متفاوت و اغلب متضاد است. به همین دلیل اهل سنت، از یک مذهب در دو قوم، کاملاً دیدگاه های متفاوتی دارند. در موضع گیری اهل سنت در برابر حادثه عاشورا اهل سنت به دو دسته تقسیم می شود. یک دسته که اکثریت اهل سنت را تشکیل می دهد، که اهل سنت معتدل و محب اهل بیت علیهم السلام هستند، دسته دوم اهل سنت، پیرو بنی امیه و یزید بن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین علیهم السلام دید مثبتی ندارند، بلکه می توان گفت دشمن اهل بیت هم هستند، این دسته امروز در قالب سلفیه و وهابیت در جهان اسلام معروف است. اما درباره اهل سنت معتدل باید گفت که آنان از این حادثه ناگوار، غمگین و ناراضی هستند و عوامل آن را مورد نکوهش و گاهی مورد لعن قرار می دهند. موضع گیری این دسته از اهل سنت را می توان از اشعار و مطالبی که در ادامه کتاب می آید و به آن ها اشاره می شود به دست آورد:

مذاهب فقهی اهل سنت عبارتند از: شافعی، مالکی، حنفی، و حنبلی: مذهب فقهی شافعی شاخه ای از اهل سنت است که شامل پیروان ابو عبدالله محمد ادریس شافعی از ائمه چهار گانه سنت و جماعت است، امام شافعی (۱۵۰ تا ۲۰۴ هجری): امام شافعی که

محمد بن ادریس شافعی نام داشت فقیه‌ی عربی و قریشی الاصل بود که در غزه متولد گردید و در مصر درگذشت. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، مشکور / ۷۶ ایضا / ۱۰۳]. امام شافعی به مولا علی بیشتر از سایر ائمه سنت ارادت داشت و به آن حضرت عشق می‌ورزید. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، دکتر مشکور / ۱۰۳] امام شافعی مولا علی را بر حق و معاویه را باطل خوانده است. مذهب شافعی در عبادات به مذهب شیعه بسیار نزدیک است. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، دکتر مشکور / ۱۰۳ ایضا / ۱۰۴]. مذهب شافعی در ایران و اردن و سوریه و عراق و یمن و هند رواج دارد. مذهب فقهی مالکی نام یکی از شاخه‌های مذهب اهل سنت از دین مبین اسلام است، این مذهب فقهی پیرو ابوعبدالله مالک بن انس از ائمه چهار گانه سنت و جماعت است که وی را امام دارالهیجره و امام المدینه نیز می‌نامند. امام مالک (۹۵ تا ۱۷۹ هجری): امام مالک که مالک ابن انس اصبحی نام داشت فقیه‌ی عربی الاصل بود. وی در مدینه متولد گردید. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، مشکور / ۷۶ ایضا / ۱۰۲] مذهب مالکی در مدینه پیدا شد و بعد در مراکش و مصر و سودان و کویت رواج یافت. مذهب فقهی حنفی؛ امام این مذهب ابو حنیفه نعمان بن ثابت (متولد سال ۸۰ و متوفای سال ۱۵۱ ه ق) است. ابوحنیفه فردی ایرانی است که امام اعظم اهل سنت به شمار می‌رود، بر اساس باورهای پیروان اهل سنت پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و خلفای راشدین و حسنین علیه السلام هیچ کس به اندازه ابوحنیفه محترم نیست. امام ابوحنیفه (۸۰ تا ۱۵۰ هجری): امام ابوحنیفه که نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه نام داشت در زمان منصور دومین خلیفه عباسی به زندان افتاد. قبر او در بغداد و زیارتگاه اهل سنت است. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، مشکور / ۷۶]. مذهب حنفی توسط دو تن از یاران ابوحنیفه به نام محمد بن حسن شیبانی و ابویوسف قاضی رواج یافت. یک سوم مسلمانان جهان حنفی مذهب هستند. امام ابوحنیفه فقیه‌ی ایرانی الاصل بود. مذهب فقهی دیگر اهل تسنن حنبلی است که پیروان احمد بن حنبل (۱۶۴ تا ۲۴۱ هجری) هستند، احمد بن حنبل از لحاظ نژاد عرب است، ولی ظاهراً خاندان وی در ایران (مرو) می‌زیسته اند. امام احمد حنبل که ابوعبدالله حنبل نام داشت در بغداد متولد گردید و در همانجا درگذشت. احمد بن حنبل از شاگردان امام شافعی بود. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، دکتر مشکور / ۱۰۳ ایضا /

[۱۰۴] رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر سنت کمتر است. این مذهب توسط دو تن از مجتهدین اسلام به نام ابن تیمیه و ابن قیم رواج یافت و بعد در قرن ۱۲ هجری محمد بن عبدالوهاب تجدید نظری در آن نموده و عقیده دینی خود را بر مذهب حنبلی استوار ساخت و مذهب جدید وهابی را به وجود آورد که اکنون در عربستان رواج دارد. [تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مشکور/ ۱۰۳ ایضا، ۱۰۴]. گرچه این مکاتب برخی اختلاف نظرها بایکدیگر دارند اما همه آنان امام حسین (ع) و قیام عاشورایی ایشان را باور دارند و این موضوع یکی از عوامل اتحاد آنان است.

در زیارت عاشورا تصریح شده است «وَ هَذَا يَوْمٌ فَرَحْتُ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ يَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَ این «روز عاشورا» روزی است که در آن شادمان شدند دودمان زیاد و مروان به خاطر قتل حسین صلوات الله علیه». پس از آن دشمنان اسلام و اهل بیت (ع) که در لباس اسلام و ادعای مسلمانی حکومت بر مسلمین را بر عهده گرفتند، برای آن که از سویی اذهان عمومی مسلمین در محرم و به ویژه دهه‌ی اول متوجه واقعه‌ی کربلا نگردد و به آن تفکر نکنند و از سوی دیگر مشغول به دنیا و جشن و شادی و سرور باشند، اعلام کردند که ماه‌های هجری از محرم شروع می‌شود [در حالی که از ربیع‌الاول بود] و دهه‌ی اول را نیز به عنوان جشن آغاز سال بدعت گذاشتند. شوکانی در کتاب «نیل الاوطار» در رد بعضی از سخنوران درباری می‌گوید: به تحقیق عده‌ای از اهل علم افراط ورزیده، چنان حکم کردند که: «حسین (علیه السلام) نوه پیامبر که خداوند از او راضی باشد، نافرمانی یک آدم دائم الخمر را کرده و حرمت شریعت یزید بن معاویه را هتک کرده است.» خداوند لعنتشان کند، چه سخنان عجیبی که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست می‌گردد. تفتازانی در کتاب «شرح العقاید» می‌نویسد: حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین (علیه السلام) و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردنش به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اخباری است که در معنی متواتر است هر چند تفصیل آن متواتر نیست. درباره مقام یزید بلکه درباره ایمان او که لعنت خدا بر او و یارانش باد، توافقی نداریم. جاحظ می‌گوید: منکراتی که یزید انجام داد، یعنی قتل حسین (علیه السلام) و به اسارت گرفتن زن و فرزند او و ترساندن اهل مدینه و منهدم ساختن کعبه، همه اینها بر فسق و قساوت و کینه و نفاق و خروج از ایمان او دلالت

می‌کند. بنابراین، یزید فاسق و ملعون است و کسی که از لعن او جلوگیری کند، نیز ملعون است. ابن حجر هیثمی مکی در کتاب «الصواعق المحرقة» می‌نویسد: پسر امام حنبل در مورد لعن یزید از وی پرسید. احمد در جواب گفت: چگونه لعنت نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است. آنجا که می‌فرماید: «فصل عسیتم ان تولیتهم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله» و چه مفاسدی و قطع رحمی از آنچه یزید انجام داد، بالاتر است؟!!

تجلی وحدت شیعه و سنی در عاشورای حسینی در کردستان: در ماه محرم در جای‌جای میهن اسلامی، مراسم‌های مختلفی از جمله عزاداری برای شخصیت والای امام حسین (ع) و روز تاسوعا و عاشورا در مساجد و حسینیه‌ها برگزار می‌شود. این ایام در بین مردم اهل سنت و تشیع کردستان نیز از احترام ویژه‌ای برخوردار است، ارادت مردم این دیار به خاندان رسول گرامی اسلام (ص) و امام حسین (ع)، شهید کربلا انکارناپذیر است و منابع و کتاب‌های نویسندگان و شعرای این منطقه به روشنی گویای این حقیقت است. محرم که می‌رسد، هر کس سعی می‌کند در برنامه‌های این ماه مشارکت داشته باشد، عده‌ای با پخش نذری، عده‌ای با پوشیدن لباس سیاه و افرادی هم در قالب دسته‌جات سینه‌زن و زنجیرزن ارادت خود را به امام حسین (ع) ثابت کرده و برای آن امام همام عزاداری می‌کنند. مردم استان کردستان که بافت قومی ترک و کرد و سنی و شیعه را در خود جای داده است، متفاوت از سایر استان‌های کشور است و به نوعی هم نماد ملی و هم نوید وحدت اسلامی است که کرد و ترک و سنی و شیعه در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی دارند و در ایام محرم عزاداری می‌کنند. ماه محرم که از راه می‌رسد، در کردستان نیز آیین‌ها و مراسم‌های سنتی خاص برگزار می‌شود که می‌توان به مراسم طشت‌گذاری در سریش‌آباد، گل‌گیران در شهرستان بیجار و پخت و پخش آش و شله‌زرد نذری در سنندج اشاره کرد. مراسم گل‌گیران هر ساله روز عاشورای حسینی در شهرستان بیجار برگزار می‌شود که عزاداران با گل‌مالی سر و صورت و بدن اوج غمباری خود را از شهادت امام حسین (ع) نشان می‌دهند. یکی دیگر از مراسم‌های مورد احترام مردمان اهل تسنن استان کردستان پخت نذری و توزیع آن در بین عزاداران است که همزمان با آیین سوگواری حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا انجام می‌شود. نذر و نیاز و دعا کردن

یکی از مراسمات مرسوم است که مردم اهل سنت در روزهای تاسوعا و به خصوص عاشورا در مرقد امامزاده هاجره خاتون، خواهر گرامی امام رضا (ع)، امامزاده پیر عمر و امامزاده پیر محمد و تکایا و مساجد انجام می دهند و از خداوند برای رفع گرفتاری حاجت می گیرند. محرم که می آید، فضای جامعه تغییر می کند، مساجد و تکایا، حسینیه ها و مهدیه ها همه فضای محرم به خود می گیرند، خیابان و کوچه خبر از یک غم و اندوه می دهند، غمی که عاشقان و طرفداران امام حسین (ع) در سینه دارند و این موضوع از بعد از قیام عاشورا تاکنون استمرار داشته است. مسلمانان هر ساله چنان ارزش های محرم و قیام عاشورا را با اجرای مراسمی خاص یادآوری می کنند که گویی واقعه عاشورا تازه اتفاق افتاده است و این از باور مردم به اسلام، ارزش های دین و جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سرچشمه می گیرد. استان کردستان دارای دو بافت قومی کرد و ترک و مذاهب شیعه و سنی است که تمامی آنها هر ساله در ایام محرم در قالب دسته های سینه زنی و زنجیرزنی به عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) می پردازند. مردم استان کردستان در ایام محرم هر کدام به نوعی ارادت خود را به امام حسین (ع) و مقوله عاشورا به اثبات می رسانند به طوری که مردم سنندج در شب عاشورا در امامزاده پیر عمر این شهر جمع شده و با روشن کردن شمع به دعا و نیایش و عزاداری می پردازند. آیین های عاشورایی خاصی نیز در سایر شهرهای استان با آداب و رسوم خاصی همچون طشت گذاری، تشکیل حلقه عزا در مقابل مساجد، تکایا و حسینیه ها با ذکر حسین وای، مراسم گل گیران و مجالس روضه خوانی و تعزیه خوانی که از واپسین روزهای ماه ذی الحجه آغاز می شود و تا پایان دهه نخست محرم ادامه می دهند. آتش زدن خیمه ها و چرخیدن عزاداران به دور آنها، سینه زنی، زنجیرزنی و همچنین قربانی کردن گوسفند در جلو دسته های عزاداری و پخش شیر، شربت و خرما از دیگر مراسمات خاص استان کردستان در ایام محرم است. امروز و در عاشورای حسینی نیز، اهل سنت ضمن همراهی برادران و خواهران تشیع در این مراسم، نسبت به توزیع نذری اقدام می کردند و با بوسیدن بیرق علم های دسته جات، اوج ارادت خویش را به خاندان پیامبر نشان می دادند.

(خبر اکوفارس ۹ مهر ۱۳۹۶)

بخش اشعار علماء و شعرای اهل سنت

* ابو عبدالله محمد بن ادريس بن العباس معروف به «الامام الشافعي» (۲۰۴ - ۲۵۰ هـ.ق) پیشوای مذهب شافعی که در دوستی اهل بیت زبانزد می‌باشد، اشعار بسیاری در فضائل اهل بیت سروده است. او همچون سایر ائمه اهل سنت در ابراز ارادت خود نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی دریغ نکرد و حتی از اینکه او را به خاطر این ارادتمندی رافضی خوانند ابا نکرد و فرمود:

يَا رَاكِبًا قِفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مَنِيٍّ وَاهْتِفْ بِقَاعِدِ خَيْفِهَا وَالتَّاهِضِ - اَي سوارگان بر شنزارهای منی، سواره بمانید و به نشستگان درّه ها و بلندپها خبر دهید.
سَحَرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِيٍّ فَيَضًا كَمَلَّتِمْ الْفَرَاتِ الْفَائِضِ - به زائرانی که سپیده دمان بمانند رود خروشان فرات بسوی منی سرازیر می شوند، بگوئید:
إِنْ كَانَ رَفَضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي - اگر محبت اهل بیت رفض و کفر است، جن و انس بدانند که من رافضی هستم.

(شعر امام شافعی، ص ۹۰ و ۹۱. دیوان الإمام الشافعی، دکتور امیل بدیع یعقوب، ص ۹۳. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۷۲. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۷۲)

ایشان در جایی دیگر محبت خاندان نبوت را از واجبات و فرائض می داند و می گوید:
يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ - اَي خاندان نبوت، محبت شما فرضی است که از جانب خداوند در قرآن آمده است.
كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ - همین در عظمت شأن شما کافی است، آنکس شما را در نماز درود نگفت، نمازی ندارد، (نمازش درست نیست).

(شعر امام شافعی، ص ۳۴ و ۱۰۴. دیوان الإمام الشافعی، دکتور امیل بدیع یعقوب، ص ۱۱۵. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۹۳. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۹۱)

از امام شافعی در مورد امام علی «ع» سؤال شد، ایشان گفت:

إِنَّا عَبِيدٌ لِّفَتَى أَنزَلَ فِيهِ {هَلْ أَتَى} - ما چاکران آن جوانمرد هستیم که درباره ی او سوره ی (هل اتي - سوره ی انسان) نازل شده

إِلَى مَتَى أَكْثَمُهُ؟ إِلَى مَتَى؟ إِلَى مَتَى؟ - تا کی آن را پنهان کنم؟ تا کی؟ تا کی؟ (شعر امام شافعی، ص ۵۶. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۱۹ و ۲۰)
امام شافعی به زیارت خانه ی خدا رفت، از کوهی بر نمی شد و به وادی ای فرود نمی آمد، جز اینکه می گریست و می خواند:

أَلِ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي وَ هُمْ إِلَيْهِ وَ سِلَّتِي - خاندان پیامبر دستاویز منند و ایشان وسیله ی رسیدن من به پیامبرند
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ عَدَاً بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي - امیدوارم به اینکه فردای قیامت، نامه ی اعمالم را به دست راستم بدهند.

(شعر امام شافعی، ص ۶۳. دیوان الإمام الشافعی، دکتور امیل بدیع یعقوب، ص ۵۹. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۳۸. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۳۷)

از سروده های امام شافعی است:

لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَى أَبَدِي مَحَلَّهُ - هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند،
لَصَارَ النَّاسُ طُرّاً سَجْداً لَهُ - هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد،

وَمَاتَ الشَّافِعِيُّ وَ لَيْسَ يَذْرِي - شافعی مُرد و عاقبت نفهمید
عَلَيْ رَبُّهُ أَمْ رَبُّهُ اللَّهُ - علی (ع) پروردگار است، یا الله پروردگار اوست،
(فضایل حضرت علی (ع)، والعیادیات، چاپ دارالحديث، قم، ص ۱۷)
همچنین از سروده های امام شافعی است:

عَلَيْ حُبُّهُ جُنَّةٌ - دوستی علی سپر آتش دوزخ است؛
إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - او امام انسانها و پریان است؛
وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقّاً - او در حقیقت جانشین مصطفی
قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ - و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.

(دیوان شافعی، چاپ مصر، ص ۳۲). (ینابیع الموده ص ۸۶)

شاعران زیادی در طول قرون متمادی از این شعر شافعی در شعر خود استفاده کرده اند که به برخی اشاره می شود:

شاعری فارسی این شعر را به نظم فارسی درآورده

عَلِيٍّ حُبُّهُ جَنَّةٌ - إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - وَصِيٍّ الْمُصْطَفَى حَقًّا - قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ . ز انسانها همه بهتر - ز اهل آسمان برتر - چه گویم من به توصیف - علی ای ساقی ی کوثر . عَلِيٍّ حُبُّهُ جَنَّةٌ - إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - وَصِيٍّ الْمُصْطَفَى حَقًّا - قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ . امیر ملک دلهایی - قرار قلب زهرایی - نوشته دردل قرآن - تو نفس و جان طاهایی . عَلِيٍّ حُبُّهُ جَنَّةٌ - إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - وَصِيٍّ الْمُصْطَفَى حَقًّا - قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ . مه شبهای من حیدر - همه دنیای من حیدر - به لب گل میکند هر جا - تویی آقای من حیدر . عَلِيٍّ حُبُّهُ جَنَّةٌ - إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - وَصِيٍّ الْمُصْطَفَى حَقًّا - قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ . تو عدل و جود احسانی - به درد و غصه پایانی - دواي درد مظلومان - تو بابای یتیمانی . عَلِيٍّ حُبُّهُ جَنَّةٌ - إِمَامُ النَّاسِ وَ الْجَنَّةُ - وَصِيٍّ الْمُصْطَفَى حَقًّا - قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةُ .

در خاتمه المستدرک میرزای نوری ج ۳ ص ۸۰ :

قسیم النار ذو خیر و خیر - علي عليه السلام تقسیم کننده دوزخ صاحب خیر است و چه خوب است

يخلصنا الغداة من السعير - که فردای قیامت از جهنم نجات می یابیم.

فكان محمد في الدين شمسا - پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دین خورشید است

علي بعد كالبدر المنير - و بعد از آن علي مثل ماه درخشنده است .

در مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۱۴، قال البشنوي:

فمدينة العلم التي هو بابها - پس شهر علمی که او در آن است .

أضحى قسيم النار يوم مأبه - روشن است که تقسیم کننده دوزخ روز بازگشتش او خواهد بود.

فعدوه أشقى البرية في لظي - پس دشمن او شقی ترین خلق در قیامت است

وولیه‌المحبوب یوم حسابہ - و دوست او مورد محبت در روز حسابرسی است .

مدینه المعاجز علامه بحرانی ج ۱ ص ۲۶۰، قال عمار بن تغلبه :

علي حبه جنة حب - علي بن ابيطالب سیر از آتش است

قسیم النار والجنة - و او تقسیم کننده جهنم و بهشت است .

وصي المصطفى حقا - و او جانشین و وصی به حق حضرت محمد مصطفی صلی

الله علیه و آله و سلم است

إمام الانس والجنة - و او پیشوای جنو انس است.

در رابطه با این شعر شافعی به برخی از نقلها در منابع اهل سنت اشاره می کنیم:

عن علي رضي الله تعالى عنه أنا قسيم النار از حضرت علي عليه السلام نقل شده :

فرمودند : من تقسيم کننده دوزخ هستم . (الفایق فی غریب الحدیث ج ۱ ص ۹۷)

۳ ص ۹۷)

وروي أيضا عن الأعمش عن موسي بن طريف ، عن عباية ، قال سمعت عليا (ع) ، وهو

يقول : أنا قسيم النار . و همچنین روایت شده است از اعمش از موسی بن طریف از عبايه

که گفت از علي عليه السلام شنیدم در حالی که می فرمود: من تقسيم کننده دوزخ

هستم . (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۶۰ و ج ۱۹ ص ۱۴۰)

عن عباية عن علي قال : أنا قسيم النار ، إذا كان يوم القيامة قلت هذا لك وهذا لي . از

حضرت علي عليه السلام نقل شده است که فرمودند : من قسمت کننده دوزخم زمانی که

روز قیامت فرا رسد می گویم (به آتش) این (شخص) برای تو و این (شخص) برای من .

(البدايه و النهايه ج ۷ ص ۳۹۲ - همچنین غریب الحدیث ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ ، النهايه في

غریب الحدیث ، ج ۴ ، ص ۶۱ و المناقب ، خوارزمي ، ص ۴۱ و كنز العمال متقي هندي ج

۱۳ ص ۱۵۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۲۹۸)

همچنین امام شافعی در جای دیگر می گوید: به من گفته اند رافضي شدي (از حق روي

گرداندي)؛ گفتم: هرگز دين و اعتقاد رفض نیست؛ ولي بدون شك دوست مي دارم

بهترین امام و بهترین هادي را. اگر معني رفض، دوستي وصي-پیامبر (علي بن ابيطالب)

است، به درستي که من رافضي تر از همه مردم هستم. ((امام علی (ع) خورشید بی غروب،

محمد ابراهیم سراج، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۸۷)

امام شافعی در مورد محبت به علی «ع» می گوید:
قَالُوا: تَرَفَضْتَ قُلْتُ: كَلَّا مَا الرِّفْضُ دِينِي وَ لَا إِعْتِقَادِي - گویند: تو رافضی و مرتد شدی، گویم: هرگز رفض و ارتداد آیین من نیست
لَكِنْ تَوَلَّيْتُ غَيْرَ شَكٍّ خَيْرَ إِمَامٍ وَ خَيْرَ هَادِي - اما بی شک من بهترین امام و بهترین راهنما را دوست دارم
إِنْ كَانَ حُبُّ الْوَلِيِّ رَفْضًا فَإِنِّي أَرْفُضُ الْعِبَادَ - اگر محبت علی (که دوست خداست) دلیل بر رفض و بی دینی است، دنیا بدانند که من بی دین ترین مردمانم.

(شعر امام شافعی، ص ۷۲. دیوان الإمام الشافعی، دکتور امیل بدیع یعقوب، ص ۷۲. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۵۰. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۵۱)

در جای دیگر می گوید:
إِذَا نَحْنُ فَضَلْنَا عَلِيًّا فَإِنَّا رَوَافِضٌ بِالتَّفْضِيلِ عِنْدَ ذَوِي الْجَهْلِ - هر گاه ما حضرت علی را برتری دهیم، به خاطر این برتری، نزد این جاهلان مرتد و بی دین هستیم وَ فَضْلُ أَبِي بَكْرٍ إِذَا مَا ذَكَرْتُهُ رُمِيَتْ بِنَصْبٍ عِنْدَ ذِكْرِي لِلْفَضْلِ - و اگر از فضل ابوبکر یاد کنیم، به این خاطر به ناجی بودن متهم می شوم
فَلَا زِلْتُ ذَا رَفْضٍ وَ نَصْبٍ كِلَاهُمَا بِحُبِّيهِمَا حَتَّى أُوسِدَ فِي الرَّمْلِ - بنابراین پیوسته به سبب دوستی آنان ناجی و رافضی هستیم، زیرا تا وقتی که سر بر خاک می گذارم، آن دو را دوست دارم.

(شعر امام شافعی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹. دیوان الإمام الشافعی، دکتور امیل بدیع یعقوب، ص ۱۲۲. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۹۸. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۹۷)

ایشان همچنین درباره اوج محبت خود به اهل بیت «ع» می گوید:
لَئِنْ كَانَ ذَنْبِي حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوبُ - اگر گناه من محبت آل محمد است، از آن گناه توبه نمی کنم،

هُمْ شَفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْفِي إِذَا كَثُرَتْنِي يَوْمَ ذَاكَ ذُنُوبٌ - ایشان روز حشر و به هنگام توقف در صحرای محشر شفیعیان منند، اگر آنروز گناهانم فراوان باشد.

(شعر امام شافعی، ص ۱۴۳ و ۱۴۴. دیوان الإمام الشافعی، دکتر امیل بدیع یعقوب، ص ۴۸. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۲۴ و ۲۵. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۲۷ و ۲۸)

ایشان در جای دیگر می گوید:

لَوْ فَتَشُّوا قَلْبِي لِأَلْفُوا بِهِ سَطْرِينَ قَدْ خُطَّ بِلا كَاتِبٍ - اگر دل مرا بکاوند، دو سطر بر آن نقش بسته ببینند، بدون اینکه نویسنده ای آن را نوشته باشد،
العدل وَ التَّوْحِيدُ فِي جَانِبٍ وَ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبٍ - به یک سو عدل و توحید و از سوی دیگر دوستی خاندان پیامبر.
(شعر امام شافعی، ص ۱۵۳)

چون در مجلسی از علی و دو فرزندش و همسر پاکش یاد شد، یکی چهره در هم می کشد و می گوید: سخن از آنان درست نیست، این را رها کنید، زیرا این سخن رافضیان است، آنگاه امام شافعی می سراید:

بَرِئْتُ إِلَى الْمُهِمِّينَ مِنْ أَنْاسِ يَرُونَ الرِّفْصَ حُبِّ الْفَاطِمِيَّةِ - من از دست مردمی که حب فرزندان فاطمه را کفر می دانند به خدا پناه می برم
إِذَا ذَكَرُوا عَلِيًّا أَوْ بَنِيهِ أَفَاضُوا بِالزَّوَايَاتِ الْوَقِيَّةِ - چون کسانی که از علی یا فرزندان او یاد کنند، سخنانی می گویند تا پرده و پوشش یاد آنان باشد
عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةَ رَبِّي وَ لَعْنَتُهُ لَتَلَكَّ الْجَاهِلِيَّةِ - رحمت پروردگار بر خاندان رسول و لعنت خدا بر آن جاهلان باد.

(۱) شعر امام شافعی، ص ۲۱۹. دیوان الإمام الشافعی، دکتر امیل بدیع یعقوب، ص ۱۵۲. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)
ایشان همچنین می سراید:

و سَأَلَنِي عَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ هَلْ أَقَرَّ إِعْلَانًا بِهِ أُمُّ أَحَدٌ - ای پرسندگان از من درباره ی محبت اهل بیت، آیا آشکارا به محبت ایشان اقرار کنم یا آن را انکار نمایم

هَيِّهَاتَ مَمْرُوجٍ بِلَحْمِي وَ دَمِي حُبُّهُمْ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الرُّشْدُ - هرگز منکر محبت و عشق آنان نخواهم شد، چون به خون و گوشت من در آمیخته است و عشق ایشان وسیله ی هدایت و رشد من است

يَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْمُصْطَفَى يَا عِدَّتِي وَ مَنْ عَلَى حُبِّهِمْ أُعْتَمِدُ - ای خاندان محمد، ای همه چیز من، ای کسانی که من متکی به حب شما هستم
أَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ غَدَاً وَ سَيَلْتَنِي وَ كَيْفَ أَخْشَى؟ وَ بَكْمُ اعْتَصِدُ - شما در روز قیامت پیش خدا شفیع من هستید پس چگونه بترسم در حالی که به شما اعتماد و اطمینان دارم

وَلَيْكُمُ فِي الْخُلْدِ حَيَّ خَالِدٌ وَ الضُّدُّ فِي نَارٍ لَظَى مُخْلَدٌ - آن که شما را دوست دارد، جاودانه در بهشت می ماند و دشمنان شما جاودانه در آتش پر سوز دوزخ خواهند بود.

(شعر امام شافعی، ص ۲۲۲ و ۲۲۳)

امام شافعی در جایی دیگر در شعری به نام کشتی نجات می گوید:
وَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ مَذَاهِبُهُمْ فِي أَبْحَرِ الْعَيِّ وَ الْجَهْلِ - چون دیدم که مذاهب و اختلافات فقهی، مردم را در دریای جهل و گمراهی کشانده
رَكِبْتُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سَفْنِ النَّجَا وَ هُمْ آلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتِمِ الرُّسُلِ - به نام خدا بر کشتی نجات که همان خاندان پیامبر خاتم است، سوار شدم
وَ أَمْسَكْتُ حَبْلَ اللَّهِ وَ هُوَ وِلَاؤُهُمْ كَمَا قَدْ أَمِرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِالْحَبْلِ - و ریسمان الهی را که همان دوستی و محبت آنان است گرفتم، همانگونه که خداوند ما را به تمسک به حبل الهی فرمان داده است .

(شعر امام شافعی، ص ۲۷۸)

امام شافعی همچنین درباره واقعه عاشورا نیز اشعاری زیبا و جانسوز دارد؛ از جمله:

و مِمَّا نَفِي نَوْمِي وَ شَيْبَ لِحْيَتِي - تعاریف ایام لهن خطوب

این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است.
 تأوب همی و الفواد کتیب - وارق عینی و ارقاد غریب
 دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم
 جاری و خواب از آن پریده است.
 تزلزلت الدنيا لآل محمد - وکادت لهم صم الجبال تذوب
 دنیا از این حادثه خاندان پیامبر متزلزل شده و قامت کوه‌ها از آن ذوب شده
 است.

فمن بلغ عن الحسين رسالة - و ان کرهتها انفس و قلوب
 آیا کسی هست که از من به حسین علیه‌السلام پیامبر برساند اگر چه دل‌ها آن
 را ناخوش دارند.

قتیل بلاجرم کان قمیصه - صبیغ بماء الارجوان خصیب
 حسین کشته ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خورش رنگین شده.
 نصلي علي المختار من آل هاشم - و نوذي بينه ان ذاك عجيب
 عجب از ما مردم آن است که از يك طرف به آل پیامبر درود می‌فرستیم و از
 سوي دیگر فرزندان او را به قتل می‌رسانیم و اذیت می‌کنیم.
 لئن کان ذنبي حب آل محمد - فذلك ذنب لست عنه اتوب
 اگر گناه من دوستی اهل بیت پیامبر است از این گناه هرگز توبه نخواهم کرد.
 هم شفعا ئي يوم حشري و موقفي - و بغضهم للشافعي ذنوب
 اهل بیت پیامبر در روز محشر شفیعان من هستند و اگر نسبت به آنان بغضی
 داشته باشم گناه نابخشودنی کرده‌ام.

(از مجله بصائر، شماره ۷-۸، ویژه‌نامه محرم، ص ۲۵)

همچنین امام شافعی می‌گوید:

قِيلَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مَدْحًا - به من گفته شده است که درباره علی بن ابی طالب
 مدحی بگو
 ذِكْرُهُ «مدحه» يُخَمِّدُ نَارًا مُؤَصَّدَةً - یاد نمودن از آن مدح، آتشی را که از هر طرف
 احاطه کرده است ساکن و خاموش نماید.

قُلْتُ لَا أَقْدِمُ «لَا أَقْدِرُ» فِي مَدْحِ امْرِئٍ - من گفتم: من هیچگاه در توان خود
 نمی بینم که مدح کسی را بگویم
 ضَلَّ ذُو اللَّبِّ إِلَيَّ أَنْ عَبَدَهُ - که عقلاء درباره او چنان گمراه شدند تا سرحدی که
 او را معبود خود دانسته و به پرستش او قیام کردند.
 وَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا - و پیامبر اسلام حضرت مصطفی به ما چنین فرمود:
 لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَمَّا صَعَدَهُ - در شب معراج که به آسمانها بالا رفتم،
 وَصَّعَ اللَّهُ بِظَهْرِي «بِكَتْفِي» يَدَهُ - خداوند دست خود را در کتف من گذارد،
 فَأَحَسَّ الْقَلْبُ أَنْ قَدْ بَرَدَهُ - بطوریکه دل من احساس خنکی و طراوت از دست
 خدا می نمود.
 وَعَلِيٍّ وَاضِعٌ أَقْدَامَهُ - و علی مرتضی پاهای خود را گذارده است
 فِي مَحَلٍّ وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ - در همان محلی که خداوند دست خود را قرار داده
 بود.

ترجمه آیت الله مکارم: [۱- گفته شد به من: علی را ستایش کن! که ستایش او آتش
 فراگیر جهنم را خاموش می کند. ۲- گفتم: نمی توانم ستایش کنم مردی را که انسان
 خردمند به حدی درباره او به حیرت افتاد که او را پرستید! ۳- پیامبر برگزیده ما (صلی
 الله علیه و آله) در شب معراج زمانی که به (آسمانها) بالا رفت، گفت: ۴- خداوند دستش را
 بر روی شانه من گذارد به گونه ای که قلب من خنکی آن را احساس کرد. ۵- و
 علی (علیه السلام) قدمهایش را در جایی گذاشت که خداوند دستش را همانجا گذارده
 بود] اشاره به جریان شکستن بتها توسط علی (علیه السلام) در فتح مکه. [پایگاه آیه الله
 مکارم شیرازی به نقل از دیوان الامام الشافعی - معاد شناسی ج ۴ ص ۱۶۲] (ابو نواس
 شاعر هم همین شعر را نقل کرده است)

*ابو نواس شاعر معروف قرن دوم هجرت شاعر دربار هارون الرشید (شاعر زن و شراب،
 شاعر و غوغاگری که دنیای ادب را در عربستان بهم پیچیده بود، شاعری که جز بخاطر
 شهوت و لذت و جز در بهای سیم و زر سخن نمی گفت). روزی در محفلی از آقا
 امیرالمؤمنین علی (ع) یاد کرد و آهی کشید و گفت: یا علی، شخصیتهایی که در آن مجلس
 (با حسن بن هانی یعنی ابو نواس) همنشین بودند، بیاد آقا امیرالمؤمنین علی (ع) تکانی

خوردند و هر کدام به اندازه ذوق و شوقی که داشتند از ابوالاثمه حضرت علی (ع) تمجید و تقدیس کردند. در این هنگام گوینده ای به ابو نواس گفت تو که در انشاء اشعار، کار را به سحر و اعجاز کشانیده ای نمی خواهی از آقا علی (ع) یاد کنی، نمی خواهی به ثنای علی (ع) لب بگشائی؟ راستی یا ابو نواس در حق علی مدیحه ای نخواهی ساخت؟ ابو نواس اندکی فکر کرد و در آن هنگام اشعار ذیل را ارتجالاً سرود:

قِيلَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مِدْحَةٌ - گفته شد که (علی (ع)) را به شعر ستایش کن،
مَدْحُهُ يَخْمَدُ نَاراً مُؤَصَّدَةً - ستایش آقا (ع) لهیب قلب را فرو می نشاند.
قُلْتُ لَا أَقْدَمُ فِي مَدْحِ امْرِءٍ - گفتم درباره این مرد چه بگویم؟ که:
حَارَ ذُو اللَّبِّ إِلَى أَنْ عَبَدَهُ - مردم خردمند را ابتدا به حیرت و بعد به عبادت خود وا داشت.

و النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا - رسول اکرم (ص) به ما چنین فرموده،
لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَمَّا صَعَدَهُ - در شب معراج هنگامی که به آسمان ها عروج کردم،
وَصَّعَ اللَّهُ عَلَى كَتْفِي يَدًا - پروردگار متعال بر شانه ام دستی گذاشت،
فَأَحَسَّ الْقَلْبُ مِنْ أَنْ بَرَدَهُ - که قلب من از دست خدا آرامش خود را باز یافت،
وَعَلَى وَاصِعٍ أَقْدَامُهُ - و آقا علی (ع) در روز فتح مکه در خانه کعبه، پا گذاشت که

فِي مَحَلٍّ وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ - بر همانجا که پروردگار من دست خود را نهاده بود.
(کرامات العلویه جلد اول: علی میرخلف زاده کرامت ۱۱۲)

در تاریخ آمده است که روزی معاویه، دشمن سرسخت امام علی (ع) به اتفاق فرزند نابکارش یزید و عمرو بن عاص نشست به بود؛ در این هنگام شخصی از مصر هدیه نفیسی (قالیچه نفیسی) آورد و به معاویه اهدا کرد. معاویه در آن روز پیشنهاد عجیبی به یزید و عمرو بن عاص کرد، گفت: «هر يك از ما يك بيت شعر در شأن علي (ع) بگوئیم و شعر هر کدام از ما، اگر از نظر ظاهر و معنی، جالب و زیبا بود، این هدیه مال او باشد.» یزید و عمرو بن عاص پیشنهاد معاویه را پذیرفتند.

معاویه گفت:

خَيْرُ الْوَرِيِّ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ حَيْدَرٌ - بهترین مردم بعد از پیامبر (ص)، حیدر است؛

و النَّاسُ أَرْضٌ وَ الْوَصِيُّ سَمَاءٌ - زیرا تمام مردم به منزله زمین هستند و علی(ع) به مثابه آسمان است؛ «هر چه برکت از زمین به دست می‌آید از آسمان است؛ زیرا اگر آسمان نبارد و آفتاب به زمین نتابد ... هرگز از زمین چیزی روییده نخواهد شد و حقاً شعر خوبی انشاد کرده است.»

عمرو بن عاص در مقابل او گفت:

و هُوَ الَّذِي شَهِدَ الْعَدُوَّ بَقْضِهِ - علی(ع) کسی است که مثل معاویه، دشمن او، او را ستایش و تمجید می‌کند

و الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ - و فضیلت آن است که دشمن به آن شهادت دهد؛ «به دیگر سخن علی(ع) کسی است که دوست و دشمن اعتراف به فضل او دارند و او را ستایش می‌کنند.»

یزید گفت:

كَمَلِيحَةٍ شَهِدَتْ بِهَا صَرَائِهَا - علی(ع) همچون بانوی زیباروی و نمکینی است که هووهای او، به نیکی و بزرگواری او گواهی دهند،

و الْحُسْنُ مَا شَهِدَتْ بِهِ صَرَائِهَا - زیبایی آن است که هووها به آن گواهی دهند. به هر حال شعر عمرو بن عاص از نظر شیوایی عبارت برنده تشخیص داده شد، و آن هدیه، نصیب او گردید. (حکایت‌های شنیدنی، ج ۴، ص ۳۶)

احمد بن حنبل (پیشوای مذهب حنبلی)

او می‌گوید: آن همه فضیلت‌ها که برای علی بن ابی طالب بوده و نقل شده برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا نبوده است. (المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، چاپ سوم، ص ۲۱۸). همچنین وی از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که به فاطمه(س) فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حکمتش از همه عظیم‌تر است.» (مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۱)

ابن صباغ مالکی (اندیشمند مالکی مذهب)

وی درباره فضایل امام علی(ع) می‌گوید: «حکمت از گفتارش چیده می‌شد و دانشهای آشکار و نهانی به قلبش بسته بود، همیشه از سینه اش دریاهاى علوم، جوشان و

امواجشان خروشان بود، تا آنجا که رسول خدا (ص) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛ من شهر علم و علی (ع) باب (در) آن است.» (امام علی (ع) از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، اکبر اسدعلیزاده، ص ۵۰)

ابن ابی الحدید (شارح نهج البلاغه و دانشمند معتزلی مذهب) او می گوید: «وَمَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقَرَّ لَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ خُصُومُهُ بِالْفَضْلِ وَ لَمْ يُمَكِّنْهُمْ جَحْدُ مَنَاقِبِهِ وَ لَا كَيْتَمَانُ فَضَائِلِهِ؛ چه بگویم درباره مردی که دشمنانش به فضایل و مناقب وی اعتراف می کنند و هرگز برای آنان مقدور نشد که مناقبش را انکار نموده و فضایلش را بپوشانند! آن گاه می افزاید: تو خود می دانی که بنی امیه، زمامداری اسلام را در شرق و غرب روی زمین به دست آوردند و با هر نوع حيله گری در خاموش ساختن نور او کوشیدند و هرگونه لعن و افترا را بر علی (ع) بالای منابر ترویج نمودند، هر کس که او را مدح و توصیف می کرد، مورد تهدید قرار می گرفت. هر روایتی که فضیلت علی (ع) را بازگو می کرد، ممنوع ساختند. حتی از نامگذاری به نام علی جلوگیری کردند. همه این اقدامات و تلاشها جز ظهور عظمت و جلالت شخصیت علی (ع) نتیجه ای در پی نداشت... در حقیقت این همه نابکاریهای بنی امیه مانند پوشانیدن آفتاب با کف دست بود... من چه بگویم درباره مردی که همه فضیلتها به او منتهی می شود و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می نماید. آری اوست رئیس همه فضیلتها...» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶). من چه بگویم درباره مردی که اهل همه مذاهب غیراسلامی که در جوامع اسلامی زندگی می کنند، به او محبت می ورزند و حتی فلاسفه ای که از ملت اسلامی نیستند، او را تعظیم می نمایند... (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹). همچنین می نویسد: «چه بگویم در حق کسی که از دیگران در هدایت پیشی گرفت، به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود، در حالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند...» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰). «او در عبادت، عابدترین مردم شمرده می شد؛ نماز و روزه اش از همگان بیشتر بود و مردم نماز شب و ملازمت بر اذکار و مستحبات را از آن حضرت آموختند.» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷). «مبادی جمیع علوم به او بازمی گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تبیین کرده است. او کسی است که مباحث عقلی و نقلی را تقریر نموده

است.» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷) آن گاه کیفیت رجوع هر یک از علوم را به امام علی (ع) توضیح می دهد. عبدالله بن عباس: وی که از جمله مفسران بزرگ مسلمان - به ویژه اهل سنت - محسوب می شود، علم خود و صحابه را در برابر علم علی (ع) چونان قطره ای از دریا می داند و در مورد آن حضرت می گوید: «آیه ای در قرآن نیست، مگر آنکه علی، مصداق بارز آن است، خداوند یاران پیامبر را در جاهای بسیاری مورد سرزنش قرار داده است، ولی درباره علی (ع) جز خیر و نیکی یاد نکرده است.» (امام علی در آینه عقل و قرآن، ص ۱۲۵؛ علی (ع) از نگاه دیگران ص ۱۰۴). فخر رازی (دانشمند و مفسر معروف اهل سنت): «هر کس در دین خود، علی بن ابی طالب را پیشوای خود قرار دهد، همانا رستگار شده است؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ» (تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۱) خداوند! علی هرگونه باشد، حق را بر محور وجودش بچرخان.» . خوارزمی (ادیب و خطیب مشهور اهل سنت): آیا چون ابوتراب، جوانمردی هست؟ آیا چون او پیشوای پاک سرشتی روی زمین وجود دارد؟ چشم مرا هر گاه درد فراگیرد، توتیایش خاکی است که پای او بدان رسیده باشد. علی همان است که شبانگاه در محراب از دل می خروشید و می گریست و روز با چهره ای خندان در گرد و غبار میدان جنگ فرو می رفت. او از زرد و سرخ بیت المال مسلمین بهره ای نمی گرفت. او همان شکننده بتها بود؛ هنگامی که بر دوش پیامبر پا نهاد. گویا همه مردم بسان پوستند و مغز، مولای ما علی است...» (الغدیر، ج ۴، ص ۳۹۷). زمخشری (ادیب و دانشمند اهل سنت): وی درباره شخصیت امام علی (ع) می گوید: من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند و دوستانش از بیم جان، باز از این میان آن قدر فضیلت‌های وی انتشار یافته که شرق و غرب عالم را فراگرفته است. (داستان غدیر، ص ۲۸۴). همچنین این اندیشمند اهل سنت ضمن نقل حدیث قدسی: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ عَصَانِي وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَدْخَلَهُ النَّارَ وَ إِنْ أَطَاعَنِي» (امام علی (ع) خورشید بی غروب ص ۲۷۰) یعنی خداوند فرمود: هر کس علی را دوست بدارد، او را وارد بهشت می کنم، هر چند مرا نافرمانی کند و هر کس علی را دشمن بدارد، او را به آتش جهنم درآورم، ولو اینکه مرا اطاعت کرده باشد.» . جاحظ (ادیب، سخندان و سخن شناس معروف) وی می گوید: «عَلِيٌّ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ

وَجْهَهُ، پس از رسول خدا از همگان فصیح تر، دانشمندتر و زاهدتر و در رابطه با حق سخت گیر است و پس از پیامبر (ص)، امام خطبای عرب به طور مطلق به شمار می رود.» (در آستانه آفتاب، ص ۱۶). این اندیشمند اهل سنت می گوید: «سخن گفتن درباره علی (ع) ممکن نیست. اگر قرار است حق علی ادا شود گویند غلو است و اگر حق او ادا نشود درباره علی (ع) ظلم است.» (چهارده معصوم، آیت الله حسین مظاهری، ص ۴۱). بیهقی (دانشمند نامی اهل سنت) وی درباره فضایل امام علی (ع) چنین روایت نموده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ (ع) فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ (ع) فِي تَقْوَاهُ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ (ع) فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى (ع) فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى (ع) فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)؛ (امالی، شیخ طوسی، مجلس ۱۴، ص ۴۱۶؛ ارشاد القلوب، دیلمی ج ۲، ص ۳۶۳) هر کس دوست دارد به علم و دانش آدم (ع) بنگرد و مقام تقوا و خود نگهداری نوح (ع) را [مشاهده نماید] و بردباری حضرت ابراهیم (ع) را [نظاره کند] و به عبادت موسی (ع) [پی ببرد]، باید به علی بن ابی طالب نظر بیندازد.» این روایت بیانگر این حقیقت است که حضرت علی (ع) جامع صفات پیغمبران اولوالعزم است. از این رو، در روایت طولانی دیگری از «صعصعة بن صوحان» آمده است که خود حضرت نیز به این حقیقت اشاره نموده است: «اگر چه تمجید و تجلیل از خویشتن زشت است، ولی از باب اظهار نعمت الهی می گویم که من بر موسی، عیسی، ابراهیم، آدم، نوح، سلیمان و ... برتری دارم.» (انوار النعمانیة، ج ۱، ص ۲۷). شیخ محمد عبده (که از بزرگترین روحانیون دانشمند اهل سنت، مفتی اسبق مصر، مصلح بزرگ و معاصر سید جمال الدین اسد آبادی بود) وی می گوید: در هنگام مطالعه نهج البلاغه، گاهی يك عقل نورانی را می دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت، این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات جدا شده و به روح انسانی پیوسته و آن روح انسانی را از لباسهای طبیعت تجرید نموده و تا ملکوت اعلا بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن ترین انوار نائل ساخته است و با این وصف شگفت انگیز، پس از رهایی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است. لحظات دیگری صدای گوینده حکمت را می شنیدم که واقعیات صحیح را به پیشوایان و زمامداران گوشزد می کرد و موقعیتهای تردیدآمیز را به آنان نشان می داد و از لغزشهای اضطراب آور بر حذرشان می داشت و آنان را به دقایق سیاست و طرق کیاست راهنمایی می کرد و به

مقام واقعي رياست آشنا مي ساخت و به عظمت تدبير و سرنوشت شايسته بالا مي برد. (شرح نهج البلاغه، شيخ محمد عبده مقدمه، ص ۷ و ۱۰). وي در مقدمه شرح نهج البلاغه مي نويسد: «در همه مردم عرب زبان، يك نفر نيست مگر اينكه معتقد است سخن علي (ع) بعد از قرآن و كلام نبوي، شريف ترين، بليغ ترين، پرمعني ترين و جامع ترين سخنان است.» (سيري در نهج البلاغه، ص ۱۷ - ۱۸). عبدالفتاح عبدالمقصود (نويسنده و دانشمند مشهور مصري) او مي نويسد: من همواره اخلاق و موهبتهاي الهي و آنچه را كه تشكيل دهنده شخصيت است، مقياس شناخت عظمت انساني قرار مي دهم؛ از اينرو بعد از پيامبر (ص) كسي را نديده ام كه شايسته باشد پس از او قرار گيرد يا بتواند در رديفش بيايد جز پدر فرزندان پاك و برگزيده پيامبر؛ يعني «علي بن ابي طالب»، و من در اين سخن به طرفداري از تشيع وارد نشده ام، بلكه اين رأيي است كه حقايق تاريخ گوياي آن است. امام، برترين مردی است كه مادر روزگار تا پايان عمر خود چون او نزاید، و اوست كه هرگاه هدايت طلبان به جستجوي اخبار و گفتارش برآيند، از هر خبري براي آنان شعاعي مي درخشد. آري او مجسمه اي از كمال است كه در قالب بشریت ريخته است. (جلوه ولايت، عذرا انصاري، ص ۳۰۴)

* شيخ احمد جام نامقي در سال ۴۴۰ هـ ق در قريه نامق (نامك) از شهرستان ترشيز (كاشمر) چشم به جهان گشود. وی ملقب به «شيخ الاسلام» كه گاهي به «ژنده پيل» و «شيخ جام» و «پير جام» ناميده می شود از بيست و دو سالگی، تحول روحی در وی به وجود آمد در عزلت و انزوا به عبادت و به كسب علم و شريعت پرداخت. چهل ساله بود كه از عزلت كوهستان بيرون آمد و به وعظ و ارشاد خلق پرداخت. برخی از آثار وی عبارت اند از: ۱ - رساله سمرقنديه ۲ - أنس التائبين ۳ - مفتاح النجات ۴ - بحار الحقيقه ۵ - روضه المذنبين ۶ - ديوان اشعار. شيخ احمد جام، در دو شعر خود اين گونه به حضرت علي (ع) (جامی، ص ۸۷) و حسنين (ع) (جامی، ص ۱۴۳) اشاره کرده است:

آن وصی رسول و ابن عمش - كه علی نام و شیر خدا و حیدر ماست
آن دو سبط نبی، حسن و حسین - دیده ما شبیر و شبر ماست

عاشقانی کاندرین ره، مست و حیران رفته اند - در تمام بی خودی با نور ایمان رفته اند

همچو حیدر در شجاعت، نفس خود را کشته اند - چون حسین و چون حسن، سوی شهیدان رفته اند

*جلال الدین محمد بلخی (مولوی) شاعر و عارف مشهور قرن هفتم که غزل های پر شورش در ادبیات فارسی، زبان زد خاص و عام است و با آثاری چون «مثنوی معنوی»، «غزلیات شمس»، «مجالس سبعة»، «فیه مافیه» و «مکاتیب» در ادبیات فارسی ماندگار و جاویدان شده است. در مثنوی در داستانی با عنوان «تعزیت داشتن شیعه اهل حلب هر سالی در ایام عاشورا» که با ابیات زیر شروع می شود (مولوی، ص ۹۶۷):

روز عاشورا همه اهل حلب - باب انطاکیه اندر تا به شب

گرد آید مرد و زن جمعی عظیم - ماتم آن خاندان دارد مقیم

ناله و نوحه کنند اندر بکا - شیعه عاشورا برای کربلا

بشمردن آن ظلم ها و امتحان - کز یزید و شمر دید آن خاندان

داستان چنین است که مردم شهر حلب در روز عاشورا در کنار دروازه شهر، به عزاداری مشغول بودند. شاعری به آن ها رسید و گفت: برای چه کسی عزاداری می کنید؟ زیرا من شاعر و می توانم مرثیه سرایی کنم. یکی از عزاداران گفت: تو شیعه نیستی یا دشمن پیغمبر (ص) هستی؟ روز عاشورا، عزای شخصیتی است که از مردم یک قرن با ارزش تر است. گفت این خبر چقدر دیر به شما رسیده است. مگر در خواب غفلت فرورفته بودید؟ زیرا حسین بن علی (ع) برای رهایی از زندان مادی جهان قیام کرد و به عالم واقعی رفت. شما باید به حال خودتان گریه کنید!

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان - زانک بد مرگیست این خواب گران

روح سلطانی ز زندانی بجست - جامه چه درانیم و چون خاییم دست

چونک ایشان خسرو دین بوده اند - وقت شادی شد چو بشکستند بند

*شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی که در ادبیات فارسی به «استاد سخن» معروف است و نثر مسجع را با تالیف «گلستان» به حد اعلای رساند و با سرودن «بوستان»، به ادبیات تعلیمی ایران غنا بخشید. غیر از دو اثر مزبور، سروده های استادانه و زیبایی در قالب های

گوناگون شعری دارد که معرف همگان است. وی ارادت خود را به اهل بیت (ع) با سرودن ابیات زیر بیان کرده است (سعدی، ص ۶۴۸) :

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند؟ - جبار در مناقب او گفته: «هل اتی»
 فردا که هرکسی به شفیعی زنند دست - ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
 پیغمبر آفتاب منیر است در جهان - وینان ستارگان بزرگند و مقتدا
 یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه - یارب به خون پاک شهیدان کربلا
 دل های خسته را به کرم مرهمی فرست - ای نام اعظمت در گنجینه صفا
 (فصلنامه جبل المتین شماره ۱۲)

* عطار نیشابوری (متوفای ۶۱۸ ق)، در مصیبت نامه خود در باره امام حسین علیه السلام نیز چنین سروده است:

کیست حق را و پیغمبر را ولی - آن حسن سیرت، حسین بن علی
 آفتاب آسمان را معرفت - آن محمد صورت و حیدر صفت
 نه فلک را تا ابد مخدوم بود - ز آن که او سلطان ده معصوم بود
 قرة العین امام مجتبی - شاهد زهرا، شهید کربلا
 تشنه او را دشنه آغشته به خون - نیم کشته گشته سرگشته به خون
 آن چنان سر، خود که برد بی دریغ؟ - کافتاب او در آن شد زیر میغ
 گیسوی او تا به خون آلوده شد - خون گردون از شفق پالوده شد
 کی کنند این کافران با این همه - کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟
 صد هزاران جان پاک انبیا - صف زده بینم به خاک کربلا
 در تموز کربلا تشنه جگر - سر بریدندش، چه باشد زین بتر؟
 با جگر گوشه پیغمبر این کنند - وانگهی دعوی داد و دین کنند
 کفر آید، هرکه این را دین شمرد - قطع باد از بن زبانی کاین شمرد
 هر که در رویی چنین آورد تیغ - لعنتم از حق بدو آید دریغ
 کاشکی، ای من سگ هندوی او - کم ترین سگ بودمی در کوی او
 * شیخ رضا طالبانی کرکوی (متوفای ۱۳۲۷ ق)، از شاعران مشهور پارسی گوی کرد عراق، در تمجید از امام حسین علیه السلام چنین می سراید:

لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است - عشق بازی، سربه میدان
و فافکندن است

گر هواخواه حسینی، ترک سرکن چون حسین - شرط این میدان به خون
خویش بازی کرده است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا - صد شرف دارد بر آن وادی، که گویند
ایمن است

ای من و ای من فدای خاک پاکی کاندرو - نور چشم مصطفی و مرتضی را
مسکن است

زهره زهرا نگین و خاتم خیرالوری - زور زهر مرتضی و حیدر خیبر کن است
سنیم، سنی ولیکن حب آل مصطفی - دین و آیین من و آباء و اجداد من است
شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او - دوست باشد، دشمنم آن را که با او
دشمن است

*جلال الدین مولوی در «دیوان شمس بخش غزلیات» اشارات متعددی به واقعه کربلا
دارد؛ غزلی از سروده های وی را که اغلب با آن آشنا هستیم، در زیر می آوریم:

کجائید ای شهیدان خدائی - بلاجویان دشت کربلائی
کجائید ای سبک روحان عاشق - پرنده تر ز مرغان هوائی
کجائید ای شهان آسمانی - بدانسته فلک را در کشائی
کجائید ای زجان و جان رهیده - کسی مر عقل را گوید: کجائی؟
کجائید ای در مخزن گشاده - کجائید ای نوای بی نوائی
در آن بحرید کین عالم کف اوست - زمانی پیش دارید آشنائی
در آن بحرید کاین عالم کف او است - زمانی بیش دارید آشنائی
کف دریاست صورت های عالم - ز کف بگذر اگر اهل صفائی
دلَم کف کرد کاین نقش سخن شد - بهل نقش و به دل رو گر ز مایی
بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق - که اصل اصل هر ضیائی

*کمال‌الدین اصفهانی از قصیده سرایان معروف سنی‌مذهبی ایرانی، مشهور به خلاق‌المعانی هم که در سال ۵۶۸ ق در اصفهان به دنیا آمد، اشعار مختلفی را درباره ائمه (ع) و امام حسین (ع) سروده است که یک قطعه از آن ذکر می‌شود:

چون محرم رسید و عاشورا - خنده بر لب حرام باید کرد
وز پی ماتم حسین علی - گریه از ابر، وام باید کرد
لعت دشمنانش باید گفت - دوستداری تمام باید کرد

اگر کسی پسری را از آن تو بکشد - به عمر خویش ره لعنتش رها نکنی
اگر کشنده فرزند مصطفی ست یزید - حدیث لعنت و نفرین او چرا نکنی؟
تو بر کشنده فرزند خود مکن لعنت - چو بر کشنده فرزند مصطفی نکنی
*عبدالرحمان جامی شاعر و نویسنده معروف در ۸۱۷ ه. ق در روستای خرچرد جام ولادت یافت. به مناسبت مولد خویش (جام) و نیز به سبب ارادت باطنی به شیخ الاسلام احمد جامی معروف به «شیخ جام»، تخلص جامی را برگزید. وی در عرفان و تصوّف پیرو طریقه نقشبندی بود و به سعدالدین کاشغری، خلیفه نقشبندی ارادت می‌ورزید. جامی در سال ۸۹۸ ه. ق درگذشت. (نظامی، ص ۶۹) وی علاوه بر آن که در ابراز ارادت به حضرت رضا (ع) شعر سروده و زمانی هم که به عراق رفت و به زیارت عتبات عالیات شتافت، در وصف زیارت امام حسین (ع) قصیده ای چنین سرود:

کردم ز دیده، پای سوی مشهد حسین - هست این سفر به مذهب عشاق، فرض
عین

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای - حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین
کعبه به گرد روضه او می کند طواف - ركب الحجيج اين تروحون این آين
جامی گدای حضرت او باش تا شود - با راحت وصال مبدل عذاب بین
*علامه اقبال لاهوری (از اندیشمندان اهل سنت) در وصف امام حسین علیه السلام و فلسفه قیام عاشورا، تحت عنوان «رمز قرآن از حسین علیه السلام آموختیم» در «اسرار خودی و رموز بیخودی» مثنوی ای با عنوان «در معنی حریت اسلامیّه و سرّ حادثه کربلا» به قیام عاشورا این گونه اشاره کرده:

آن امام عاشقان، پور بتول - سرو آزادی ز بستان رسول
 الله الله بای بسم الله، پدر - معنی ذبح عظیم، آمد پسر
 چون خلافت رشته از قرآن گسیخت - حریت را زهر اندر کام ریخت
 خون آن سر، جلوه خیرالامم - چون سحاب قبله باران در قدم
 بر زمین کربلا بارید و رفت - لاله در ویرانه ها کارید و رفت
 تا قیامت قطع استبداد کرد - موج خون او چمن ایجاد کرد
 بهر حق در خاک و خون گردیده است - پس بنای «لا اله» گردیده است
 مدعایش سلطنت بودی اگر - خود نکردی با چنین سامان سفر
 دشمنان چون ریگ صحرا، لا تعد - دوستان او به یزدان هم عدد
 سر ابراهیم و اسماعیل بود - یعنی آن اجمال را تفصیل بود
 عزم او چون کوهساران استوار - پایدار و تند سیر و کامکار
 تیغ بهر عزت دین است و بس - مقصد او حفظ آیین است و بس
 خون او تفسیر این اسرار کرد - ملت خوابیده را بیدار کرد
 تیغ «لا» چون از میان برون کشید - از رگ ارباب باطل، خون کشید
 نقش «لا اله» بر صحرا نوشت - سطر عنوان نجات ما نوشت
 رمز قرآن از حسین آموختیم - ز آتش او شعله ها افروختیم
 شوکت نام و فر بغداد رفت - سطوت غرناطه هم از یاد رفت
 تار ما از زخمه اش لرزان هنوز - تازه از تکبیر او ایمان هنوز
 ای صبا! ای پیک دور افتادگان! - اشک ما بر خاک پاک او رسان
 در همین کتاب در مثنوی دیگری که برای حضرت فاطمه (س) با عنوان «سیدالنسا
 فاطمه زهرا اسوه کاملی است برای نسای اسلام» سروده، پس از مدح و ستایش حضرت
 فاطمه (س) و حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) به مخاطب شعر خویش توصیه می کند که
 آزادی و حریت را از امام حسین (ع) بیاموز:

و آن دگر مولای ابرار جهان - قوت بازوی احرار جهان
 در نوای زندگی سوز از حسین - اهل حق! حریت آموز از حسین
 در «زبور عجم» در بیتی از یک غزل این گونه به امام حسین (ع) و کربلا اشاره می کند:

ریگ عراق منتظر گشت حجاز تشنه کام - خون حسین باز ده کوفه و شام خویش را

*عبدالله سنندجی فرزند محمدآقای سنندجی، ملقب به رونق، در بین سال های ۱۲۲۵-۱۲۱۵ هجری قمری در سنندج متولد شد. در سال ۱۲۶۵ منشی امان الله خان ثانی، والی کردستان بود. کتاب «حدیقه امان الاهی» از تألیفات اوست. وی اشعار زیادی در مدح و رثای اهل بیت (ع) دارد. وی ترکیب بند زیبایی در شهادت حضرت امام حسین (ع) سروده است (سنندجی، ص ۵۲۷-۵۳۲) که مطلع آن بیت زیر است:

دی بامداد صبح کزین طشت واژگون - دیدم عیان به دهر روان است موج خون
وقتی این سروده شاعر را زمزمه می کنید به نوعی، ترکیب بند محتشم کاشانی را در ذهن انسان تداعی می کند. شاعر در بند دوم ترکیب بند شیوای خود، کلمه «کربلا» را ردیف قرار داده و علاوه بر آن که موسیقی کناری شعر خود را خوش آهنگ کرده است رنج مویه های خویش را با خواننده تقسیم می کند تا خواننده شعرش با او غم و غصه کربلا را زمزمه کنند:

آه از دمی که شاه شهیدان کربلا - آمد سوی مصاف به میدان کربلا
بی نورگشت شمع شبستان احمدی - از تند باد ظلم در ایوان کربلا
بوی بهشت و خون شهیدان دهد کسی - گر بو کند گلی ز گلستان کربلا
لب تشنه اهل بیت، ولی ز آب چشمشان - سیراب گشته خاک بیابان کربلا
جز آب تیغ و زهر سنان لقمه ای نبود - از کوفیان نواله مهمان کربلا
معمار روزگار بنای الم نهاد - روزی که ریخت طرح شبستان کربلا
دیوان آدمی لقب از آتش ستیز - بر باد داده خاک سلیمان کربلا

*حاج شیخ علی افندی طالبانی: به سال ۱۲۴۸ ه.ق در کردستان عراق به جهان آمد؛ پدرش شیخ عبدالرحمن خالص از بزرگ ترین عالمان خاندان شیوخ طالبانی کردستان عراق بوده است. در عرفان و شرع و حکمت و اصول و حدیث سرآمد بوده و قرآن هم از بر داشته است. هنگامی که شیخ سعید از مشایخ کردستان عراق در موصل بر دست

دشمنانش کشته شد وی در رثای او شعری سرود (شیخ احمدی، ص ۱۶۷) که هواداری شدید از اهل بیت (ع) و دشمنی با دشمنان اهل بیت در این شعر به خوبی نمایان است:
 نه در خورشید تاب مهر و نه درمه ضیا باشد - نه در روی فلک شرم و نه در دوران
 حیا باشد

گهی با ابن ملجم، شیر یزدان را زند ناوک - گهی با شمر آن در قتل شاه کربلا
 باشد

سری کز عرش برتر، بسترش آغوش پیغمبر - به خاک انداخته پیشش برند آن کی
 روا باشد

چرا آتش زدی ای بی مروت در دل زهرا - تو را اندیشه ای از برق تیغ مرتضی
 باشد

بریزان از دو دیده اشک حسرت «خالصا» - هر دم که آل فخر عالم، بسته دام
 بلا باشد

به خون دیده جوهر دار کردم حرف تاریخش - پدر در کربلا و خود شهید نینوا
 باشد

* شیخ رضا طالبانی فرزند شیخ عبدالرحمان از شاعران نامی کرد اهل سنت، متولد ۱۲۵۳ ه.ش که به زبان های کردی، فارسی، عربی و ترکی اشعاری را سروده است. شیخ رضا در منقبت و مرثیت آل علی اشعار گوناگونی دارد. وی دو قصیده در سوگ امام حسین (ع) سروده (صفی زاده، ص ۷۶)

(خیریه، ص ۱۲۵) که از هر کدام چند بیتی می آوریم:

در ماتم آل علی، خون همچو دریا می رود - تیغ است و بر سر می زند دست
 است و بالا می رود

از عشق آل بوالحسن این تیغ زن و آن سینه زن - داد و فغان مرد و زن تا
 عرش اعلی می رود

پیراهن شمع خدا یعنی حسین و مجتبی - جان ها همی گردد فدا، سرها به یغما
 می رود

کوتاه کن انکار را بدعت مگو این کار را - این سوگ آل حیدر است این خون به
بی جا می رود

از ابن سعد بی وفا، شامی و شمر پرجفا - بر آل و بیت مصطفی چندین تعدا می
رود

بغداد گردد لاله گون، در روز عاشورا به خون - وز کاظمین آن سیل خون تا
طاق کسرا می رود

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است - عشق بازی سر به میدان
وفا افکندن است

گرخواخواه حسینی ترک سر کن چون حسین - شرط این میدان به خون
خویش بازی کردن است

سَنِّیم سنی ولیکن حب آل مصطفی - دین و آیین من و آبا و اجداد من است
شیعه و سنی ندانم دوستم با هرکه او - دوست باشد دشمنم آن را که با او
دشمن است

*ملک الکلام مجدی سقزی: میرزا عبدالمجید فرزند میرزا عبدالکریم متخلص به
«مجدی» در سال ۱۲۶۸ ه.ق در شهر سقز چشم به جهان گشود. وی در سفرنامه حج
خود در روز چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول ۱۳۰۶ ه.ق پس از بازگشت از سفر حج به
زیارت بارگاه امام حسین (ع) رفته و قصیده زیر را (صفی زاده، ص ۲۲۱) سروده است:

ای توتیای دیده جان، خاک پای تو - برتر ز عرش، بارگه کبریای تو
تا رستخیز، خون جگر برزمین چکد - زان شاخ گل که بردم از نینوای تو
تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم بود - از تو تشنه تر به لب جان فزای تو
بودند بی خبرکه بقا در ولای توست - قومی که خواستند به گیتی فزای تو
رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر - امروز مر مراست ز هجر لقای تو
رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان - زان پیش تر که جان دهم اندر
ولای تو

*سید محمدباقر حیرت سجادی ملقب به «رکن الاسلام» و متخلص به «حیرت» که در سال ۱۲۹۴ ه.ق در سنندج به دنیا آمد. او از شاعران ادب کلاسیک کردستان است که در سن ۴۷ سالگی در سال ۱۳۴۱ ه.ق در سنندج فوت کرده است. وی اشعار خود را به زبان های فارسی و عربی سروده است. قصیده زیر (صفی زاده، ص ۲۲۶) یکی از اشعار این شاعر نامی در وصف امام حسین(ع) است:

ای مظهر جمال حق، ای حضرت حسین - ای نقد عشق خاک تو بر کائنات دین
ای آن که بارگاه تو چون همت رسول - برتر ز وهم بی خرد و بعد مشرقین
بی داغ ماتم تو بود نقد قلب، قلب - چون بی قبول خسرو صاحبقران، حسین
در ماتم تو آیه قرآن چو نظم من - بر خویش جامه های سیاه کرده فرض عین
*پروانه بیابانی یکی از شاعران هرمزگان و متولد ۱۳۰۵ ه.ش در بندرعباس است که بیشتر مردم شهرش ایشان را به خاطر شعر عاشورایی «دل می تپد برای حسین» می شناسند. تا کنون دو مجموعه از ایشان به چاپ رسیده است به نام های «قفس خاطره ها» و «در گلستان محبت زخم نیش و خار نیست» ابیاتی از سوگ سروده و یک رباعی او(هفته نامه صبح ساحل، ص ۱) :

محرم آمد و دل می تپد برای حسین(ع) - شعار بزم سخن، نام دلگشای حسین(ع)

عروج پاک حسین است افتخار زمان - و جادوانه ترین عشق با ندای حسین
نماز عشق چه شیرین و باشکوه بود - اگر چه غرق به خون است دست های حسین

مرام راه حسین است درس مکتب ما - به عاشقان وفادار بر ولای حسین
درود بر همه شاهدان و جان بازان - علی الخصوص بر سقای با وفای حسین
بهانه شمع بود صادقانه پروانه - کند به شیوه عشاق جان فدای حسین
یک رباعی از وی:

حسین سرچشمه مهر و وفا بود - و نور دیدگان مصطفی بود
و آن گنجینه شهر مدینه - نصیب خاک پاک کربلا بود

* سید نهضت حسینی نژاد در سال ۱۳۰۳ ه. ش در دهستان میان رود شهرستان رضوان شهر استان گیلان چشم به جهان گشود. پس از تحصیل در دانشگاه، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و پس از سی و چند سال خدمت در مشاغل گوناگون دولتی، بازنشست شد. حسینی کتابی به نام «طالش نامه» نوشته است که موضوع آن، تاریخ و مشاهیر طالش است. علاوه بر این، اشعاری در موضوعات گوناگون از جمله مدح و ستایش ائمه اطهار (ع) سروده که هنوز چاپ نشده است. (حسینی نژاد، ص ۳۰) اینک سروده وی درباره امام حسین (ع):

ره به سوی کربلا دارد حسین (ع) - لشگر از خیف و منی دارد حسین

شهریار پاسدار دین حق - عزم کوی نینوا دارد حسین

شهابز شاهد بزم بلا - کاروانی پربلا دارد حسین

سرفرازان می رود تا سر دهد - هر دو عالم خون بها دارد حسین

یادگار پاک نسل فاطمه (س) - عصمتی از مرتضی دارد حسین

آیت لطف خداوند کریم - رایتی از مجتبی دارد حسین

قامت عباس او از پا فتاد - لعنتی بر اشقیا دارد حسین

تولا و دوستی خود را نسبت به امامان (ع) و تبری و بیزارى از دشمنان اهل بیت را در ادامه شعر ابراز کرده است :

زینب و زین العبادش را سلام - همرهانی خوش لقا دارد حسین

بر حسین و آل او دارم درود - خلعتی زیبا ردا دارد حسین

بر یزید و پیروانش ننگ باد - نفرتی از ناروا دارد حسین

دست من بر دامن آل علی - نهضتی تا ماسوی دارد حسین

* سید محمود گلشنی متخلص به «گلشن کردستانی» در ۱۳۰۹ ه. ش در شهرستان سنندج در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. وی برای ادامه تحصیل به شهرهای همدان، شیراز و تهران مسافرت کرد و در سال ۱۳۳۳ ه. ش به محافل و مجامع ادبی تهران راه یافت و با شاعرانی چون روانشاد مهرداد اوستا و مشفق کاشانی آشنا شد. کردستانی در دهم دی ماه ۱۳۷۱ دارفانی را وداع گفت. از این شاعر گران قدر، مجموعه اشعاری به نام «تندر» به یادگار مانده است. شعر زیر (اورامی، ص ۳۳۰) یکی از اشعار اوست.

به اشک سرخ پرور مرتضی بین - به جسم خسته خون خدا بین
 به جان ها زخم بی مرهم نشسته - غریبان را به درد بی دوا بین
 ز خود بیگانه شو در قُلم درد - به موج خون، جمال آشنا بین
 به بام آسمان بر حال فرزند - پریشان، مصطفی و مرتضی بین
 سر زینب به دامان پیمبر - به تیغ کافران از تن جدا بین
 اگر هنگامه محشر ندیدی - همان هنگامه را در کربلا بین

*قربان قلی قَرجه متولد ۱۳۴۴ در روستای بصیرآباد بندر ترکمن است. در حال حاضر امام
 جماعت مسجد بلال روستای خواجه نَفَس گمیشان تپه است. وی اشعاری به زبان فارسی
 و ترکمنی در مدح و منقبت حضرت امام حسین (ع) و امام رضا (ع) سروده است. چند بیت
 از سروده وی در مدح و ستایش حضرت اباعبدالله حسین (ع):

گنج کان مصطفایی یا حسین بن علی - نور چشم مصطفایی یا حسین بن علی
 منبع ایمان و فضل و هم کلید ممکنات - معدن لطف خدایی یا حسین بن علی
 منجی دین حبیبی، آفتاب دو جهان - فیض نور اولیایی یا حسین بن علی
 میوه باغ محمد (ص) هم گلستان نبی - دُر تاج اتقیایی یا حسین بن علی
 امر معروف حقیقت، سنت و فرض شریع - حل هر مشکل گشایی یا حسین بن
 علی

افتخار اهل بیتی، چشم و فخر فاطمه - گوهر خیر النسایی یا حسین بن علی
 تو همان مظلوم و هم معصوم صحرای بلا - خون حق در کربلایی یا حسین بن
 علی

چون قبول کبریایی سروری بر این سرا - سرفراز آن سرایی یا حسین بن علی
 تشنه آب فراتی، چشمه آب حیات - تاجدار قل کفایی یا حسین بن علی
 تو در رد و قبولی بر دعای مؤمنان - چون امام و پیشوایی یا حسین بن علی
 تو گواهم باش به مدح ای شهید کربلا - ناجی فردای مایی یا حسین بن علی
 بیت زیر نیز از اوست:

ای دوست یقین دان و یقین دان و یقین دان - فردا که شود شافع ما دست
 حسین است

*عبدالغفور عظیمی در ۱۳۳۸ در شهرستان درمیان، از شهرهای خراسان جنوبی چشم به جهان گشود؛ و مدت سی سال تدریس کرد تا سرانجام در سال ۱۳۸۶ بازنشست شد. «ارغنون عشق» اولین دفتر شعر اوست که به چاپ رسیده است. وی در اشعار خود علاوه بر درون مایه های گوناگون به مدح پیامبر و حضرت فاطمه (س) و ائمه اطهار (ع) نیز پرداخته است. وی دو سروده درباره کربلا و عاشورا دارد که ما از هر کدام چند بیتی را می آوریم:

عاشقان صحنه دشت بلا را عشق کشت - شاه مظلوم شهید کربلا را عشق کشت

نور چشم حضرت زهرا ی اطهر فاطمه - پاره جان علی شیر خدا را عشق کشت
سرور و سردار و سالار جوانان بهشت - در ره دین نبی، آل عبا را عشق کشت
ماه لشکر حضرت عباس و یاران امام - آن شهیدان به شمشیر جفا را عشق کشت

وقتی که از دین نبی آداب می رفت - امت به لالایی ظالم خواب می رفت
خورشید عاشورا به گوش طبل خون زد - زیرا زکف اسلام پاک و ناب می رفت
خورشید می رفت از برای دُرفشانی - خفاش شب بر شادی ارباب می رفت
آیا شنیدی برتن گل تازیانه - آن هم به دست مردم ناباب می رفت
نامحرمان بر خیمه ها آتش فکندند - در کربلا از اشک و خون سیلاب می رفت
*محمد عظیم عظیمی در خردادماه ۱۳۲۷ در روستای درمیان بیرجند متولد شد. در رشته «فقه و مبانی حقوق اسلامی» دانشکده الهیات دانشگاه تهران تحصیل کرد. از سال ۱۳۵۹ در بیرجند علاوه بر تدریس، در مجامع ادبی و جلسات شعر شرکت فعال داشت. و اشعار زیادی در قالب های مختلف با موضوعات گوناگون به ویژه مدح و ستایش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سرود. دیوان شعری از وی به نام «دیوان عظیمی» به چاپ رسیده است. ابیاتی از سروده وی درباره کربلا و عاشورا (عظیمی، ص ۴۳):
بر شاهد کربلا بگریید - با نوحه و با نوا بگریید
بر سینه و سر زنید از غم - پُرشوین و پُرصدا بگریید

بر سرور شاهدان عالم - چون صاحب هر عزا بگریید
 محراب حضور آشنایی است - در محضر کبریا بگریید
 در سوگ حسین و جمله یاران - خالق چو دهد جزا بگریید
 *محمدرضا سروش در سال ۱۳۵۰ در شهر بیرجند متولد شد و در رشته باستان شناسی
 تحصیل کرد. وی در سروده هایش، ارادت خود را به اهل بیت پیامبر(ص) بیان کرده
 است. وی اندیشه و عواطف خود را درباره امام حسین(ع) و کربلا این گونه بیان کرده
 است(برفی، ص ۳۵۲ و ۳۵۳):

حسین احیاگر دین خدا شد - که خون قدسی اش سرّ بقا شد
 حسین بر دین احمد پاسبان است - سرود عاشقی از او روان است
 حسین ریحانه باغ نبی شد - که او تفسیر اوصاف علی شد
 حسین تفسیر بر ذبح عظیم است - ولیّ خون او ربّ رحیم است
 حسین آن پیر بی همتای عرفان - شده سرمست از صهبای ایمان
 حسین و صبر ایوب در دل او - میان قلب عاشق، منزل او
 حسین و لحن داودی صدایش - پلیدان سر بریدند از قفایش
 حسین و یک جهان رنج و مصیبت - به کام دشمنش حرمان و حسرت
 حسین خود شرح و تفسیر بلا شد - که خون پاکش عطر کربلا شد
 حسین آن زاده ام ابیها - بریزم من به پای او گهرها
 همی گویم، سروشا مدح مظلوم - که در خون حسین است سرّ مکتوم
 * * *

کربلا یک قطعه از ایمان ماست - کربلا جولانگه وجدان ماست
 کربلا فرقان حق و باطل است - کربلا راه بهشت را محمل است
 کربلا تفسیر هر سوز و بلا - کربلا تعبیری از عشق خدا
 کربلا رسوا کند بدکار را - کربلا رعنا کند دلدار را
 کربلا سوز دل تو ای سروش - یاد مولایم بر آرد صد خروش
 (منبع: تسنیم)

* سردار غلام محمدخان یکی از شعرای برجسته افغانستان در ۱۲۴ ق در شهر قندهار به دنیا آمد. در اواخر ۱۲۹۹ ق به سبب مسائل سیاسی نفی بلد شد و به کراچی رفت. در سال ۱۳۰۲ ق از آن شهر به بغداد مهاجرت کرد و بعد از ۶ ماه به استانبول رفت. سلطان عبدالحمیدخان او را به شهر شام دعوت کرد و تا اواخر عمر در آن شهر اقامت داشت. سرانجام در شب جمعه ۱۵ شعبان ۱۳۱۸ ق وفات کرد. دیوانی از او با عنوان «کلیات دیوان طرزی» به یادگار مانده است. وی در شعر طرزی تخلص می کرد و اشعاری را در قالب های گوناگون در وصف و منقبت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سروده است. در دیوان طرزی یک ترجیح بند، چند قصیده و یک ترکیب بند متأثر از محتشم کاشانی در منقبت امام حسین (ع) و شهدای کربلا دیده می شود. بخش هایی از ترجیح بند طرزی در ستایش و قیام عاشورا از سردار غلام محمدخان را در ادامه بخوانید:

روزی که شد به نیزه سر آنور حسین - گردید اسیر ظلم و ستم خواهر حسین
گشتند بی کجاوه به پشت شترسوار - ذریه مطهر نام آور حسین
بردند آن ستم زادگان را به قتلگاه - تا بنگرند پیکر در خون تر حسین
افتاد چشم زینب غمدیده ناگهان - بر جسم چاک چاک و تن بی سر حسین
بی خود شد و فتاد ز پشت شتر به خاک - آمد به خود گرفت به بر پیکر حسین
رو کرد سوی مرقد حیدر که یا آبا - بنگر به حال زینب خود در بر حسین
دست یداللهی ات کجا بود ای پدر - خنجر کشید شمر چو بر حنجر حسین
پیوسته بود خوابگهش دوش مصطفی - گردید ریگ گرم کنون بستر حسین
یک جا به خاک خفته دو دست از بدن جدا - عباس آن برادر نام آور حسین
یک سو فتاده قاسم و بسته ز خون خضاب - یک سو به خون تپیده علی اکبر
حسین

افسوس و صد دریغ که طرزی در آن زمان - می بود و می نهاد سر خود بر
حسین

چون عرض حال کرد به آن باب نامدار - رو کرد سوی فاطمه با چشم اشکبار
(منبع: تسنیم)

*عایشه ملقب به عایشه افغان فرزند یعقوب علی خان توپچی، از افسران دوره احمدشاه درانی است که در سده یازدهم قمری در خانواده ای از تبار سدوزاییان قوم پشتون در شهر کابل متولد شد. اشعار وی در کتب دوره های مختلف آموزشی افغانستان آمده است. در دیوان اشعار وی، قصاید متعددی در مدح ائمه (ع) دیده می شود. وی در تاریخ ۱۲۳۵ ه. ق در گذشت. وی در قصیده ای بلند، ارادت خود را نسبت به اهل بیت (ع) با ذکر نام دوازده امام معصوم و با ویژگی های آنان ابراز کرده است. و در قصیده ای با مطلع زیر: اینگونه به نام حسنین (ع) و شهیدان کربلا اشاره می کند:

سوز و گداز سینه خیر النساء چه شد؟ - گلدسته های عرش حسین و حسن کجاست؟

اولاد مصطفی و شهیدان کربلا - شاه شهید و قاسم خونین کفن کجاست؟
غرقم به بحر هجر که هیچش کناره نیست - عایشه مضطربست مدد پنج تن کجاست؟

*ماموستا شیخ نافع مظهر معروف به «امینی» از شاعران کرد اهل سنت کردستان با سرودن شعری به زبان کردی در وصف قیام عاشورا، ارادت اهل سنت به امام حسین (ع) را نشان داده است.

روژی عاشورا ئاسمان و زهمین - هه‌ر دو به جوته ده‌که‌ن زاری و شین
زه‌مین بی‌قه‌رار به‌گریه و نالین - ئاسمان که‌سه‌ر و عاجز و خه‌مین
دائم داد ئه‌که‌ن به‌دلی به‌تین - له‌درگای خوای ره‌ب العالمین
ده‌لین خوای گه‌وره خوت ئاگاداری - چون پیک هینه‌ر و په‌روه‌ردگاری
واحه‌فتاو دو که‌س یارانی دین دار - که‌وتونه داوی یه‌زیدی خوین خوار
هه‌ر یه‌ک به‌جوری ده‌نالی به‌زار - حسین شهید و عه‌باس بریندار
زه‌ینه‌ب و ئه‌که‌به‌ر به‌ته‌نیا ماون - له‌ده‌شتی به‌لا چاوه‌ری ئاون
چاوه‌رین عه‌باس ئاو بینی بویان - په‌ر داخی بخون بشکی تینویان
سپایانی په‌ست قه‌ومی به‌د فه‌رمان - هه‌مو تیریان خست نیو مالی که‌وان
که‌مان دارانی یه‌زیدی گومرا - تیریان له‌مالی که‌وان کرد ره‌ها
دایان له‌عه‌باس دو بالیان شکاند - ئاوی مه‌شکه‌که‌ی عه‌باسیان رژاند

به و شکل و شیوه خویان کرده پهنند - به د ناون به د ناو تا هه زار و نه ند
سهر شور و ریسوان له هه ر دو دونیا - نه فرین نه فرین بو هه تا هه تا
(منبع: کوردستان فارس نیوز؟)

* حکیم سنایی غزنوی در (حدیقه الحدیقه / ص ۶۴۳):

دو سبب را امید می دارم - گرچه آلوده و گنه کارم
که نجاتم دهی بدین دو سبب - زین چنین جمع بی خبر یا رب
آن یکی حبّ خاندان رسول - حبّ آن شیر مرد جفت بتول
و آن دگر بغض آل بوسفیان - که از ایشان بدو رسید زیان
مر مرا زین سبب نجات دهی - وز جهنم مرا برات دهی
مایه من بروز حشر این است - ظن چنین آید که این دین است
* شیخ احمد جام در (دیوان احمد جام / ص ۳۲۶):
گر نجات آن جهان مطلوب داری ای عزیز - دست در دامان آل مرتضی باید
زدن

ناله دل سوز و اندوه جگر در صبح و شام - از برای آن شهید کربلا باید زدن
از برای میوه جان عزیز مرتضی - هر زمان از سوز باطن ناله ها باید زدند
* عطار نیشابوری در (مصیبت نامه / ص ۳۷):

با جگر گوشه پیغمبر این کنند - و آنکهی دعوی داد و دین کنند
کفرم آید هر که این را دین شمرد - قطع باد از بن زبانی کاین شمرد
هر که در رویی چنین آورد تیغ - لعنتم از حق بدو آید دریغ
کاشکی، ای من سگ هندوی او - کمترین سگی بودمی در کوی او
* کمال الدین اسماعیل اصفهانی در (دیوان اخلاق المعانی / ص ۶۲۸):
اگر کسی پسری از آن تو بگشود - به عمر خویش ره لعنتش رها نکنی
اگر گشوده فرزند مصطفاست یزید - حدیث لعن و نفرین او چرا نکنی؟
تو بر فرزند خود مکن لعنت - چو بر کشنده فرزند مصطفی نکنی
* سیف فرغانی در (دیوان سیف فرغانی / ص ۱۷۶):
ای قوم درین عزا بگریید - بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند - امروز درین عزا بگریید
 فرزند رسول را بکشتند - از بهر خدای را بگریید
 از خون جگر سرشک سازید - بهر دل مصطفی بگریید
 وز معدن باشک چون دُر - بر گوهر مرتضا بگریید
 *شاه نعمت الله ولی در (کلیات اشعار / ص ۶۷۱ و ص ۶۶۴):
 من حسینی مذهبم ای یار من - یافته تعظیم از خلق حسن
 علم تو باشد همه از قیل و قال - و آن من میراث من از جد من
 * * *

هرکه او با یزید یاری کرد - هرچه کرد او خلاف باری کرد
 هر که گوید یزید بود عزیز - لعن بر او که خویش خواری کرد
 *نظیری نیشابوری در (دیوان نظیری نیشابوری / ص ۵۵۹):
 شاها تو شاهی که نظیری به مهر حق - بفروخت صدر سلطنت و مسکنت
 خرید

جاه یزید و قوم یزیدش مراد نیست - حب علی و آل علی باد بر مزید
 *میرزا عبدالله سنندجی در (حدیقه امان الاهی / ص ۵۳۲):
 از ظلم کوفیان چو شه دین ز زین فتاد - گفتمی مگر که عرش برین بر زمین فتاد
 خاموش شد چو طنطنه زاده رسول - طاس سپهر تا به ابد از طنین فتاد
 طوفان حادثات جهان تا جهان گرفت - رکن رکن دین چو سیلاب کین فتاد
 پیراهن قرار به یکبارگی درید - نوبت ز انبیا چو به روح الامین فتاد
 بنیان کفر شد به فلک از چهار صد - وز شش جهات رخته در ارکان دین فتاد
 *محمد رضا سروش در (دستنوشته های شاعر ۱۱ / ۷۵/۳ به نقل از «سیمای حسنین از منظر اهل سنت / ص ۳۵۳):

این حسین کیست که شاه کربلاست؟ - این چه غوغاست که از یادش به پاست؟
 این حسین، شاه شهیدان بهترین خلق خداست - دشمنش آن مرد ملعون، آن پلید بی
 حیاست
 این حسین، این نبی و زاده خیرالنساست - کاش بودم در رکاب نور چشمم، یاد تو بس
 با صفاست

*جوهری سنندجی در (شاعران کرد پارسی گوی / ص ۲۰۲) :

روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار - در حیرتم که چراغ چرا ماند پایدار
در ماتم حبیب خدا، زاده بتول - ای سینه آه سرکن و ای دیده خون بیار
ریزد فلک ز دیده انجم، سرشک خون - هر صبحدم ز کینه آن قوم نابکار
*کسایی مروزی (متولد ۱۳۴۱ ق.ه) هم در مدح امام علی (ع) و هم در مرثیه شهدای کربلا
از وی اشعاری برجای مانده است. از جمله در منقبت امام علی (ع) (کسایی، ص ۳۷)
چنین سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر - بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد - جز شیر خداوند جهان، حیدر
کرار

این دین هدی را به مثل دایره ای دان - پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر - چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار
وی سوگنامه ای درباره قیام عاشورا و حضرت اباعبدالله (ع) و یارانش سروده (کسایی، ص
۷۶-۷۹) که از فحوای آن این گونه فهمیده می شود که شاعر از روی درد و ناله ای
عمیق، چنین لب به سخن گشوده است؛ وهریتی از آن گدازه های دل پاره پاره شاعر
است که در کسوت کلمات درآمده است.

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا - و آراست بوستان را، نیسان به فرش
دیبا...

میراث مصطفی (ص) را فرزند مرتضی (ع) را - مقتول کربلا را تازه کنم تو لا
آن میر سر بریده در خاک و خون تپیده - از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا
آن پنج ماهه کودک باری چه کرد و یحک - کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا
آن زینب غریوان اندر میان دیوان - آل زیاد و مروان نظاره گشته عمدا
بر مقتل ای کسایی برهان همی نمایی - گر هم بر این بیایی، بی خار گشت خرما
تا زنده ای چنین کن دل های ما حزین کن - پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا
*میرزا محمد ملقب به سعید دیوان و متخلص به جوهری در سال ۱۲۵۹ ش در سنندج
متولد شد. وی سی سال در کسوت کارمندی در اداره ثبت احوال سنندج به مردم خدمت

کرد و در سال ۱۳۳۶ درگذشت. وی مرثیه ای به پیروی از محتشم کاشانی برای امام حسین (ع) سروده است:

باز این چه شیون است و چه زاری است در جهان - کز دیده سپهر بود جوی خون، روان

باز این چه ماتم است که اندر ظهور او - در گریه چشم پیر و به ناله دل جوان
باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام - از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان

باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است - کز آب چشم چرخ روان رود کهکشان

بهر عزای آل رسول خدا حسین - شاه عرب، امام عجم، نور مشرقین
* * *

چو نخل قامت شه دین بر زمین فتاد - افغان و گریه در فلک هفتمین فتاد
از توسن سپهر مهر شد سرنگون - آن ساعتی که شاه شهیدان ز زین فتاد
از وحش و طیر و آتش صدای فغان و آه - برخاست از زمین و به عرش برین فتاد
ایام بی سکون شد و افلاک بی قرار - چون چشم اهل بیت به سلطان دین فتاد
مهر و مه و ستاره، همه گشته غرق خون - از ذوالنجاج گشت چون آن شاه سرنگون

*قاضی شمس طبسی (درگذشته ۶۲۴) چنین سروده است:

بلای دور فلک چون غم از دو دیده ریخت - مگر حدیث شهیدان کربلا برداشت
ز اشک مردم چشمم به رسم عاشورا - ز خاک پای خداوند توتیا برداشت
اوحدی مراغه ای (درگذشته ۷۳۸) از شعرای شافعی مذهب چنین سروده است:
دیدم از خون آن نفیس عرب - متصل نفس کربلا به کرب
نشود جور بر چنان شاهی - مگر از چون یزید گمراهی
بخت آن کس که سر به خواب کشید - تیغ به روی آفتاب کشید
سلمان ساوجی (درگذشته ۷۷۸) نیز قصیده ای بلند در عزای امام حسین (ع) و شهدای کربلا سروده است:

ای دل بی صبر من آرام گیر این جا دمی - کاندیرین جا منزل آرام جان
مرتضاست

... این سواد خوابگاه قره العین علی است - وین حریم بارگاه کعبه عز و علاست
روضه پاک حسین است آن که مشکین زلف حور - خویشتن را بسته بر جارب
این جنت سراسر است

... کوری چشم مخالف من حسینی مذهبیم - راه حق این است و نتوانم نهفتن
راه راست

شیخ رضا طالبانی کرکوک (در گذشته ۱۳۲۸ ق) از کردهای شمال عراق چنین سروده
است:

گر هواخواه حسینی ترک سر کن چون حسین / شرط این میدان به خون
خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا - صد شرف دارد بر آن وادی که گویند
ایمن است

... سنی ام سنی ولیکن حب آل مصطفی - دین و آیین من و آبا و اجداد من
است

شیعه و سنی ندانم دوستم با هر که او - دوست باشد دشمنم آن را که با او
دشمن است»

ملک الکلام مجدی سقزی (متولد ۱۲۶۸ در سقز) نیز چنین سروده است:

تا رستخیز، خون جگر بر زمین چکد - زان شاخ گل که بردم از نینوای تو

کردی به راه دوست، تن و جان خود فدا - بادا هزار جان گرامی فدای تو

در بحر رحمت است شناور، هر آن کسی - یک قطره اشک ریزد اندر عزای تو

ذات تو هست معنی قرآن، وز اهل کین - چون پاره پاره صفحه قرآن قبای تو

... تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم - بود از تو تشنه تر به لب جان فزای تو

بودند بی خبر که بقا در ولای توست - قومی که خواستند به گیتی فنای تو

رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر - امروز مر مراست ز هجر لقای تو

رحمی کن وز لطف مراسوی خویش خوان - زان پیش تر که جان دهم اندر ولای تو

دیدگاه اهل سنت درباره امام حسین

* ابوالفضل یحیی بن سلامه خصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری (۵۵۱م) در قصیده مشهور خویش تمام اسامی امامان را در صدر کتابی به نام «الائمہ الاثنا عشر» آورده است. (میرآقایی، ص ۷۹)

* مولوی محمد برفی از علمای اهل سنت بیرجند درباره ارادت برادران اهل سنت به امام حسین (ع) نوشته است «عشق و ولای حسنین (رض) اختصاص به مذهبی خاص ندارد بلکه همه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و اهل تشیع به ایشان هم به لحاظ نوه پیامبر بودن و هم به لحاظ فضایل شخصی، عشق می ورزند ... سیره و زندگانی حسنین (رض) با توجه به تغییر شرایط اجتماعی زمان آن دو بزرگوار می تواند امروز بهترین الگو برای امت اسلامی باشد چون امروز بیش از هر زمانی جهان اسلام نیازمند رهبرانی مجاهد چون حسین (رض) و رهبرانی مصلح چون حسن (رض) می باشد تا در مسیر اصلاح جامعه با اقتدا به اقدام صلح جویانه حسن (رض) بستر صلح و همزیستی و وحدت و همدلی را برای امت اسلامی فراهم سازند و با اقتدا به قیام آزادی خواهانه حسین (رض) طاغوت های یزیدی عصر را به زانو در آورند. (برفی، ص ۶۳)

* مولوی رسولی زاده امام جمعه اهل سنت سرباز با تاکید بر اینکه امام حسین (ع) برای احیای ارزش های اسلام قیام کرد و در این راه مظلومانه به شهادت رسید، گفت: اهل سنت همواره غم بزرگ شهادت امام حسین (ع) را در دل دارند. مولوی رسولی زاده: اهل سنت همواره غم شهادت امام حسین (ع) را در دل دارند: امام جمعه اهل سنت سرباز افزود: ما اهل سنت همواره این غم بزرگ را در دل خود داشته و به نوبه خود در مراسم عزاداری محرم شرکت داریم و با کسانی که بخواهند این نهضت بزرگ را از قلب مسلمین جهان محو کنند، مقابله خواهیم کرد. وی با اشاره به اینکه اهل سنت در ماه محرم عزادار هستند، بیان کرد: یکی از نشانه های محبت اهل سنت به اهل بیت (ع) این است که در خطبه های نماز جمعه بر خود واجب می دانند نام امام حسین (ع) و امام حسن (ع) و سرور زنان عالم حضرت فاطمه زهرا (س) را به نیکی ببرند. مولوی رسولی زاده با تاکید بر اینکه محبت اهل بیت (ع) از نشانه های ایمان است، خاطر نشان کرد: از عقاید اهل سنت است که اگر کسی به اهل بیت (ع) رسول خدا و همسران نبی مکرم اسلام (ص) و صحابه احترام

نگذارد و محبت آنها را در دل خود نداشته باشد نه تنها در مذاهب اهل سنت جایی ندارد، بلکه مسلمان نیست. مدرس حوزه علمیه اهل سنت شهرستان سرباز اظهار داشت: همواره بهترین مخلوقات خداوند به دست پست‌ترین‌های آنها به شهادت رسیده‌اند و با شهادت امام حسین (ع) در صحرای کربلا چنان ظلمی رقم خورد که تاریخ اسلام تاکنون به خود ندیده که این امر بیانگر کفر و دنیاپرستی یزید و یزیدیان است. وی تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران نمونه بارزی از دولت دینی و اسلامی است که امام حسین (ع) برای برپایی آن قیام کردند و بر همگان واجب است تا با بصیرت و ولایت‌مداری در مقابل یزیدیان زمان که آل سعود، داعش و دولت‌های غربی هستند ایستادگی کنند.

*حسن بصری در تقبیح عاملان شهادت امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: «چه ذلت بزرگی است امتی را که پسر دختر پیغمبرشان را زنازاده‌ای به شهادت رساند؟! سوگند به خدا که سر حسین به سوی جد او برگردانده می‌شود و جدش از پسر مرجانه انتقام خواهد گرفت!» (سپهر، محمدتقی ناسخ التواریخ، ۸۸/۳) او با اظهار ناخشنودی از بنی‌امیه از چهار ویژگی نامناسب معاویه یاد می‌کند که عبارتند از: جدال با علی (علیه‌السلام) و تسلط بر امور امت، ولایتعهدی یزید میخواره، انفاق زیاد به خانواده ابوسفیان، و کشتن حر و یارانش، و می‌افزاید که برای بد شدن، یکی از آن چهار کافی است. (البدایه و النهایه، ج ۱، ۱۲۴/۸)

*از ابراهیم نخعی فقیه عراق نقل شده که گفت: اگر من از قاتلان حسین بودم و خداوند مرا می‌بخشید و روانه بهشت می‌ساخت، هیچ گاه وارد بهشت نمی‌شدم، زیرا که از روی پیامبر شرم می‌کردم. (العقد الفرید، ۱۲۵/۵ و الاصابه، ۳۵۵/۱)

*عمر عبدالعزیز از خلفای اهل سنت یزید را چنان تقبیح می‌کند که حتی نسبت دادن عنوان امیر مؤمنان به او را جرم می‌داند و نسبت‌دهنده را مستحق مجازات می‌شمارد. نقل است که در مجلس عمر بن عبد العزیز فردی ضمن یادآوری، از یزید به عنوان «امیرالمومنین» یاد می‌کند. عمر بن عبدالعزیز با شگفتی و نگرانی می‌گوید: تو یزید را امیرالمومنین می‌خوانی؟! لذا او را به بیست ضربه شلاق محکوم می‌نماید. (تاریخ الخلفاء، ۲۰۹، و شذرات الذهب، ۶۹/۱)

* علامه تفتازانی در کتاب «شرح العقائد» می‌نویسد: «علما متفق گشته اند بر جایز بودن لعنت کسی که حسین را کشته یا به آن دستور داده یا آن را جایز شمرده و به آن راضی بوده باشد... و حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین (رض) و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردنش به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از اخباری هستند که در معنا متواتر است، هر چند تفصیل آن از آحاد اخبار باشد و ما در مورد او بلکه در کفر و ی درنگ نمی‌کنیم که لعنت خداوند بر او و بر یاران و اعوانش باد.» (شذرات الذهب، ۱/۶۸)

* زمخشری صاحب تفسیر معروف کشاف در صفحه ۵۱۳ کتاب ربیع‌الابرار نقل می‌کند: فاطمه صلوات الله علیها با فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کردند یا رسول الله هدیه‌ای به این دو (اشاره به امام حسن و امام حسین) بده. حضرت فرمود: پدرم فدایت! من مالی ندارم تا هدیه کنم، سپس امام حسن علیه السلام را بغل کرد و بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم اخلاق و هیبت خود را هدیه می‌کنم، و حسین علیه السلام را نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود نهاد و فرمود شجاعت وجود خود را بدو بخشیدم (هدیه دادم). (شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۸)

* ابوالمؤید موفق بن احمد در مقتل الحسین از روایان مختلف و آنها از ابوبکر نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند. و نیز حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیا (ج ۴، ص ۱۳۹) با سلسله روایان مختلف از جمله عمر بن خطاب نقل می‌کند که پیامبر فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند. (شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۶۵-۵۶۴)

* ابوالقاسم اسحاق بن محمد معتقد است که اگر کسی یزید را حق بداند و حسین علیه السلام را باغی، کافر شده است. ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم معروف به حکیم سمرقندی به نقل از محمد بن موسی بن ابوبکر خوارزمی (متوفی ۲۹۰ ه.ق) می‌نویسد: «عالمان مدینه جمع شدند و اتفاق کردند که دوازده مسأله سبب کفر اهل ایمان می‌گردد... هفتمین گروه کسانی‌اند که می‌گویند: حسین بن علی (رضی الله عنهما) باغی بود، و حق با یزید بود.» (السواد الاعظم، ۱۸۸)

*سعید بن ابی راشد از یعلی عامری نقل می‌کند که همراه رسول الله برای صرف غذا به سوی قومی که حضرت را دعوت کرده بودند رفتیم و حسین همراه بچه‌ها بازی می‌کرد. پس از بازی، پیامبر صلی الله علیه و آله او را خواند و یک دست بر پشت سر او و دست دیگرش را بر چانه او گذاشت و دهانش را روی لبان او نهاد و فرمود: «حسین از من است و من از حسینم. خدا آن کس را دوست دارد که حسین را دوست داشته باشد.» (احمد عبدالرحمن البنا بلوغ الامانی، فتح الباری و معه کتاب، ج ۲۳ و ۲۴، ص ۱۷۸) در حدیث دیگر: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم؛ من با کسی که با شما به جنگ برخاسته در جنگ هستم و با کسی که با شما در صلح و آرامش است در صلح هستم.» و نیز فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آنها حسن و حسین نزدیکان من هستند که مزد رسالت من دوستی با آنهاست.» (ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، صص ۴۰-۴۷)

*امام ابوالحسن اشعری (متوفی به سال ۳۲۴ هـ) پیشوای مکتب فکری اشعری در این زمینه می‌گوید: چون ستمگری یزید از حد گذشت امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید. (مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۴۵)

شیخ محمد عبده مصلح بزرگ جهان اسلام می‌نویسد: هنگامی که در دنیا حکومت عادل وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در برابر آن حکومتی ستمگر است که می‌خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت حکومت عدل واجب است و در همین باب انقلاب امام حسین علیه السلام است که در برابر حکومت یزید که خدا او را خوار کند ایستاد. (بصائر شماره ۷-۸، ویژه‌نامه محرم ص ۲۵ به نقل از تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ و ج ۲ ص ۱۸۳)

*محمد علی جناح، رهبر بزرگ پاکستان می‌گوید: به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند. (هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۷)

*درباره لعن قاتلان امام حسین علیه السلام در میان علمای اهل سنت و جماعت دو نظر غالب وجود داشته است. یک عده معتقدند که چون پیامبر درباره مردگان توصیه به ذکر

خیر از آنها کرده‌اند، احتیاطاً لعن یزید را جایز نمی‌دانند که از آن جمله امام محمد غزالی را می‌توان نام برد. در مقابل گروه زیادی از علما که اکثریت را تشکیل می‌دهند یزید را خطاکار دانسته و لعن او را جایز و حتی واجب می‌دانند. علامه آلوسی (متوفی به سال ۱۲۷۰هـ.) که مرجع و مفتی اهل سنت عراق بود در تفسیر روح المعانی ذیل آیه «فهل عسیتم ان تولیتهم... ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله...» (سوره محمد / ۲۶) از احمد بن حنبل نقل می‌کند که پسرش از وی درباره لعن یزید سوال کرده او در جواب گفت: کیف «یلعن من لعنه الله تعالی فی کتابه» چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعنت کرده است. عبدالله (پسر احمد بن حنبل) پرسید من کتاب خدا را خوانده‌ام ولی لعن یزید را ندیده‌ام. احمد بن حنبل پاسخ داد: فهل عسیتم... آنگاه گفت: ای فساد و قطیعه اشد مما فعله یزید» چه فساد و قطع رحمی از فساد یزید مرتکب آن شده بالاتر است؟! (مجله بصائر، شماره ۷-۸، ویژه نامه محرم ص ۲۴، به نقل از مقتل الحسین، ص ۳۰) آلوسی بعد از آوردن سخنان می‌گوید: در لعن یزید توقف نیست چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین را کشت و به اهل بیت اهانت کرد. (رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین، ص ۱۵۲)

*جلال الدین سیوطی به جواز لعن یزید اقرار دارد و حافظ ابن جوزی، قاضی ابویعلی به کفر یزید فتوی داده‌اند و علامه تفتازانی نیز لعن یزید را جایز شمرده است. (رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین، ص ۱۵۲)

*تفتازانی در کتاب شرح العقاید می‌نویسد: حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین علیه السلام و شاد شدن او بدان خبر و اهانت او به اهل بیت پیامبر از اخباری می‌باشد که در معنا متواتر است هر چند که تفصیل آنها تک تک (خبر واحد) می‌باشد ولی توافقی درباره مقام یزید بلکه درباره ایمان او که لعنت خدا بر او و یارانش باد نداریم. (بصائر، شماره ۸-۷ ویژه نامه محرم، ص ۲۴، به نقل از شرح العقاید، ص ۱۸۱)

*حذیفه بن یمان می‌گوید: پیامبر دست حسین بن علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم این حسین بن علی است او و فضل او را بشناسید، جدش از جد یوسف نزد خدا بالاتر است، این حسین بن علی جدش، جده اش، مادر و پدرش، عمو و عمه اش، دایی و خاله اش، برادرش و خودش و دوستانش و دوستان دوستانش در بهشت اند. (البیان و

التعریف، ج ۲، ص ۲۳) این حدیث را قندوزی از علمای بزرگ مذهب حنفی در ینابیع الموده ص ۲۷۸ نیز نقل کرده است. به ارج و منزلت امام حسین علیه السلام در منابع حنفی نیز اشاره شده است. پیامبر در حدیث معروفی فرمودند: الحسن و الحسين سبطان من الاسباط. (به تعبیر دیگر: هذه الامه) (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۸۳)

* زرندي حنفی مذهب در کتاب «نظم در السمطین، ص ۲۰۵» می نویسد: ابوهریره نقل می کند که پیامبر فرمود: هر کس مرا دوست دارد باید حسن و حسین را نیز دوست بدارد. (احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۸۷، و نیز ینابیع الموده، ص ۱۶۷) همو در ص ۲۰۹ همان کتاب آورده است که پیامبر فرمود: هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. (احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۹۶) زرندي حدیث «الحسن و الحسين سيد اشباب اهل الجنه» را نیز روایت کرده است. (احقاق الحق، ج ۱، ص ۵۶۸)

* حاکم نیشابوري در کتاب «المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶» به نقل از احمد بن جعفر قطیفی و او از ابو جعفر بن علی شیبانی و... روایت می کند، از پیامبر شنیدم که فرمود: حسن و حسین فرزندان من هستند، هر کس آنها را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست داشته باشد خدا او را به بهشت داخل می کند و هر کس با آنها دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر کس با من دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر کس دشمن خدا باشد خدا او را وارد جهنم می کند. (احقاق الحق، ج ۱، ص ۷۰۰)

* سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی نقل می کند: ام فضل همسر عباس می گوید: نزد رسول خدا رفتم و عرض کردم خواب عجیبی دیده ام با این توضیح که در خواب دیدم پاره ای از بدن شما جدا و روی پاهای من گذارده شده، فرمود: «فاطمه پسری به دنیای می آورد و تو او را روی پای خود می گذاری.» سپس رسول خدا گریه کرد و فرمود: «این فرزند شهید می شود.» عالمان اهل سنت حتی نصرت خواهی پیامبر را نیز آورده اند و بر این نکته تأکید کرده اند که پیامبر به مومنان توصیه یاری حسین علیه السلام را کرده است. از بخاری، بغوی و ابن سکین نقل شده که پیامبر فرمود: فرزندم حسین علیه السلام در کربلا شهید می شود، پس هر کس حاضر است باید او را یاری کند. (ینابیع الموده، ص ۳۱۸) همو نقل می کند که علی علیه السلام هنگام رفتن به صفین از کربلا می گذشت،

گریه کرد و از قول پیامبر شهادت امام حسین علیه السلام را خبر داد. روز شهادت حسین علیه السلام خون بارید و دیوارها و خانه‌ها را رنگین کرد. قندوزی نیز همانند سایر علمایی بزرگ اهل سنت از عاقبت بد قاتلان امام حسین و یارانش خبر داده و نوشته است که تمام کسانی که در کربلا حاضر بودند ولی امام را یاری نکردند یا کور شدند و یا مرگ وحشتناکی داشتند. (ینابیع الموده، صص ۳۲۲-۳۲۳) و از کتاب مودة القربی از امام حسین علیه السلام نقل کرده که جدم فرمود: «تو پاره جگر منی. خوشا به حال کسی که تو را و ذریه تو را دوست بدارد و وای به قاتل تو در روز قیامت!» (ینابیع الموده، ص ۳۱۹)

* قندوزی نقل می‌کند: «ام سلمه می‌گوید: پیامبر خدا را دیدم در حالی که دست بر سر حسین علیه السلام می‌کشید و گریه می‌کرد، سبب گریه آن حضرت را پرسید فرمود: جبرئیل به من خبر داده فرزندان حسین در سرزمینی به شهادت خواهد رسید که آن را کربلا گویند.» (ینابیع الموده، ص ۳۱۸)

* شیخ عبدالرحمن صفوری شافعی (متوفی به سال ۸۸۴ هـ) در کتاب نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۳۴ نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت ما انبیا در یک جا محشور می‌شویم و منادی ندا می‌دهد که ای گروه پیامبران به فرزندان خود افتخار کنید و من به فرزندانم حسن و حسین (علیهما السلام) افتخار می‌کنم.» (احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۴۲)

* حافظ بن مسعود شافعی در کتاب مصابیح السنه، ص ۲۰۵ روایت می‌کند: ابن عمر درباره حسن و حسین از پیامبر نقل کرده که فرمود: «آنها دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.» (احقاق الحق، ج ۱، ص ۵۹۷)

* علمای شافعی نیز مانند سایر دانشمندان و محدثان مذاهب اسلامی حدیث «حسن و حسین سرور جوانان بهشت اند» را نقل کرده اند. شیخ جلال الدین عبدالرحمان شافعی این حدیث را کرده است. (احقاق الحق، ج ۱، ص ۵۹۷، علاوه بر ایشان انگچی شافعی نیز این حدیث را نقل کرده است)

* ابن کثیر از علمای معروف شافعی مذهب درباره ارج و منزلت امام حسین علیه السلام می‌نویسد: پیامبر خدا امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرامی می‌داشت و به آنها محبت زایدالوصفی می‌کرد. لذا امام حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار

می‌رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشته اگر چه حسین علیه السلام در سنین کودکی بود. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر، عمر و عثمان نیز او را گرامی می‌داشتند و بعد از این سه خلیفه حسین علیه السلام از صحابه پدر گرامیش به شمار می‌رفت و از او حدیث روایت می‌کرد و در تمام حالات نیز با او همراه بوده است. (ابن کثیر، البدایه، ج ۴، جز ۸، ص ۱۴۲) همو ادامه می‌دهد: حسین علیه السلام در میان تمام مردم از ارج و عظمت بالایی برخوردار بوده است و مردم علاقه شدید به او داشته‌اند زیرا فرزند پیامبر بوده و در روی زمین هیچ نظیری نداشت. (البدایه و النهایه، ج ۴، جز ۸، ص ۱۴۴) ابن کثیر نیز مانند سایر محدثین و مورخین حدیث «حسین منی و انا من حسین» را نقل کرده است. (البدایه و النهایه، ج ۴، جز ۸، ص ۱۹۴) ابن کثیر می‌نویسد: بخاری از ابو نعیم نقل می‌کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او درباره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود گفته است. مردم چرا درباره کشتن مگس سؤال می‌کنند در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته‌اند (و از آن سوال نمی‌کنند) در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین گفته است آنها گل‌های خوشبوی من در دنیا هستند. (البدایه و النهایه، ج ۴، جز ۸، ص ۱۹۳) ابن کثیر از قاطبه علمای اهل سنت نقل می‌کند امکان ندارد فردی اعمال یزید را توجیه کند. بلکه قاطعانه می‌توان گفت که مطرود بودن یزید و منکر بودن عمل وی امری واضح است. ابن کثیر را جع به شهادت حسین علیه السلام می‌نویسد: قاتلان حسین (رض) عمل خود را توجیه نموده و او را تفرقه‌انگیز معرفی کردند، حال آنکه این توجیه درست و منطقی نبود و هیچ یک از پیشوایان ما در گذشته و امروز عمل جنایت آمیز یزید را در حادثه کربلا تأیید نکردند. نکته بسیار جالب این که شافعیان در عصر حاضر نسبت به عاشورا همان اموری را فرعی می‌دارند که شیعیان مورد توجه قرار می‌دهند.

* مردم کرد که همگی شافعی مذهبند برای عزاداری و نام مبارک سالار شهیدان امام حسین علیه السلام احترام خاصی قائلند به همین دلیل در روزهای تاسوعا و عاشورا که شیعیان مهاجر در شهرهای کردنشین به صورت دسته‌های سینه زنی در خیابان‌های این

شهرها به راه می‌افتند و به عزاداری می‌پردازند، مردم از خود عکس العمل‌هایی نشان می‌دهند که بیانگر محبت آنها به امام حسین علیه السلام است:

۱. در مسیر عزاداری در موارد متعددی مردم با شربت از عزاداران پذیرایی می‌کنند.
 ۲. مردم زیر پای عزاداران دستمال انداخته و از آن به عنوان تیمن و تبرک استفاده می‌کنند.
 ۳. مردم به صورت انفرادی و گروهی خصوصاً بانوان و بچه‌ها و افراد کهنسال برای شفا گرفتن یا رفع گرفتاری‌ها در بین صفوف عزاداران می‌نشینند و تا کنون افراد زیادی از این طریق به حوائج خود نائل شده‌اند.
 ۴. گاهی که عزاداران در مسیر عزاداری اقدام به خواندن مصیبت می‌کنند مشاهده می‌شود که تعداد قابل توجهی از مردم برای مصائب سالار شهیدان گریه می‌کنند.
- عالم‌ان شافعی نیز درباره لعن یزید و اطرافیانش با سایر علمای اهل سنت هم داستان‌اند و آنها را مستحق لعن و نفرین می‌دانند. در باب لعن یزید امام شوکانی در کتاب نیل الاوطار در رد بعضی از سخنوران درباری می‌نویسد: به تحقیق عده‌ای از اهل علم افراط کرده حکم نمودند که حسین علیه السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله نافرمانی یک آدم شرابخوار و دائم الخمر را کرده است و حرمت شریعت یزید بن معاویه را نگه نداشته است. خداوند آنها را لعنت کند چه سخنان عجیبی که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست می‌شود. (مجله بصائر، شماره ۷-۸، ویژه‌نامه محرم، ص ۲۴، به نقل از نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۴۷) یزید هم به دلیل ارتکاب به جنایت در کربلا مستحق لعن است و هم به علت جنایاتی که در مدینه مرتکب شده است. در روایت است که پیامبر فرمود: «هر کس اهل مدینه را بترساند خداوند او را می‌ترساند و بر او لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باد.» بدون شک یزید اهل مدینه را ترسانده است لشکریان او در مدینه حدود ۳۰۰ دختر باکره را ضایع کردند و همین تعداد از صحابه را به قتل رسانده و در حدود ۷۰ قاری قرآن را کشته‌اند. مردم مدت‌ها جرأت نمی‌کردند به مسجد مدینه داخل شوند به حدی که سگ وارد مسجد و بر منبر بول کرد و از مردم به عنوان عبید یزید بیعت گرفتند که اگر خواست آنها را بفروشد و اگر خواست آزاد کند. و نیز روایت شده که پیامبر فرمود: هر کس حسن و حسین را دشمن بدارد در جهنم است. (ینابیع الموده، ص ۳۲۴ و ص ۳۳۸)

* شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی در طبقات مالکیه، ج ۲، ص ۸۹ می نویسد: حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده خانه خدا را زیارت کرده است. (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲)

* شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی در فصول المهمه ص ۱۸۳ می نویسد: امام حسین علیه السلام وقتی به نماز می ایستاد رنگش زرد می شد وقتی از او درباره این حالت پرسیدند در جواب فرمود چه می دانید می خواهم در برابر چه کسی (به نماز) بایستم. (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۲)

* شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی می نویسد: انس می گوید: خدمت حسین علیه السلام بودم که کنیزکی آمد و با خود دسته گلی آورد و به امام هدیه کرد امام علیه السلام فرمود برو در راه خدا آزاد هستی، پس به او عرض کردم او که کار مهمی انجام نداد و چنین پاداشی دریافت کرد؟ حضرت فرمود آیا نشنیده ای سخن خدا تعالی را که «و اذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها» چون شما را به درودی نواختند به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گوید (نساء ۸۶). و بهتر از آن آزادی او بود. (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۴۴) و نیز در ص ۱۵۹ همان کتاب می نویسد: برخی از نزدیکان مرتکب خطایی بزرگ شده بودند و امام دستور داد آنها را اذیت کنند و چون خاطیان نزد آن حضرت حاضر شدند گفتند: ای سرور ما خدای تعالی فرموده است: «الکاظمین الغیظ» حضرت فرمود: رهایشان کنید، خشم فرو خوردم. و گفتند: «و العافین عن الناس» فرمود: بخشیدم و گفتند: «و الله یحب المحسنین» فرمود: آزاد هستید. و در نهایت دستور داد جایزه نیکویی مر اینان را بدهند. (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۴۸)

* ابن صباغ درباره شباهت امام حسین علیه السلام به پیامبر حدیثی از علی علیه السلام آورده که فرمود: «من اراد أن ینظر إلی وجه رسول الله من راسه الی عنقه فلینظر الی الحسن و من اراد ان ینظر الی ما لدن عنقه الی رجله فلینظر الی الحسین؛ هر که خواهد به سر مبارک پیامبر خدا بنگرد به حسن بنگرد و هر که خواهد بدن پیامبر از گردن به پایین تر را بنگرد به حسین بنگرد.» همین محدث مالکی است که حدیث «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» را روایت کرده است. (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۴۹، نقل از فصول المهمه، ص ۱۳۶) در باب مناعت طبع آن حضرت ابن صباغ مالکی می نویسد:

گویند معاویه وقتی به مکه رسید به امام حسین علیه السلام مال زیادی را بخشید. امام همه آنها را بازگرداند و هیچ چیزی از آنها را نپذیرفت. (احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۵) بدین وسیله کرم و جوانمردی و مناعت طبع خود را نشان دادند.

* ابوالفرج ابن جوزی از علمای معروف حنبلی در کتاب صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۲۱ از عبدالله روایت می‌کند که پیامبر فرمود: اینها (حسن و حسین) فرزندان من هستند هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است. (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۴)

* شیخ ابوفلاح عبدالحسن بن عماد حنبلی (متوفی به سال ۵۱۰۸۹هـ) در کتاب شذرات الذهب، ج ۱، ص ۸۵ می‌نویسد: نقل است که علی و ذمی پیش شریح قاضی رفتند و ... حضرت فرمود حسن و قنبر شاهدهای من هستند. شریح گفت شهادت قنبر قبول است ولی حسن را نه! حضرت فرمود... مگر نشنیده‌ای که پیامبر فرمود حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان بهشت اند. (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۷۶)

* امام احمد بن حنبل امام حنبلیان از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «هر کس آنها (حسن و حسین) را دوست دارد مرا دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند با من دشمنی کرده است و نیز نقل کرده که پیامبر به علی، حسن، حسین و فاطمه (علیهم السلام) نگاه کرد و فرمود: من با کسی که با شما در جنگ و دشمنی باشد دشمن هستم و با هر کسی که با شما در صلح و آرامش باشد در صلح و سلامتی هستم.» (البدایه و النهایه، ج ۴، جز ۸، ص ۱۹۳، و نیز احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۶۷)

* احمد بن حنبل در مسند خود، ج ۵، ص ۳۶۹ به نقل از راویان متعدد می‌نویسد: «پیامبر حسن و حسین را به سینه خود می‌چسباند و می‌فرمود: خدایا من این دو را دوست دارم تو نیز آنها را دوست بدار. (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۶۶۳) و نیز همو با چند واسطه از عبدالله بن شداد و او از پدرش نقل می‌کند که یک روز حضرت رسول در حالی که حسن و حسین علیهما السلام را به همراه داشت پیش ما آمد و نماز گزارد و در حین نماز سجده را آن قدر طولانی کرد که من سر از سجده برداشتم و دیدم که رسول خدا در سجده است و آن طفل (حسن یا حسین) بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوار است وقتی نماز تمام شد مردم به پیامبر عرض کردند یا رسول الله سجده را آنقدر طول دادید که گمان کردیم اتفاقی افتاده و یا به شما وحی شده است حضرت در پاسخ فرمود: هیچ یک از این مسائل

نبود بلکه پسر من سواری می گرفت و نخواستم عجله کنم و کار او ناتمام بماند پس صبر کردم تا کارش تمام شود.» (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۲۷، این حدیث را ابن قیم جوزی، حنبلی مذهب نیز در کتاب اغاثه، ج ۱، ص ۱۵۲ نقل کرده است)

*امام احمد بن حنبل می نویسد: روزی پیامبر امام حسین را می بوسید و به سینه خود می چسبانید مردی از انصار گفت من پسر دارم تا کنون که بالغ شده او را نبوسیده ام حضرت فرمود: «وقتی خدا رحمت و محبت را از دلت برده چه کنم؟» (فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۶۹) آن حضرت درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: هر کس دو (حسن و حسین) را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که آنها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۷۱)

*ابو فلاح عبدالحی بن عماد حنبلی از علمای معروف حنبلی و صاحب کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب درباره لعن یزید و خطای نابخشودنی او می نویسد: حسن بصری گوید شانزده تن از اهل بیت امام حسین علیه السلام که در آن روزگار کسی همانند آنها نبود همراه او به شهادت رسیدند و فاجری سر حضرت را نزد ابن زیاد برد و گفت: «قتلت خیر الناس امّاً و اباً؛ بهترین مردم از نظر مادر و پدر را کشتم» ابن زیاد بر او خشم گرفت و او را کشت... آنگاه اهل بیت را اسیر کردند. خدا انجام دهنده آن را بکشد و خوار گرداند هر آنکس را که بدان امر کرد و رضایت داد. (شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱-۲، ص ۶۷) او همچنین می نویسد: همه علما اتفاق دارند در تحسین قیام امام حسین علیه یزید. (شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱-۲، ص ۶۸) و نیز از یافعی نقل می کند که گفت حکم کسی که امام حسین را کشت یا به قتل او امر کرد و آن را جایز دانست کفر است و اگر قتل او را حلال و جایز نمی دانست فاسق و فاجر است. (مجله بصائر، شماره ۷-۸، ویژه نامه محرم، ص ۲۴، به نقل از مقتل الحسین، ص ۳۰)

*ابن حجر عسقلانی در کتاب الصواعق المحرقة می نویسد: از امام احمد بن حنبل درباره لعن یزید سؤال کردند امام احمد در جواب گفت: چگونه لعنت نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است آنجا که می فرماید: «فهل عسیتم ان تولیتهم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله...» و چه قطع رحمی بالاتر از آنچه یزید انجام داده است.

* زمخشری (از علمای بزرگ اهل سنت)، صاحب تفسیر معروف «کشاف»، در کتاب «ربیع الابرار» نقل می کند: «فاطمه علیها السلام با فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و عرض کرد: یا رسول الله! هدیه ای به این ها بده. حضرت فرمود: پدرت فدایت، من مالی ندارم تا هدیه کنم. سپس حسن علیه السلام را بغل کرده، بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم، اخلاق و هیبت خود را هدیه می کنم و حسین علیه السلام را نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود نهاد و فرمود: شجاعت و جود خود را بدو بخشیدم.» (ربیع الابرار، ص ۵۱۳، به نقل از «احقاق الحق»، قاضی نورالله شوشتری)

* ابوهیره (از راویان بنام اهل سنت) می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که حسین بن علی علیهما السلام را در بغل گرفته و می فرمود: «خدایا! او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار». (مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۷۷)

* قاضی نورالله شوشتری در کتاب «احقاق الحق» می نویسد: ابوالمؤید موفق بن احمد (از علمای اهل سنت) در مقتل الحسین از راویان مختلف و آنها از ابوبکر نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند.» (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۸)

* حافظ ابونعیم اصفهانی (از علمای اهل سنت) در کتاب حلیۃ الاولیاء (ج ۴، ص ۱۳۹) نقل می کند که او با سلسله راویان مختلف از جمله عمر بن خطاب روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند.» (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۶۴)

احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از راویان متعدد، می نویسد: پیامبر، حسن و حسین را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست بدار.» (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۹)

* از عایشه نقل شده است که گفت: حسین در حالی که به پیامبر وحی نازل می شد، به محضر وی در آمده و خود را روی او انداخت و از پشت او بالا رفت. جبرئیل گفت: یا رسول الله! او را دوست می داری؟ فرمود: چرا پسر من را دوست نداشته باشم. جبرئیل گفت: امت تو بعد از تو، او را خواهند کشت. جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری

خاک سفید به او داده و گفت: در این سرزمین، این پسر تو کشته می شود و اسم این سرزمین، «طف» است . و چون جبرئیل از نزد پیامبر رفت، پیامبر از خانه خارج شد و در حالی که آن خاک را در دست گرفته بود و می گریست، فرمود: عایشه! جبرئیل به من خبر داد امتم پس از من، فریب خورده و پسر من حسین را در سرزمین طف خواهند کشت . سپس در حالی که گریه می کرد، به طرف اصحاب خود - که در میان آنان علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر بودند - رفت . آنان عرض کردند: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد پسر من حسین بعد از من در سرزمین طف به شهادت می رسد و این خاک را به من داده و گفت: در همان جا به خاک سپرده خواهد شد . (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت»، داود الهامی)

*ابن کثیر (از علمای معروف مذهب شافعی) در کتاب «البدایة و النهایة» در باره مقام امام حسین علیه السلام چنین می نویسد: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حسن و حسین را گرامی می داشت و به آنها محبت زایدالوصفی می کرد . لذا حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار می رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار، محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشته، اگرچه حسین علیه السلام در سنین کودکی بود . (البدایة و النهایة، ج ۴، جزء ۸، ص ۱۴۲)

*ابن کثیر همچنین می نویسد: بخاری از ابونعیم نقل می کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او در باره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود، گفته است: مردم در باره کشتن مگس سؤال می کنند در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته اند! (و از او نمی پرسند) و حال آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در باره حسن و حسین فرموده است: «آنها گل های خوشبوی من در دنیا هستند.» (البدایة و النهایة، ج ۴، جزء ۸، ص ۱۹۳)

*شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی می نویسد: حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده خانه خدا را زیارت کرده است . (طبقات مالکیه، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از «احقاق الحق»، ج ۱۱، ص ۴۲۰)

* شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی، معروف به «ابن صباغ» در باره جوانمردی آن حضرت می نویسد: انس می گوید: خدمت حسین علیه السلام بودم که کنیزکی آمد و با خود دسته گلی آورد و به امام هدیه کرد. امام فرمود: برو، در راه خدا آزاد هستی. پس به او عرض کردم: او که کار مهمی انجام نداده و چنین پاداشی دریافت کرد؟! فرمود: آیا نشنیده ای سخن خدای تعالی را که «و اذا حییتهم بتحیة فحیوا باحسن منها» (نساء/۸۶) چون شما را احترام کردند، به درودی بهتر پاسخ دهید. (فصول المهمه، به نقل از «احقاق الحق»، ج ۱۱، ص ۴۴۴)

* عباس محمود عقاد مصری، نویسنده کتاب «الحسین ابوالشهداء» می گوید: «شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از شخصی مانند حسین علیه السلام تعجب آور نیست. زیرا شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن آن است. یعنی حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و به فرزندان خود به ارث گذاشته است. . . البته در میان فرزندان آدم کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی شود. . . برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است.» (الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۰ - ۱۹۵)

* ابن روزبهان می گوید: «اوست که به قدرت غیرت، هرکافر متمردي را از بیخ و بن برمی کند. اوست که در مقام بندگی الهی به وظیفه ذکر پاکی حق تعالی و بزرگی او، جل و علا، قیام به سزا فرمود. او به واسطه طی منازل قرب الهی به اقصی مرتبه توحید رسیده بود.» (وسيلة الخادم الی المخدم، ص ۱۶۱)

* ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ق)، پیشوای مکتب اشاعره، می گوید: «چون ستمگری یزید از حد گذشت، امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه یزید قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید.» (مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلحین، ص ۴۵)

* علامه آلوسی، (متوفای ۱۲۷۰ ق)، که مرجع و مفتی اهل سنت عراق بود، در «تفسیر روح المعانی» ذیل آیه شریفه «فهل عسیتم ان تولیتهم. . . ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله. . .» (محمد/۲۶) از احمد بن حنبل - پیشوای مذهب حنابله - نقل می کند که: پسرش از وی در باره لعن یزید سؤال کرده، او جواب گفت:

«کیف لایلعن من لعنه الله فی کتابه؛ چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعن کرده است؟!» عبدالله پسر احمد بن حنبل پرسید: من کتاب خدا را خواندم ولی لعن یزید را ندیدم؟ احمد بن حنبل در پاسخ، آیه شریفه «فهل عسیتم . . .» را خواند و آنگاه گفت: «ای فساد و قطیعه اشد مما فعله یزید؛ چه فساد و قطع رحمی از فساد یزید مرتکب آن شده، بالاتر است؟!» (مجله بصائر، ش ۲۸، به نقل از «مقتل الحسین»، ص ۳۰) آلوسی بعد از نقل آن سخنان می گوید: «در لعن یزید توقف نیست چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر [مردم] مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین علیه السلام را کشت و به اهل بیت اهانت کرد.» (زندگی امام حسین (ع)، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۱۵۲)

*مولوی محمد شهادت حنفی در باره قیام سیدالشهدا علیه السلام می نویسد: «در راه آنچه آن را حق می دانست، جان خود را تسلیم جان آفرین کرد ولی تسلیم باطل نشد. با آن که یار و یاورانی به حد کافی نداشت، علیه باطل با تمام قدرت و شهادت، ایستادگی کرد تا این که به مقام شهادت عظمی نائل آمد.» (سرور شهیدان امام حسین (ع)، ص ۴۴)

*ابن روزبهان می نویسد: «آن حضرت در میان امواج شدت و بلا، شربت شهادت نوشیده و در کربلا دفن شد. حادثه ای غم انگیزتر و مصیبت بارتر و دردناک تر از این، در تاریخ اسلام رخ نداده است! نفرین به اندازه علم خدا بر هرکسی که در جنگ علیه آن حضرت حاضر شده و در آن شریک و بدان راضی بوده است.» (وسيلة الخادم الی المخدم، ص ۱۶۱)

*ابن خلدون می گوید: «نمی توان گفت: یزید هم در کشتن امام حسین علیه السلام اجتهاد کرد، پس بی تقصیر است؛ چون صحابه ای که با امام حسین علیه السلام در قیام شرکت نکرده بودند، هرگز اجازه قتل حضرت را نداده بودند. این یزید بود که با امام جنگید. این عمل یزید، نشانه فسق اوست و حسین علیه السلام در شهادتش مایوس است در حالی که یزید از عدالت به دور بوده و حسین علیه السلام علیه یک حاکم ظالم قیام کرده بود.» (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۵، (ترجمه گنابادی))

*دکتر طه حسین (متوفای ۱۹۷۳ م)، ادیب، نویسنده و ناقد معاصر اهل سنت، معتقد است: «از آنجا که حسین از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان

است، هرگز در قبال بیعت خواهی یزید، سرتسلیم فرود نخواهد آورد. پس برای رسیدن به هدف خود، باید به هرکار مشروعی دست می زد. بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تایید ستم های او بود، ترجیح داد.» (علی و فرزندانش، ترجمه محمدعلی شیرازی، ص ۴۵۶)

* شیخ عبدالله علائلی (متوفای ۱۹۹۶ م)، دانشمند و نویسنده اهل سنت (به گفته خود ایشان وجه تسمیه علایلی بدان جهت است که شجره خانوادگی آنان به امام علی بن ابیطالب علیه السلام می رسد)، با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ دیندار و آزاده ای جایز نمی داند. اما در این میان، کسی که از همه بیشتر مسئولیت داشت و در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر از شایستگی بیشتری برخوردار بود، امام حسین علیه السلام بود. قیام حسین علیه السلام خواست همه مسلمانان بوده است؛ این قیام انعکاس و طنین گسترده ای به جای گذاشت و تا آنجا پیش رفت که تخت سلطنت امویان را به لرزه درآورد و سرانجام به نابودی کشاند. (برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه دکتر محمد مهدی جعفری، ص ۸۸)

* شیخ عبدالله علائلی همچنین می گوید: «هرکس در زندگی، دو روز دارد: روز زنده شدن و روز مرگ؛ ولی تو ای حسین! تنها یک روز داشتی. روز زنده شدن و حیات؛ زیرا تو هرگز نمردی، تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش نهادی، به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است، تو هم زنده ای.» (به نقل از ترجمه «زیارت عاشورا»، علی کاظمی)

* محمدعلی جناح، رهبر بزرگ پاکستان، می گوید: «به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.» (به نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت»، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷)

* شیخ محمد عبده، از دانشمندان اهل سنت و از مصلحان بزرگ، می نویسد: «هنگامی که در دنیا حکومت عادلانه وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در برابر آن، حکومتی ستمگر است که می خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت «حکومت عدل» واجب است و در همین باب، انقلاب امام حسین علیه السلام

است که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوارکناد، ایستاد.» (تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ و ج ۲، ص ۱۸۳)

(مجله فرهنگ کوثر زمستان ۱۳۸۰، شماره ۵۲)

* در دوره معاصر با نگاهی به تألیفات اندیشمندان جامعه اهل سنت مشاهده می‌کنیم اغلب کسانی که در این ارتباط قلم زده اند از روح حماسی ملهم از امام حسین علیه السلام نیز برخوردار بوده اند که نمونه ای از این تألیفات عبارتند از:

۱. ذکری ابی الشهداء، تألیف سید قطب.
۲. استشهاد الامام الحسین (رض) تألیف سید ابوالاعلی مودودی.
۳. شهید اعظم تألیف مولانا ابوالکلام آزاد.
۴. ابوالشهداء، الامام الحسین، تألیف عباس محمود عقاد که توسط مسعود انصاری با عنوان «واقعه کربلا» به فارسی ترجمه شده است.
۵. أبناء رسول فی کربلاء، تألیف خالد محمد خالد که توسط حسن فرامرزی با عنوان «فرزندان پیامبر در کربلا» به فارسی ترجمه شده است.
۶. اشعة من حياة الحسين. تألیف شیخ عبدالله علایلی که توسط سید محمد مهدی جعفری با عنوان «بدترین هدف در بدترین نهاد» به فارسی ترجمه شده است.
۷. آل محمد فی کربلا... و الحسین بن علی حفید محمد بن عبدالله، تألیف عمر ابونصر که توسط میر سید جعفر غضبان با عنوان «سیدالشهدا» ترجمه شده است.
۸. الحسین ثائراً شهیداً، تألیف عبدالرحمن شرقاوی.
۹. شهید کربلا، تألیف مفتی محمد شفیع دثوبندی که توسط محمد امین حسین بر فارسی ترجمه شده است.
۱۰. حیات الامام الحسین، تألیف محمود شبلی.
۱۱. الحسن و الحسین (رض) تألیف محمد رضا مصری.
۱۲. سید شباب اهل الجنة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الحسین بن علی (رض)، تألیف حسین محمد یوسف مصری.
۱۳. سیده الامام الحسین (رض)، تألیف محمد محمود عبدالحمید و...
۱۴. ابوالشهدا الحسین، تألیف توفیق ابوعلم.

عزاداری اهل تسنن برای امام حسین (ع)

این مطلب به قلم سعید طاوسی مسرور (دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران) به تازگی با اندکی تلخیص و البته حذف برخی ارجاعات، با عنوان «عشق حسینی؛ جستاری درباره عزاداری اهل تسنن برای شهادت امام حسین (ع)» در صفحات ۲۸ و ۲۹ رستخیز عام (بیستمین کتاب ضمیمه هفته نامه پنجره) در تاریخ شنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۹۳ شماره ۲۱۷ مجاله پنجره چاپ شده است. پیشینه ضمن عرض تعزیت و تسلیت به مناسبت تاسوعا و عاشورای حسینی متن کامل آن را به محضر مخاطبان ارجمند تقدیم می کند. یکی از مهم ترین مشترکات شیعه و سنی محبت و مودت نسبت به اهل بیت رسول خدا (ص) است. برای نشان دادن لزوم علاقه به اهل بیت (ع) نزد اهل تسنن می توان به شواهد بسیار زیادی اشاره کرد. از آن میان به شعری از امام شافعی اشاره می شود که دوست داشتن اهل بیت (ع) را بنا بر نص قرآن کریم [شوری/۲۳] واجب و صلوات بر آل محمد (ص) در نماز را لازم دانسته است:

«یا اهل بیت رسول الله حبکم / فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم / من لم یصلی علیکم لا صلاه له»

(ای اهل بیت رسول خدا دوست داشتن شما / واجبی است که خدا آن را در قرآن بیان کرده است

برای عظمت مقام شما همین کافی است که / کسی که در نماز به شما صلوات نفرستد، نماز ندارد)

فرید الدین عطار نیشابوری نیز در تذکره الاولیاء می نویسد: «عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است که «اهل سنت و جماعت»، اهل بیت را باید گفت به حقیقت. و من آن نمی دانم که کسی در خیال باطل مانده است؛ آن می دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد، به محمد ایمان ندارد».

عشق به امام حسین (ع) منحصر به شیعیان نیست و اهل تسنن بسیار به آن حضرت علاقه دارند و این علاقه خود را به صورت های مختلف نشان می دهند؛ مثلاً نامگذاری فرزندانشان به نام زیبای حسین چنان که در کتب رجال و تراجم اهل تسنن می بینیم که

نام بسیاری از علمای اهل تسنن حسین بوده است مثلاً حسین بن واقد مروزی (درگذشته ۱۵۷)، ابو احمد حسین بن محمد مروزی از حافظان حدیث (درگذشته ۲۱۴)، ابوعلی حسین بن منصور سلمی نیشابوری (درگذشته ۲۳۸)، ابوعلی حسین بن علی کرابیسی فقیه، متکلم، محدث و رجالی نامدار (درگذشته ۲۴۸) و ده ها و بلکه صدها عالم دیگر. نمونه دیگر ابراز علاقه اهل تسنن به امام حسین (ع) جشن گرفتن سالروز میلاد ایشان است. مردم مصر میلاد امام حسین (ع) را در ۲۸ ربیع الثانی می دانند و آن روز را جشن می گیرند. در قاهره در محلی که مردم مصر معتقدند مدفن سر امام حسین (ع) است و به آن «مشهد رأس الحسین» می گویند هنوز این جمله بر دیوار مکتوب است: «مقام رأس الحسین کعبه مصر است». شیخ محمد فرحات بیش از یک دهه پیش در روز جمعه ای مصادف با ۲۸ ربیع الثانی در مسند امام جمعه الازهر چنین گفت: «اهل بیت رسول الله تاریخ جهاد را در اسلام ساخته اند. یکی از این قهرمانان جاوید تاریخ سید الشهداء حضرت ابا عبدالله الحسین است. وی برای حاکمیت کلمه لا اله الا الله مجاهدت کرد. حسین فرزند مصطفی و خدیجه، پسر علی و فاطمه و برادر حسن مجتبی است و اسلام از جهاد او زنده است» (نک. «محبت اهل بیت حلقه اتصال مردم ایران و مصر»، محسن پاک آیین، روزنامه ایران، شماره ۲۷۱۶).

نمونه دیگر ابراز ارادت اهل تسنن به ساحت مقدس امام حسین (ع) برپایی مراسم عزاداری برای آن حضرت است که از دیرباز تا کنون شاهد آن هستیم. بنا بر نقل ابن شهر آشوب و سید بن طاووس، هنگامی که کاروان اسرای اهل بیت (ع) وارد شام شد، ابو عبدالله خالد بن معدان کلاعی حمصی (درگذشته ۱۰۳ یا ۱۰۴) از کبار تابعان که هفتاد صحابی را درک کرده بود، با دیدن سر بریده امام حسین (ع) به شدت اندوهناک شد و از شدت اندوه یک ماه از مردم کناره گرفت و در حیرت و ماتم فرو رفت و پس از آن که دوستانش او را یافتند، این مرثیه را سرود:

«جاؤوا برأسک یا ابن بنت محمد / مترملاً بدمائه ترمیلاً
قتلوک عطشانا ولم یترقبوا / فی قتلک التنزیل والتأویلاً
وکأنما بک یا ابن بنت محمد / قتلوا چهارا عامدین رسولاً
ویکبرون بأن قتلک وإنما / قتلوا بک التکبیر والتهللاً»

(ای پسر دختر محمد با سر شما آمدند / در حالی که کاملاً آغشته به خون بود شما را با لب تشنه کشتند و در نظر نگرفتند / در کشتن شما قرآن و تاویل آن را گویی با قتل شما ای پسر دختر محمد / عمدا و آشکارا رسول خدا (ص) را کشتند برای کشتن شما تکبیر گفتند و همانا / با قتل شما تکبیر و تهلیل را کشتند)

عبدالجلیل رازی قزوینی از علمای شیعه در قرن ششم در کتاب مشهور خود بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض شواهد متعددی از عزاداری اهل تسنن برای امام حسین (ع) ارائه کرده که برخی از آن ها عبارت است از: مراثی امام شافعی درباره امام حسین (ع) و شهدای کربلا، مراثی شهدای کربلا که پیروان ابوحنیفه و شافعی سروده اند و «بی عدد و بی نهایت است»، برپایی عزا در روز عاشورا در اصفهان توسط خواجه بومنصور ماشاده (درگذشته ۵۳۶) از علمای شافعی «که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است»، عزاداری خواجه علی غزنوی از علمای حنفی (درگذشته ۵۴۸) در بغداد که در روز عاشورا آل ابوسفیان را لعنت می کرد، برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در بغداد با این که مرکز خلافت عباسی است، عزاداری مجد الدین مذکر همدانی (درگذشته ۵۵۵) از علمای شافعی در همدان که مراسم وی به گونه ای بوده که موجب شگفتی شیعیان قم می شده است، عزاداری خواجه امام ابوالمعالی بن ابی القاسم بزاری حنفی در نیشابور در روز عاشورا که «این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی»، عزاداری ابومنصور حنفی شافعی (درگذشته ۵۷۱)، خواجه محمد حدادی از علمای حنفی و نیز شیخ ابوالفتح نصرآبادی و خواجه شرف الائمہ ابونصر هسنجانی از علمای اهل تسنن ری در روز عاشورا و لعن کردن آنان بر ظالمان، عزاداری عمده الدین حنفی قاضی ساوه (درگذشته ۵۶۷) که در مسجد جامع طغرل در شهر ری «با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند».

رایج ترین متن در مجالس عزاداری در دوره صفویه که البته پیش از روی کار آمدن این دولت شیعی نوشته شده، کتاب روضه الشهداء اثر ملا حسین واعظ کاشفی (درگذشته ۹۱۰) است که ظاهراً خود از صوفیان اهل تسنن و پیرو طریقت نقشبندیه بوده است. در دوره صفوی در مجالس سوگواری، این کتاب را بر دست می گرفتند و چون به زبان

فارسی نوشته شده بود، از رو می خواندند و مردم می گریستند. به مرور زمان به کسی که کتاب روضه الشهداء را می خواند روضه خوان و به این مجالس، مجالس روضه و روضه خوانی گفته شد. البته نقد مطالب این کتاب از موضوع این نوشته خارج است و خوانندگان ارجمند می توانند به حماسه حسینی از شهید مطهری و کتاب تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع) از حجت الاسلام محمد صحتی سردرودی رجوع کنند. هدف از اشاره به روضه الشهداء در این نوشتار این است که تاکید کنیم یکی از رایج ترین متون مجالس سوگواری از قرن دهم تا به امروز نوشته یکی از علمای اهل تسنن بوده است. بنا بر مقدمه روضه الشهداء، مجالس عزاداری امام حسین (ع) در خراسان بزرگ در دوره تیمویان (از ۷۸۲ تا ۹۱۱) که حاکمانی سنی مذهب بودند، رواج داشته است؛ چنان که می نویسد: «جمعی از محبان اهل بیت هر سال که ماه محرم درآید مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دل ها به آتش حسرت بریان گردد و دیده ها از غایت حیرت سرگردان ...». مجالس عزاداری در خراسان بزرگ اختصاص به شیعیان نداشت و اهل تسنن هم برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند و حتی در دربار تیموریان مجلس عزاداری برگزار می شد. مجالس گریه بر مصایب امام حسین (ع) در هرات مرکز حکومت تیموریان بسیار رونق داشت و واعظ کاشفی خود در این شهر مجلس عزاداری برگزار می کرد. یکی از شاگردان سنی مذهب او به نام محمود واصفی پس از مرگ استادش به نیشابور سفر می کند و اهل نیشابور که در آن زمان غالباً سنی بوده اند از وی استدعا می کنند که به سبک کاشفی برای آنان روضه بخواند و روضه خوانی وی به تقلید از کاشفی با استقبال فوق العاده مردم مواجه می شود.

امروزه نیز در مناطق مختلف جهان اسلام اهل تسنن برای امام حسین (ع) عزاداری می کنند. مثلاً در بین تاجیکان سنی مذهب، مرثیه خوانی رواج دارد و منحصر به روز عاشورا نیست. در تمام فصل های سال به ویژه در مراسم زنانه بی بی سه شنبه، مرثیه خوانی برقرار است. یکی از متونی که در این مجالس خوانده می شود مثنوی صیقلی به زبان ازبکی سروده شاعر سنی مذهب، صیقلی حصاری است. مسلمانان اهل تسنن پاکستان، بنگلادش و هند نیز در دهه نخست ماه محرم برای امام حسین (ع) عزاداری می کنند و حتی در هندوستان با این که اکثریت هندو هستند، روز عاشورا تعطیل رسمی است. اهل

تسنن در مناطق مختلف افغانستان مانند کابل، ولایت بدخشان و به ویژه در ولایت بلخ و مزارشریف برای شهدای کربلا مجالس سوگواری برپا می کنند. در اندونزی، مالزی و جنوب فیلیپین نیز مسلمانان که غالباً سنی شافعی هستند در روز عاشورا سوگواری می کنند. ترکمن های ایران که پیرو مذهب حنفی هستند در روزهای عاشورا و اربعین سوگواری می کنند و حتی دسته های عزاداری راه می اندازند. در بین کردهای سنی مذهب ایران و عراق نیز عزاداری امام حسین (ع) بسیار رواج دارد. در کردستان ایران با آغاز ماه محرم مراسم جشن یا عروسی برگزار نمی شود. برخی زنان کرد از اول تا پایان محرم، سرمه به چشم نمی زنند. در شهر سنج مردم در شب عاشورا به مقبره پیر عمر می روند و تا پاسی از شب با روشن کردن شمع به دعا و ذکر می پردازند. برخی کردهای ایران به حضرت ابوالفضل (ع) توسل می کنند و به نام آن حضرت نذر می کنند. شاعران کرد نیز اشعار و مراثی با ارزشی درباره امام حسین (ع) سروده اند.

البته در مقابل این عزاداری ها که در بین اهل تسنن به ویژه حنفیان و شافعیان رایج بوده و هست (برای تفصیل بیشتر درباره عزاداری اهل تسنن برای امام حسین (ع) نک. سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، موسسه شیعه شناسی، ص ۵۷-۱۳۶)، جریان های متمایل به اسلام اموی مانند سلفیان و وهابیان با عزاداری امام حسین (ع) به مقابله برخاسته و از دیرباز تا کنون در بین اهل تسنن این باور دروغین را رواج داده اند که روز عاشورا عید است و روزه گرفتن در این روز مستحب است. از این رو برخی از اهل تسنن در روز عاشورا اظهار سرور و شادمانی می کنند. برای نمونه عمادالدین طبری از علمای شیعه در قرن هفتم می نویسد: «اهل لار روز دهم محرم را کالعید دانسته، آن روز را محیا گویند و مشایخ متصوفه منحوسه در آن روز به استماع دف و نی و سماع می پویند» [اگر چه خود به کتاب عمادالدین طبری مراجعه کردم اما این مثال را وامدار برادرم محسن حسام مظاهری هستم؛ نک. رسانه شیعه، محسن حسام مظاهری، ص ۴۹، قاب ۴۱]. عده ای نیز مانع عزاداری دیگران می شوند مثلاً داملا ایشان نورالدین توره جان زاده در مراسم نماز جمعه مورخ ۶ محرم ۱۴۳۳/۱۱ آذر ۱۳۹۰/۲ دسامبر ۲۰۱۱ در مسجد محمدی در منطقه ی وحدت در حومه ی دوشنبه پایتخت تاجیکستان طبق روال هر سال، سخنرانی پیش از خطبه ها را در نزدیک ترین جمعه به عاشورای حسینی، به یاد و

بزرگداشت واقعه‌ی عاشورای سال ۶۱ هجری و مقام امام حسین (ع) اختصاص داده و منطبق با رویه‌ی اهل تسنن که قرن‌ها در مناطق مختلف از جهان اسلام مرسوم است به سوگواری برای شهدای والا مقام کربلا پرداخت. با توجه به نفوذی که سلفی‌ها در مناطق مختلف جهان اسلام پیدا کرده‌اند برای نخستین بار نسبت به این مراسم، پیش و پس از برگزاری، هشدار داده شد و واکنش‌های تندی صورت گرفت. انتشار بیانیه‌ای رسمی با امضای شورای علمای جمهوری تاجیکستان مهم‌ترین واکنش و آغاز واکنش‌های سازمان یافته در این باره بود. بازتاب این موضوع و ارائه‌ی دیدگاه‌های موافق و مخالف، تا ماه‌ها در رسانه‌های مکتوب و شنیداری تاجیکستان تداوم داشت و در نهایت، توره جان‌زاده با اتهام فتنه‌انگیزی و نفاق مذهبی محاکمه و مجرم شناخته شده و با پرداخت جریمه‌ی نقدی و محرومیت از امامت جمعه و جماعت مجازات شد. مسجد محمدی برای چندین ماه بسته شد و پس از بازگشایی نیز تبدیل به مسجد پنج هفته (یعنی غیر جامع؛ مسجدی که نماز جمعه در آن برگزار نمی‌شود) شد (نک. «اسلام‌گرایی؛ تاجیکستان، آسیای مرکزی»، محمدحسین امیر اردوش، در: درگاه اینترنتی پیشینه). متأسفانه وزارت اوقاف مصر نیز در عاشورای سال گذشته، زیارتگاه راس الحسین (ع) را به روی زائران بست و مانع از اجتماع عزاداران در این مکان شد. ریشه این امر را باید در قدرت گرفتن جریان‌های سلفی در مصر پس از سقوط دولت حسنی مبارک جستجو کرد؛ سلفیانی که باید آنان را تافته جداافتاده نامید چون هم با شیعیان مخالفند و هم با بقیه اهل تسنن. به هر حال نباید اعمال سلفیان و وهابیان و برخی از سنی‌های منحرف یا جاهل را به حساب همه اهل تسنن گذاشت و منکر مودت و محبت بسیاری از آنان نسبت به امام حسین (ع) شد. این نوشتار را با جمله‌ای از کتاب تاریخ الخلفاء اثر جلال الدین سیوطی (درگذشته ۹۱۱) از کبار علمای اهل تسنن به پایان می‌برم: «قلب تحمل بیان ماجرای کشته شدن حسین را ندارد. انا لله وانا الیه راجعون».

عاشورا از نگاه اهل سنت

از گنجینه معارف تاریخ انتشار: ۴/۱۰/۱۳۹۱. منبع: خبرگزاری حوزه، رفیعی زابلی، حمید الله

امام فخر رازی آیه شریفه مباحله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا (ص) می باشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباحله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر (ص) حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد. بدون تردید امام حسین (ع) نواده پیامبر (ص) سید جوانان اهل بهشت است که در قرآن بر محبت آن حضرت تاکید شده است. جایگاه آن حضرت نزد شیعیان بر کسی پوشیده نیست زیرا که آن حضرت را سومین امام منصوب از سوی خدا برای هدایت امت می دانند. و اهل سنت نیز محبت آن حضرت را بر خود فرض و لازم می شمارند هر چند ناصبی ها و وهابیت با ایجاد بدعت در دین بسیاری از معارف آن را دگرگون کردند.

جایگاه امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت

پیش از آنکه نظر اهل سنت در باره حادثه عاشورا بیان شود لازم است جایگاه امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد.

بدون تردید امام حسین - علیه السلام - فرزند رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر - علیه السلام - می باشد [محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵ ص ۴۱۲، مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، الثانية؛ محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۴۲۹، دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى] که در قرآن کریم محبت و دوستی شان با آیه مودت [شوری/ ۲۳] بر مسلمین واجب گردیده است. وقتی که آیه شریفه «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» نازل گردید، از رسول خدا (ص) سوال شد این خویشاوندان شما کیست که محبت و دوستی آنان بر ما واجب شده است؟ رسول الله (ص) فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین). [زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴ ص ۲۲۳ و ۲۲۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶ ص ۲۱ و ۲۲،

بیروت، دار احیاء التراث العربی]. و نیز احادیثی از رسول خدا (ص) از طریق اهل سنت نقل شده که بر این محبت و دوستی تأکید دارند. یکی از این روایات که مشتمل بر جملات متعددی است با جمله «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» آغاز می گردد و به جمله «ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً و من مات علی بغضهم لم یشم رائحه الجنة» به پایان می رسد. [زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشاف، ۲۲۰/۴، بیروت، دار الکتب عربی]. در کتابهای معتبر اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی کند مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند. [ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج ۱۵ ص ۴۳۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۶۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق]

محبت اهل بیت (ع) بر تمام مسلمانان واجب است

آلوسی یکی از مفسرین اهل سنت از این حدیث این نتیجه را می گیرد که محبت اهل بیت بر تمام مسلمانان فرض می باشد. [آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج ۲۵ ص ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث] و به همین دلیل امام شافعی عقیده خود را در باره اهل بیت اینگونه ابراز می کند: یا اهل بیت رسول الله حبکم - فرض من الله فی القرآن انزلہ - کفاکم من عظیم القدر انکم - من لم یصل علیکم لا صلات له [هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۸، مکتبة القاهرة] (ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خداوند در قرآن فرض شده است و این عظمت برای شما کافی است که هر که در نماز بر شما درود نفرستد نمازش باطل است). مراد شافعی این است که در تشهد نماز های یومیه صلوات فرستادن بر اهل بیت که امام حسین یکی از آنها ست فرض و واجب می باشد و اگر این صلوات فرستاده نشود نماز، نماز نخواهد بود. و بر طبق حدیث رسول خدا (ص) که در صحیح مسلم از زبان عایشه همسر پیامبر (ص) نقل شده است، امام حسین (ع) از مصادیق بارز اهل بیت به شمار می آید. عایشه می گوید: روزی پیامبر اسلام (ص) صبح بین طلوعین جامه ای را که از پشم سیاه بافته شده بود بر خود انداخت در این هنگام حسن بن علی آمد و رسول خدا او را زیر جامه کنار خود برد لحظه ای بعد حسین آمد او نیز زیر جامه کنار رسول خدا رفت و پس از آن فاطمه دختر رسول خدا آمد

او هم زیر جامه رفت و سپس علی آمد و با آنان در زیر جامه یکجا شد. در این زمان رسول خدا فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳). [مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۸۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی]. در مستدرک حاکم و کتاب های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه همسر دیگر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که زمانی که این آیه در خانه من بر پیامبر نازل گردید پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بیتی» ام سلمه می گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند. [نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ ق، ۴۵۱/۳]

سخن عالم برجسته اهل سنت

فخر رازی می گوید صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث متفق علیه می باشد. [رازی، فخر الدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۸ ص ۷۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، الطبعة: الأولى]. از طرف دیگر امام حسین (ع) نه تنها فرزند بلکه پسر رسول خدا (ص) است. امام فخر رازی آیه شریفه مباهله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا (ص) می باشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباهله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر (ص) حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد. بنابراین واجب است که آن دو پسران پیامبر باشند. [تفسیر کبیر، ج ۸ ص ۷۲]. فخر رازی که یکی از علمای برجسته اهل سنت است درباره شدت تعلق اهل بیت با پیامبر اسلام می گوید که شکی در این نیست که بین فاطمه، علی، حسن و حسین و بین پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تعلق شدیدی وجود داشته و واجب است که آنان اولین مصداق آل محمد باشند. و سپس در ذیل آیه مودت می گوید شکی نیست که پیامبر اسلام (ص) فاطمه و علی و حسن و حسین را دوست داشتند بنابراین مثل همین محبت و دوستی با آنان بر همه ی امت واجب می باشد و آیات «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸) و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) دلیل بر این

مطلب می باشد. و در ادامه می گوید دعایی که در پایان تشهد نماز خوانده می شود که عبارت است از «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد» تعظیم بس بزرگی است که در باره احدی غیر از آنان وجود ندارد و تمام اینها دلالت بر این دارد که دوستی و محبت آل محمد واجب است و لذا شافعی گفته است که: ان کان رفاضا حب آل محمد - فلیشهدان الثقلان اُنّی رافضی [تفسیر کبیر، ۱۴۳/۲۷]. اینکه پیامبر اسلام (ص) فرزندش امام حسین (ع) را بسیار دوست می داشتند در احادیثی که در کتابهای اهل سنت نقل شده منعکس گردیده است. پیامبر اسلام (ص) امام حسین (ع) را به حدی دوست داشت که مدام دهان او را می بوسید و می گفت حسین از من است و من از حسینم. [حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۸۴، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق]. در حدیث دیگری آمده است که روزی حسین با بچه ها بازی می کرد در این هنگام رسول الله (ص) آمد او را در بغل گرفت و سپس یک دست خود را زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر از قفای سر او گرفت و سرش را بلند کرد و دهانش را بر دهان او گذاشت و گفت: حسین از من است و من از حسینم خداوند بیمارزد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد. [صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ۴۲۸. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۵۱، بیروت، دارالفکر]. از طریق ابی هریره و دیگران نقل شده که روزی حسین داخل مسجد شد و خودش را به بغل رسول خدا (ص) انداخت و انگشتان خود را داخل محاسن رسول خدا نمود، در این هنگام رسول خدا دهان خود را بر دهان او گذاشت و فرمود: خدایا! من حسین را دوست دارم و تو هم او را و هر که او را دوست دارد دوست بدار. ابو هریره می گوید بعد از این که هر گاه حسین را می دیدم اشک از چشمانم جاری می گردید. [المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۹۶]

ملاک دوستی با خدا و پیامبر خدا (ص)

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی؛ یعنی هر که حسن و حسین را دوست داشته باشد در حقیقت مرا دوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند در حقیقت با من دشمنی کرده است.» [سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۵]. با تمام این روایات و مطالبی که از طریق اهل سنت در باره اهل بیت و بخصوص امام حسین (ع) مبنی بر مقام و جایگاه او در نزد رسول خدا (ص)

و محبت و دوستی آن حضرت و وجوب این محبت بر امت اسلامی نقل شده، وقتی به صفحات تاریخ رجوع شود مشاهده می شود که بیشترین و بدترین ظلم بر اهل بیت رسول خدا (ص) روا داشته شده است. از میان این ظلمها ظلمی که از طرف یزید بن معاویه بر فرزند رسول الله (ص) حضرت امام حسین (ع) انجام گرفت در تاریخ بشریت نظیر آن وجود ندارد و در آینده هم چنین ظلمی واقع شدنی نخواهد بود؛ زیرا آنانی که خود را مسلمان می دانستند و از امت رسول خدا (ص) به شمار می آمدند، به نام اسلام، فرزند و پسر پیامبر خود شان را همراه با یاران او به بدترین و بی رحمانه ترین وضع کشتند و اطفال و زنان خانواده ی پاک پیامبر (ص) را به نام کافر و طاغی اسیر نموده و در شهرها در منظر مردم گردانده و در مجالس یزید و عبیدالله بن زیاد آنان را از نظر جسمی و روحی مورد آزار و اذیت قرار دادند. این واقعه تاریخی غیرقابل انکار می باشد که امام حسین - علیه السلام - با یاران اندک خود به مظلومانه ترین وجه توسط یزید بن معاویه، در راه خدا و حفظ دین اسلام در کربلا و روز عاشورا سال ۶۱ هجری به شهادت رسیده و خانواده پاک او که خانواده پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود با ظالمانه ترین وجه به اسارت گرفته شدند. بنابراین برای یک مسلمان واقعی و پیرو راستین قرآن و سنت، با توجه به آیات و روایاتی که نقل شد کافی است که نسبت به واقعه عاشورا اندوهگین و ماتم زده باشد و بدون شک بی تفاوتی نسبت به آن دلیل بر بی مبالایی نسبت به دستور خدا و پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد. زیرا ممکن نیست کسی امام حسین - علیه السلام - را به عنوان قریبی و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - دوست داشته باشد، اما واقعه کربلا و عاشورا او را غمگین و ماتم زده نگرداند. و نیز ممکن نیست کسی مسلمان باشد اما قیام امام حسین - علیه السلام - را در برابر انحراف و ظلم و دشمنان اسلام به عنوان قیام ناب الهی در قالب مجالس و عزاداری گرامی ندارد. اهل سنت در برابر حادثه عاشورا به دو دسته تقسیم می شود. یک دسته که اکثریت اهل سنت را تشکیل می دهد اهل سنت معتدل و محبّ اهل بیت (ع) می باشد. دسته دوم اهل سنت، پیرو بنی امیه و یزید بن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین (ع) دید مثبتی ندارد بلکه می توان گفت دشمن اهل بیت می باشد. این دسته امروز در قالب سلفیه و وهابیت در جهان اسلام معروف است که می توان گفت آنان در واقع اهل سنت نیستند و

اگر به تاریخ تکنون، فعالیت و نظرات این فرقه رجوع شود دشمنی آنان با اهل سنت ثابت می گردد. اما در باره اهل سنت معتدل باید گفت که آنان از این حادثه ی ناگوار غمگین و ناراضی هستند و عوامل آن را مورد نکوهش و گاهی مورد لعن قرار می دهند. موضع گیری این دسته ی اهل سنت را می توان از مطالبی که در زیر به آنها اشاره می شود به دست آورد: علمای اهل سنت از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - روایاتی را مبنی بر شهادت امام حسین - علیه السلام - نقل نموده که از آن جمله این روایت است: «... روزی حسین - علیه السلام - در کودکی بر پشت و گردن پیامبر (ص) بازی می کرد که جبرئیل به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت آیا او را دوست داری فرمود بلی. جبرئیل گفت امت تو او را خواهد کشت. و سپس محل شهادت او را به پیامبر - علیه السلام - نشان داده و مشتی خاک سرخ رنگ را از آن محل برداشته و به ام سلمه می دهد...». [احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳/ ۲۴۲، بیروت، دار صادر، و هیثمی، مجمع الزوائد، ۱۸۷/۹، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق] و نیز روایاتی را در مورد حوادث روز عاشورا و بعد از آن نقل نموده که در یکی از این روایات چنین آمده است: «هنگامی که حسین بن علی کشته شد آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و این سرخی آسمان حکایت از گریه آن داشته است». [سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳ م و ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر ۴/ ۱۴۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق و طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ۲۴/۲۵، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق]. بیشتر مفسرین اهل سنت این روایت را در ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» (الدخان/۲۹) این سخن را آورده اند. [رک: المحرز الوجیزی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵ ص ۷۳؛ تفسیر بغوی، ج ۴ ص ۱۵۲، تفسیر طبری، ج ۲۵ ص ۱۲۴، تفسیر قرطبی، ج ۱۶ ص ۱۴۱، تفسیر ثعلبی، ج ۸ ص ۳۵۳، تفسیر العز بن عبدالسلام، ج ۳ ص ۱۷۰]. در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است که آسمان از زمانی که دنیا بوده است بر هیچ کسی نگریسته است مگر بر دو نفر یکی یحیی بن زکریا و دیگری حسین بن علی می باشد. و از زید بن زیاد نقل شده که چونکه حسین کشته شد آفاق آسمان چهار ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و از عطاء نقل شده که گریستن آسمان سرخ شدن اطراف آن می باشد. [تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰ ص ۳۲۸۹]. طبرانی نقل می کند که محمد بن حمید جهمی

از اولاد ابی جهم در قتل حسین این شعر را که به زینب دختر عقیل بن ابی طالب منسوب است انشاد کرد: مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ الرَّسُولُ لَكُمْ - مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ - بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَنْصَارِي وَ ذُرِّيَّتِي - مِنْهُمْ أَسَارِي وَ قَتَلِي ضَرْبُوا بِدَمٍ - مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ - أَنْ تَخْلُقُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمٍ . یعنی چه می گوئید اگر رسول خدا به شما بگوید که به عنوان آخرین امت با اهل بیت و یاران و ذریه من چه کردید؟ برخی از آنها را اسیر و برخی را کشته و با خون آغشته نمودید. جزای من هنگامی که شما را نصیحت کردم این نیست که با خویشان من اینگونه رفتار بد انجام دهید! [سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳ ص ۱۲۴ مکتبه الزهراء، الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الثانیة، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی] . از دیدگاه اهل سنت بنا بر آنچه که در متون روایی آنها آمده امت اسلامی با اهل بیت آن رسول خدا در ازمایش قرار دارد زیرا بنابر نقل خالد بن عرفطه رسول خدا فرموده بودند زود است که شما بعد از من در باره اهل بیت مورد آزمایش قرار خواهید گرفت. [المعجم الکبیر، ج ۴ ص ۱۹۲] و این امتحان و ابتلاء تا پایان تاریخ همچنان ادامه دارد و لذا همانگونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان در معرض امتحان قرار گرفتند و فقط تعداد معدودی از این امتحان سربلند بیرون رفتند، امروز نیز مسلمانان با موضع گیری در قبال این واقعه همچنان امتحان می شوند و هرکه به دلیل محبتی که نسبت به امام حسین (ع) و خاندان رسول خدا (ص) دارد از آن غمگین شود و کسانی را که باعث این حادثه شده و ظلم هایی را بر این خاندان پاک روا داشتند از خود طرد کنند سربلند خواهند بود اما آنانی که در قبال این واقعه ی دردناک بی تفاوت هستند و یا از یزید و یاران او حمایت می کنند قطعاً در این امتحانی که رسول خدا آن را برای امت خود قرار داده است مردود و در روز جزا در برابر رسول الله شرمسار و سرافکنده خواهند بود.

ظلم به اهل بیت (ع) در نهایت شقاوت بود

تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می گوید: ظلمی که بر اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - انجام گرفته نمی توان آن را پنهان نمود. زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده جمادات و حیوانات بی زبان شهادت می دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه ها از جا کنده شوند و صخره ها تکه تکه گردند. پس لعنت

خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید. و عذاب آخرت شدید تر و ماندگار تر می باشد. [تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح مقاصد فی علم الکلام، ۳۰۷/۲، پاکستان، دار النعمانیه، اول، ۱۴۰۱ ق] بنابراین می توان گفت علمای آگاه اهل سنت نیز به خاطر واقعه عاشورا محزون و ماتم زده هستند. هر چند عوام آنان اطلاعات چندانی از مسئله عاشورا و کربلا ندارند. و لذا در برخی از مناطق اهل سنت دیده شده که در روز عاشورا برای امام حسین - علیه السلام - مجلس عزّا تشکیل می دهند منتهی مجالس در میان اهل سنت به علت های مختلفی فراگیر نمی باشد. اما فرقه وهابیت همانگونه که در واقع نمی توان اسم اهل سنت را بر آن اطلاق نمود بلکه یک حزب سیاسی اموی می باشد، هماهنگ با سیاست بنی امیه و به ویژه یزید بن معاویه مراسم عزّا و ماتم و سخنرانی را در روز عاشورا حرام و بدعت می دانند بلکه از این حد فراتر رفته این روز را مبارک شمرده و برای جشن و شادمانی و شیرینی خوری و خریدن لوازم جدید منزل و سرمه کشیدن و نظافت و امثال این ها مناسب می دانند و این فرهنگی است که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان خلافت عبدالملک مروان برای شکنجه و عذاب شیعیان پایه گذاری کرد. [الوردانی، صالح، الشیعہ فی مصر من الامام علی - ص ۳۴، قاهره، مطبعه مدبولی صغیر، اول، ۱۴۱۴ ق] و سنی هایی که با مراسم عزاداری روز عاشورا مخالفت می کنند متأثر از همین فرهنگ می باشند. موضع و دیدگاه منفی وهابیه و سلفی های متجدد در باره حادثه عاشورا بر حمایت یزید بن معاویه و تبرئه او از این جنایت مبتنی است و برای اینکه حقایق و وقایع حادثه عاشورا برملا نشود و یزید و اطرافیان و پیروان او از طرف مسلمانان زیر سوال نرود از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری می کنند و در این راستا حدیثی را که از عمر خلیفه دوم و پسرش عبدالله بن عمر در باره حرمت گریه و سوگواری نقل شده، دلیل بر این گرفته که گریه بر حسین (ع) و عزاداری به مناسبت عاشورا بدعت و جایز نمی باشد. این حدیث که در باره گریه بر میت می باشد به صورت های مختلف نقل شده است. در این نقل ها آمده است که: «میت در قبرش به دلیل نوحه ای که برایش می کنند در عذاب می افتد» یا «میت با گریه های بستگانش در عذاب می افتد» و یا «میت به واسطه بعضی از گریه های اهلس در عذاب می افتد». [مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۴۱-۴۳]. این در حالی

است که عبدالله بن عباس و عایشه اصل صحت روایت را بر عمر و ابن عمر انکار کرده و عایشه گفته است که عبدالله بن عمر یا اشتباه کرده و یا فراموش نموده. به خدا قسم آن چه را او از پیغمبر (ص) نقل می کند پیغمبر نفرموده بلکه آن چه پیغمبر فرموده این است: «همانا خدا عذاب کافر را به خاطر گریه بستگانش بر او زیاد می کند». [محبی الدین بن النووی، المجموع، دارالفکر، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۷-۳۰۸].

انکار عبدالله عباس و عایشه با گریه های رسول خدا (ص) بر مردگان و تشویق آن حضرت که بر این کار

این انکار عبدالله عباس و عایشه همسر پیامبر با گریه های شخص رسول خدا (ص) بر مردگان و تشویق آن حضرت که بر این کار در کتب معتبر اهل سنت نقل شده مورد تایید قرار می گیرد که به چند مورد از آنها اشاره می شود.

الف. ابن عباس نقل کرده که در مرگ رقیه بنت رسول الله (ص) زن ها گریه می کردند و عمر آنها را با تازیانه می زد و از گریه آنان ممانعت میکرد تا اینکه پیغمبر (ص) فرمود: رهایشان کن که گریه کنند زیرا نفس مصیبت دیده و چشمها گریان و مرگ نزدیک است و خود آن حضرت نیز لب قبر نشست در حالی که فاطمه (س) اشک می ریخت و حضرت اشکهای او را پاک می کرد. [احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دارصادر، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۵؛ و السید شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص ۲۹۸]

ب. رسول اکرم که کانون عاطفه و رحمت است در مرگ فرزندش ابراهیم اشک می ریزد. وقتی که از حضرت سؤال می کنند می فرماید: «چشمها گریان است و قلب می سوزد و آن چه خشم خدا را بر می انگیزد نمی گوئیم». [محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۵]

ج. پیامبر (ص) در مرگ ابوطالب و نیز حمزه که در احد به شهادت رسید گریه کرد. و هنگامی که به مدینه برگشت دید زن های انصار بر کشتگان شان گریه می کنند، حضرت فرمود: (اما حمزه گریه کننده و عزادار ندارد). انصار با شنیدن این کلام و آن گریه پیغمبر (ص) به زنهاشان دستور دادند که بروند بر حمزه گریه کنند و آنها رفتند خانه پیغمبر بر حمزه گریه کردند و پیغمبر در حق آنها دعا کرد و فرمود: «خدا از شما و اولاد شما راضی باشد». [محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص

۱۲۰] از همین به بعد برای اهل مدینه رسم شد که هرگاه می خواستند بر کسی گریه کنند در ابتدا بر حمزه گریه می کردند. [محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۱]

د. همچنین پیغمبر(ص) در شهادت زید بن حارثه، جعفر ذوالجناحین و عبدالله بن رواحه گریه کرد و دیگران را با این کلامش تشویق کرد که فرمود: «گریه کنندگان بر فراق افراد مثل جعفر باید گریه کنند». [احمد بن یحیی، بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱، ص ۴۸۸]

از این روایات به دست می آید که گریه بر میت نه تنها بدعت و حرام نیست بلکه از کارهای پسندیده و مورد تشویق رسول خدا(ص) می باشد.

از طرف دیگر گریه بر بستگان و دوستانی که از دنیا می روند و یا کشته می شوند یک امر غریزی و عرفی است و از عواطف پاک انسان ناشی می شود. و لذا هر انسان سالم و دارای احساسات انسانی و فطری از هر قوم و ملتی که باشد بر فقدان بستگانش گریه می کند. و این امر با سرشت انسان مرتبط و از مشخصات آدمی و مظهر شدیدترین حالات احساسی و عاطفی انسان می باشد و نمی شود جلو آن را گرفت.

از مراجعه به متون تاریخی و روایی در می یابیم که برپایی مجالس سوگواری، خواندن مرثیه، گریه کردن، بی تابی در فراق عزیزان، به سر و سینه زدن و اعمال دیگری که از نشانه های حزن و غزا است امر شایع و متداول بین همه ملتها و مسلمانها بوده و هست و سیره پیغمبر و ائمه(ع) و سیره متشرعه و قرآن کریم بر جواز آن دلالت می کند. زیرا قرآن گریه یعقوب بر فراق یوسف را نقل کرده و ردّ ننموده است.

بدعت و هابیت در دین

فرقه وهابیت که ربطی به اهل سنت ندارد از این حد هم تجاوز کرده و بر بدعت عزاداری در روز عاشورا بسنده نکرده بلکه روز عاشورا را روز عید و زینت و سرور و شادمانی می دانند، و به قصد تبرک و شکرانه کشتن امام حسین - علیه السلام - نور چشم رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت، این روز را روزه می گیرند. بر طبق روایت عمرو بن ابی یوسف معاویه قبل از حادثه عاشورا روی منبر گفت روز عاشورا روز عید است، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس نمی خواهد روزه نگیرد حرجی بر او نیست. [صنعانی، عبد

الرزاق، مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۲۹، ح ۷۸۵۰، منشورات المجلس العلمی] و این سخن معاویه هم مستمسک برای وهابیان قرار گرفته است. مقریزی می گوید: در دوران حکومت فاطمیون در مصر، در روز عاشورا به خاطر شهادت حسین - علیه السلام - ماتم و سوگواری بر پا می شد، ولی هنگامی که بنی ایوب به حکومت رسیدند، آن ها در روز عاشورا سرور و شادمانی بر پا نموده و با ریخت و پاش غذا پخش می کردند، هم چنین به حمام رفته و تنظیف نموده و به چشم سرمه می کشیدند آنان این اعمال را در پیروی از روش و عادت اهل شام که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان عبد الملک بن مروان، در مخالفت با شیعیان علی بن ابی طالب - علیه السلام - که روز عاشورا را روز اندوه و ماتم می دانند پی ریزی کرده بود، انجام می دادند. [طبسی، نجم الدین، صوم یوم عاشورا، بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص ۱۳۷، منشورات عهد به نقل از سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۴۳] سقاف می گوید: این اخبار زیاد و کثیر العدد را برای دفن قضیه کربلا آوردند، لیکن قضیه کربلا به عظمت خود باقی ماند و آن ها بیچاره و فشل شدند. [نجم الدین طبسی، صوم عاشورا بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص ۱۳۹، منشورات عهد]

عاشورا و امام حسین علیه السلام از نگاه اندیشمندان اهل سنت

از مجله گلبرگ فروردین ۱۳۸۱، ویژه نامه محرم

شیخ عبدالله علایی: شیخ عبدالله علایی از علمای سنی لبنان درباره قیام امام حسین علیه السلام می نویسد: «برای همه متفکران مسلمان آن روزگار، ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آن چنانی، شایستگی در دست گرفتن زمام جامعه اسلامی را ندارد. برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبود و وظیفه آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین علیه السلام در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود؛ بلکه ذاتا و بیش از هر چیز این کار اعتراض به ولایت یزید به شمار می رود. گواه این ادعا گفتار خود امام حسین علیه السلام است به ولید وقتی از امام حسین علیه السلام درخواست کرد که با یزید بیعت کند. حضرت فرمودند: یزید فاسقی است که فسقش نزد خدا آشکار است».

توفیق ابوعلم: توفیق ابوعلم، از علمای معروف اهل سنت مصر، در تحلیل نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام می نویسد: «... امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری کند. هرچند برای او روشن بود که این قیام و امتناع از بیعت با یزید منجر به قتل او خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می کرد یزید در صدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام بر می آمد و بدعت های زیادی را بنا می نهاد. به همین دلیل است که گفته اند: حسین خود و خانواده و فرزندان را فدای جدش کرد و ارکان حکومت بنی امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی شد... بنابراین حسین برای طلب دنیا و مقام و... قیام نکرد؛ بلکه می خواست احکام خدا را به اجرا درآورد».

خالد محمد خالد: خالد محمد خالد، از علمای اهل سنت مصر، قیام امام حسین را صرفاً برای حفظ دین اسلام معرفی کرده، می نویسند: «امام حسین علیه السلام برای حفظ دین دست به فداکاری زد. از آن جا که اسلام پایان بخش و در یک کلمه عصاره همه ادیان است، لذا حفظ آن هم از اهم کارهایی است که مؤمنان باید بدان اهتمام بورزند. تلاش های صادقانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیه السلام و اولیای بزرگوار همه و همه برای حفظ این دین بوده است. بنابراین موضوع قیام عاشورا نیز حفظ دین بود؛ چرا که در آن زمان نیاز زیادی به حفظ دین احساس می شد... پس امام علیه السلام برای انجام دادن امور عاطفی یا حتی کمک به دیگران فداکاری نکرد؛ بلکه هدف اصلی او فداکاری برای حفظ دین خدا بود».

محمدعلی جناح: محمدعلی جناح، رهبر فقید پاکستان، می گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند».

عباس محمود العقّاد: عباس محمود العقّاد نویسنده و ادیب بزرگ مصری، می نویسد: «جنبش حسین از بی نظیرترین جنبش های تاریخی است که تا کنون در زمینه دعوت های دینی یا نهضت های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نیافت و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت».

عبدالرحمن شرقاوی: عبدالرحمان شرقاوی نویسنده مصری می نویسد: «حسین علیه السلام شهید راه دین و آزادی است. نه تنها شیعیان باید به نام حسین ببالند، بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند».

عبدالحمید جُودَةُ السَّحَار: عبدالحمید جودة السَّحَار، نویسنده مصری، می گوید: «حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت بر فسق و فجور صحنه می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می کرد و نسبت به فرمان رویی باطل تمکین می نمود. امام حسین به این کار راضی نمی شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند».

العُبَیدی: العُبَیدی مفتی موصل می گوید: «فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، هم چنان که مسبب آن نیز نادره اند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن و وظیفه خویش دید و در انجام دادن آن تسامحی نورزید. هستی خود را در چنین قربانگاه بزرگی فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ پیشوای اصلاح طلبان به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود رسید و بلکه به برتر از آن کامیاب گردید».

سید قطب: سید قطب می نویسد: «ثمره نهضت حسین علیه السلام پیروزی بود یا شکست؟ در دایره و مقیاس کوچک ثمره این حرکت جز شکست چیزی نبود، ولی در عالم واقع حرکتی پرفروغ و در مقیاس بزرگ و وسیع پیروزی بود. هیچ شهیدی در سراسر زمین مانند حسین علیه السلام نیست که احساسات و قلب ها را قبضه کند و نسل ها را به غیرت و فداکاری بکشانند. چه بسیار از کسانی که اگر هزار سال هم می زیستند امکان نداشت عقیده و دعوتشان را گسترش دهند. ولی حسین علیه السلام عقیده و دعوتش را با شهادتش به کرسی نشاند. هیچ خطابه ای نتوانست قلب ها را به سوی خود سوق دهد و میلیون ها نفر را به سوی اعمال بزرگ بکشانند، مگر خطبه آخر حسین علیه السلام که با خون خود آن را امضا کرد و برای همیشه موجب حرکت و تحول مردم در خط طولانی تاریخ گردید».

محمد اقبال لاهوری: اقبال لاهوری (متوفای ۱۹۳۸ م) فلسفه عاشورا را در حریت بخشی می داند. از دید اقبال، قیام امام حسین علیه السلام و یارانش برای حفظ آزادی و گریز از

بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار ساختن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی بود. وی این گونه می سراید: در نوای زندگی سوز از حسین - اصل حریت آموز از حسین . سپس اضافه می کند: تا قیامت قطع استبداد کرد - موج خون او چمن ایجاد کرد - بهر حق در خاک و خون غلطیده است - پس بنای «لا اله» گردیده است . و سپس درباره نتیجه قیام آن حضرت چنین می سراید: خون او تفسیر این اسرار کرد - ملت خوابیده را بیدار کرد - تیغ را چون از میان ، او برکشید - از رگ ارباب باطل، خون کشید - نقش «الّا اللّٰه» بر صحرا نوشت - سطر عنوان نجات ما نوشت...

امام حسین در منابع اهل سنت

از مجله فرهنگ کوثر زمستان ۱۳۸۰، شماره ۵۲

علاقه و محبت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به حسین علیه السلام

زمخشری (از علمای بزرگ اهل سنت)، صاحب تفسیر معروف «کشاف»، در کتاب «ربیع الابرار» نقل می کند: «فاطمه علیها السلام با فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و عرض کرد: یا رسول الله! هدیه ای به این ها بده . حضرت فرمود: پدرت فدایت، من مالی ندارم تا هدیه کنم . سپس حسن علیه السلام را بغل کرده، بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم، اخلاق و هیبت خود را هدیه می کنم و حسین علیه السلام را نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود نهاد و فرمود: شجاعت و جود خود را بدو بخشیدم .» (ربیع الابرار، ص ۵۱۳، به نقل از «احقاق الحق»، قاضی نورالله شوشتری)

ابوهریره (از راویان بنام اهل سنت) می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که حسین بن علی علیهما السلام را در بغل گرفته و می فرمود: «خدایا! او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار». (مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۷۷)

قاضی نورالله شوشتری در کتاب «احقاق الحق» می نویسد: ابوالمؤید موفق بن احمد (از علمای اهل سنت) در مقتل الحسین از راویان مختلف و آنها از ابوبکر نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند.» (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۸)
حافظ ابونعیم اصفهانی (از علمای اهل سنت) در کتاب حلیۃ الاولیاء (ج ۴، ص ۱۳۹) نقل می کند که او با سلسله راویان مختلف از جمله عمرین خطاب روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند.» (احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۶۴)

احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از راویان متعدد، می نویسد: پیامبر، حسن و حسین را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست بدار.» (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حسین علیه السلام در کربلا

از عایشه نقل شده است که گفت:

حسین در حالی که به پیامبر وحی نازل می شد، به محضر وی در آمده و خود را روی او انداخت و از پشت او بالا رفت. جبرئیل گفت: یا رسول الله! او را دوست می داری؟ فرمود: چرا پسر من را دوست نداشته باشم. جبرئیل گفت: امت تو بعد از تو، او را خواهند کشت. جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری خاک سفید به او داده و گفت: در این سرزمین، این پسر تو کشته می شود و اسم این سرزمین، «طف» است. و چون جبرئیل از نزد پیامبر رفت، پیامبر از خانه خارج شد و در حالی که آن خاک را در دست گرفته بود و می گریست، فرمود: عایشه! جبرئیل به من خبر داد امتم پس از من، فریب خورده و پسر من حسین را در سرزمین طف خواهند کشت. سپس در حالی که گریه می کرد، به طرف اصحاب خود - که در میان آنان علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر بودند - رفت. آنان عرض کردند: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد پسر من حسین بعد از من در سرزمین طف به شهادت می رسد و این خاک را به من داده و گفت: در همان جا به خاک سپرده خواهد شد. (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت»، داود الهامی)

شخصیت و فضائل امام حسین علیه السلام

ابن کثیر (از علمای معروف مذهب شافعی) در کتاب «البدایة و النهایة» در باره مقام امام حسین علیه السلام چنین می نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین را

گرامی می داشت و به آنها محبت زایدالوصفی می کرد . لذا حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار می رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار، محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشته، اگرچه حسین علیه السلام در سنین کودکی بود . (البداية و النهاية، ج ۴، جزء ۸، ص ۱۴۲)

ابن کثیر همچنین می نویسد: بخاری از ابونعیم نقل می کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او در باره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود، گفته است: مردم در باره کشتن مگس سؤال می کنند در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته اند! (و از او نمی پرسند) و حال آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در باره حسن و حسین فرموده است: «آنها گل های خوشبوی من در دنیا هستند.» (البداية و النهاية، ج ۴، جزء ۸، ص ۱۹۳)

شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی می نویسد: حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده خانه خدا را زیارت کرده است . (طبقات مالکيه، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از «احقاق الحق» ، ج ۱۱، ص ۴۲۰)

شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی، معروف به «ابن صباغ» در باره جوانمردی آن حضرت می نویسد: انس می گوید: خدمت حسین علیه السلام بودم که کنیزکی آمد و با خود دسته گلی آورد و به امام هدیه کرد . امام فرمود: برو، در راه خدا آزاد هستی . پس به او عرض کردم: او که کار مهمی انجام نداده و چنین پاداشی دریافت کرد؟! فرمود: آیا نشنیده ای سخن خدای تعالی را که «و اذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها» (نساء/۸۶) چون شما را احترام کردند، به درودی بهتر پاسخ دهید . (فصول المهمه، به نقل از «احقاق الحق» ، ج ۱۱، ص ۴۴۴)

عباس محمود عقاد مصری، نویسنده کتاب «الحسين ابوالشهداء» می گوید: «شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از شخصی مانند حسین علیه السلام تعجب آور نیست. زیرا شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن آن است . یعنی حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و به فرزندان خود به ارث گذاشته است . . . البته در میان فرزندان آدم کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا

نمی شود . . . برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است. «(الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۰ - ۱۹۵) ابن روزبهان می گوید:

«اوست که به قدرت غیرت، هرکافر متمرّدی را از بیخ و بن برمی کند . اوست که در مقام بندگی الهی به وظیفه ذکر پاکی حق تعالی و بزرگی او، جل و علا، قیام به سزا فرمود . او به واسطه طی منازل قرب الهی به اقصی مرتبه توحید رسیده بود .» (وسيلة الخادم الی المخدم، ص ۱۶۱)

قیام امام حسین علیه السلام در ترازوی قضاوت

ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ق)، پیشوای مکتب اشاعره، می گوید: «چون ستمگری یزید از حد گذشت، امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید.» (مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلحین، ص ۴۵)

علامه آلوسی، (متوفای ۱۲۷۰ ق)، که مرجع و مفتی اهل سنت عراق بود، در «تفسیر روح المعانی» ذیل آیه شریفه «فهل عسیتم ان تولیتهم . . . ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله . . .» (محمد/۲۶) از احمد بن حنبل - پیشوای مذهب حنابله - نقل می کند که: پسرش از وی در باره لعن یزید سؤال کرده، او جواب گفت: «کیف لایلعن من لعنه الله فی کتابه؛ چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعنت کرده است؟!» عبدالله پسر احمد بن حنبل پرسید: من کتاب خدا را خواندم ولی لعن یزید را ندیدم؟ احمد بن حنبل در پاسخ، آیه شریفه «فهل عسیتم . . .» را خواند و آنگاه گفت: «ای فساد و قطیعة اشدّ مما فعله یزید؛ چه فساد و قطع رحمی از فساد که یزید مرتکب آن شده، بالاتر است؟!» (مجله بصائر، ش ۲۸، به نقل از «مقتل الحسین»، ص ۳۰)

آلوسی بعد از نقل آن سخنان می گوید: «در لعن یزید توقف نیست چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر [مردم] مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین علیه السلام را کشت و به اهل بیت اهانت کرد.» (زندگی امام حسین (ع)، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۱۵۲)

مولوی محمد شهادت حنفی در باره قیام سیدالشهداء علیه السلام می نویسد: «در راه آنچه آن را حق می دانست، جان خود را تسلیم جان آفرین کرد ولی تسلیم باطل نشد . با آن

که یار و یاورانی به حد کافی نداشت، علیه باطل با تمام قدرت و شهامت، ایستادگی کرد تا این که به مقام شهادت عظمی نائل آمد. «(سرور شهیدان امام حسین (ع)، ص ۴۴)

ابن روزبهان می نویسد: «آن حضرت در میان امواج شدت و بلا، شربت شهادت نوشیده و در کربلا دفن شد. حادثه ای غم انگیزتر و مصیبت بارتر و دردناک تر از این، در تاریخ اسلام رخ نداده است! نفرین به اندازه علم خدا بر هرکسی که در جنگ علیه آن حضرت حاضر شده و در آن شریک و بدان راضی بوده است.» (وسيلة الخادم الی المخدم، ص ۱۶۱)

ابن خلدون می گوید: «نمی توان گفت: یزید هم در کشتن امام حسین علیه السلام اجتهاد کرد، پس بی تقصیر است؛ چون صحابه ای که با امام حسین علیه السلام در قیام شرکت نکرده بودند، هرگز اجازه قتل حضرت را نداده بودند. این یزید بود که با امام جنگید. این عمل یزید، نشانه فسق اوست و حسین علیه السلام در شهادتش ماجور است در حالی که یزید از عدالت به دور بوده و حسین علیه السلام علیه یک حاکم ظالم قیام کرده بود.» (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۵، (ترجمه گنابادی))

دکتر طه حسین (متوفای ۱۹۷۳ م)، ادیب، نویسنده و ناقد معاصر اهل سنت، معتقد است: «از آنجا که حسین از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان است، هرگز در قبال بیعت خواهی یزید، سرتسلیم فرود نخواهد آورد. پس برای رسیدن به هدف خود، باید به هرکار مشروعی دست می زد. بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تایید ستمهای او بود، ترجیح داد.» (علی و فرزندانش، ترجمه علی و بنوه، محمدعلی شیرازی، ص ۴۵۶)

شیخ عبدالله علائی (متوفای ۱۹۹۶ م)، دانشمند و نویسنده اهل سنت (به گفته خود ایشان وجه تسمیه علائی بدان جهت است که شجره خانوادگی آنان به امام علی بن ابیطالب علیه السلام می رسد)، با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ دیندار و آزاده ای جایز نمی داند. اما در این میان، کسی که از همه بیشتر مسئولیت داشت و در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر از شایستگی بیشتری برخوردار بود، امام حسین علیه السلام بود. قیام حسین علیه السلام خواست همه مسلمانان بوده است؛ این قیام انعکاس و طنین گسترده ای به جای گذاشت و تا آنجا پیش رفت که تخت سلطنت امویان را به

لرزه در آورد و سرانجام به نابودی کشاند . (برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه دکتر محمد مهدی جعفری، ص ۸۸)

شیخ عبدالله علائلی همچنین می گوید: «هرکس در زندگی، دو روز دارد: روز زنده شدن و روز مرگ؛ ولی تو ای حسین! تنها یک روز داشتی . روز زنده شدن و حیات؛ زیرا تو هرگز نمردی، تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش نهادی، به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است، تو هم زنده ای .» (به نقل از ترجمه «زیارت عاشورا»، علی کاظمی)

امام حسین علیه السلام اسوه مسلمانان و آزادگان

محمدعلی جناح، رهبر بزرگ پاکستان، می گوید: «به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند .» (به نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت»، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷)

شیخ محمد عبده، از دانشمندان اهل سنت و از مصلحان بزرگ، می نویسد: «هنگامی که در دنیا حکومت عادلانه وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در برابر آن، حکومتی ستمگر است که می خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت «حکومت عدل» واجب است و در همین باب، انقلاب امام حسین علیه السلام است که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوارکند، ایستاد .» (تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ و ج ۲، ص ۱۸۳)

اشعار اهل سنت در سوگ امام علیه السلام

شافعی - پیشوای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت که علاقه و ارادت بسیاری به اهل بیت علیهم السلام دارد - در باره واقعه عاشورا، اشعار زیبایی سروده است که ترجمه برخی ابیات آن را می آوریم: «این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است . دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم، جاری و خواب از آن پریده است . دنیا از این حادثه خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم متزلزل شده و قامت کوه ها از آن خواب ذوب شده است . آیا کسی هست که از من به حسین پیامی برساند، اگرچه دل ها آن را ناخوش دارند؟! حسین کشته ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خونش رنگین شده، عجب از ما مردم آن است که از

یک طرف، به آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود می فرستیم و از سوی دیگر، فرزندان او را به قتل می رسانیم و اذیت می کنیم! اگر گناه من دوستی اهل بیت پیامبر است، از این گناه هرگز توبه نخواهم کرد. اهل بیت پیامبر در روز محشر، شفیعان من هستند و اگر نسبت به آنان بغضی داشته باشم، گناه نابخشودنی کرده ام.» (نامه دانشوران ناصری، ج ۹، ص ۲۹۸)

علامه اقبال لاهوری (از اندیشمندان اهل سنت) در وصف امام حسین علیه السلام و فلسفه قیام عاشورا، تحت عنوان «رمز قرآن از حسین علیه السلام آموختیم» سروده ای بس زیبا دارد: آن امام عاشقان، پور بتول - سرو آزادی ز بستان رسول - الله الله بای بسم الله، پدر - معنی ذبح عظیم، آمد پسر - چون خلافت رشته از قرآن گسیخت - حریت را زهر اندرکام ریخت - خون آن سر، جلوه خیرالامم - چون سحاب قبله باران در قدم - بر زمین کربلا بارید و رفت - لاله در ویرانه ها کارید و رفت - تا قیامت قطع استبداد کرد - موج خون او چمن ایجاد کرد - بهر حق در خاک و خون گردیده است - پس بنای «لا اله» گردیده است - مدعایش سلطنت بودی اگر - خود نکردی با چنین سامان سفر - دشمنان چون ریگ صحرا، لا تعد - دوستان او به یزدان هم عدد - سر ابراهیم و اسماعیل بود - یعنی آن اجمال را تفصیل بود - عزم او چون کوهساران استوار - پایدار و تند سیر و کامکار - تیغ بهر عزت دین است و بس - مقصد او حفظ آیین است و بس - خون او تفسیر این اسرار کرد - ملت خوابیده را بیدار کرد - تیغ «لا» چون از میان برون کشید - از رگ ارباب باطل، خون کشید - نقش «لا اله» بر صحرا نوشت - سطر عنوان نجات ما نوشت - رمز قرآن از حسین آموختیم - ز آتش او شعله ها افروختیم - شوکت نام و فر بغداد رفت - سطوت غرناطه هم از یاد رفت - تار ما از زخمه اش لرزان هنوز - تازه از تکبیر او ایمان هنوز - ای صبا! ای پیک دور افتادگان! - اشک ما بر خاک پاک او رسان (کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، به تصحیح احمد سروش، ص ۷۴ و ۷۵)

عطار نیشابوری (متوفای ۶۱۸ ق)، در مصیبت نامه خود در باره امام حسین علیه السلام نیز چنین سروده است: کیست حق راویغمبر را ولی - آن حسن سیرت، حسین بن علی - آفتاب آسمان را معرفت - آن محمد صورت و حیدر صفت - نه فلک را تا ابد مخدوم بود - ز آن که او سلطان ده معصوم بود - قره العین امام مجتبی علیه السلام - شاهد زهرا،

شهید کربلا - تشنه او را دشنه آغشته به خون - نیم کشته گشته سرگشته به خون - آن چنان سر، خود که برد بی دریغ؟ - کافتاب او در آن شد زیر میغ - گیسوی او تا به خون آلوده شد - خون گردون از شفق پالوده شد - کی کنند این کافران با این همه - کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟ - صد هزاران جان پاک انبیا - صف زده بینم به خاک کربلا - در تموز کربلا تشنه جگر - سر بریدندش، چه باشد زین بتر؟ - با جگر گوشه پیغمبر این کنند - وانگهی دعوی داد و دین کنند - کفر آید، هرکه این را دین شمرد - قطع باد از بن زبانی کاین شمرد - هر که در رویی چنین آورد تیغ - لعنتم از حق بدو آید دریغ - کاشکی، ای من سگ هندوی او - کم ترین سگ بودمی در کوی او (اشک خون، ص ۲۸، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت»)

شیخ رضا طالبانی کرکوک (متوفای ۱۳۲۷ ق)، از شاعران مشهور پارسی گوی کرد عراق، در تمجید از امام حسین علیه السلام چنین می سراید: لاف از عشق حسین است و سرت برگردن است - عشق بازی، سر به میدان وفا افکندن است - گر هواخواه حسینی، ترک سرکن چون حسین - شرط این میدان به خون خویش بازی کرده است - از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا - صد شرف دارد بر آن وادی، که گویند ایمن است - ای من و ای من فدای خاک پاکی کاندرو - نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است - زهره زهرا نگین و خاتم خیرالوری - زور زهر مرتضی و حیدر خیبر کن است - سنیم، سنی ولیکن حب آل مصطفی - دین و آیین من و آباء و اجداد من است - شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او - دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است (دیوان شیخ رضا طالبانی، ص ۱۱۲)

جلال الدین مولوی نیز در «دیوان شمس» اشارات متعددی به واقعه کربلا دارد؛ غزلی از سروده های وی را که اغلب با آن آشنا هستیم، در زیر می آوریم: کجائید ای شهیدان خدائی - بلاجویان دشت کربلائی - کجائید ای سبک روحان عاشق - پرنده تر ز مرغان هوائی - کجائید ای شهبان آسمانی - بدانسته فلک را در کشائی - کجائید ای زجان و جان رهیده - کسی مر عقل را گوید: کجائی؟ - کجائید ای در مخزن گشاده - کجائید ای نوای بی نوائی - در آن بحرید کین عالم کف اوست - زمانی پیش دارید آشنائی - کف دریاست صورت های عالم - ز کف بگذر اگر اهل صفائی (کلیات دیوان شمس، ص ۱۰۱۷)

در کتاب پاسخ به شبهات عزاداری [تألیف: حسین رجبی] به گوشه ای از شبهات عزاداری پرداخته شده است. مؤلف کتاب در ص ۱۴۱ می نویسد: عبدالجلیل رازی در کتاب النقص که به سال ۵۶۰ هـ.ق. تألیف شده، نام و نشان گروهی از واعظان نامدار سنی را که در عزاداری شهیدان کربلا، از روی صدق و اخلاص می گریسته اند ذکر کرده است. از گفته ی وی چنین بر می آید که جز بعضی از افراد متعصب، دیگر مسلمانان اعم از شیعه و سنی از ظلمی که بر خاندان رسول و نوادگان آن حضرت رفته است تأثر و ناراحتی خود را ابراز می داشته اند. در آن روزگار نوعی تاریخ نگاری به نام مقتل نویسی مرسوم بوده که در آن مصایب وارده بر خاندان حسین (علیه السلام) را می نگاشته اند. در قرن ششم کتاب جالبی در همین زمینه نگاشته شده به نام مقتل الحسین که نویسنده آن خوارزمی است و چهارده موضوع از آنچه که مربوط به مصایب و فضایل آن حضرت سیدالشهداست در آن کتاب جمع آوری شده است. عبدالجلیل رازی می نویسد: «و شیعه بدین جزع و فزع مخصوص نیستند. در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب بوحنیفه، فحول علما چون محمد منصور، امیر عبادی، خواجه علی غزنوی، صدر خُجندی، ابومنصور ماشاده، مجد همدانی، خواجه بونصر هسنجانی، شیخ بوالفضائل مشاط، ابو منصور حفده، قاضی ساوه و سمعانیان، خواجه ابوالمعالی جوینی، نزاری و علمای رفته و باقیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهدای کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهرتر است... این سنت آنجا بدعت دانند که بر علی و حسین لعنت کنند و بر معاویه و یزید صلوات فرستند! اگر نه در بلاد اسلام اگر کور و کر نیست می شنود و می بیند که حنفی و سنی و شیعی آن تعزیت دارند؛ و آنچه تعزیت عمر و بوبکر و عثمان ندارند از آن است که ظلم اینجا صریح تر است و شهادت بلیغ تر، و اخبار وارد است و گر خواجه بر عثمان نوحه نکند از آن نکند که کشندگان او مهاجر و انصاراند. اینجا کشندگان حسین مروانی و سفیانی و اموی لند و شیعت دلیرتر باشند». [النقص، عبدالجلیل رازی، ص ۵۹۲. به نقل از: پاسخ به شبهات عزاداری، حسین رجبی]

مخالفین عزاداری و نوحه سرایی

ابن تیمیه نظریه پرداز وهابیت این چنین می گوید:

- ۱ - ومن حماقتهم إقامة المآثم والنياحة على من قد قتل من سنین عديدة
از حماقت های شیعیان برپایی مجلس ماتم و نوحه است بر کسی است که سال ها پیش
کشته شده. (منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۵۲).
- ۲ - وصار الشيطان بسبب قتل الحسين رضي الله عنه يحدث للناس بدعتين، بدعه الحزن
والبكاء والنوح يوم عاشوراء... وبدعه السرور والفرح. شيطان به واسطه كشته شدن حسين
[عليه السلام] براي مردم دو بدعت ايجاد کرده است: ۱. بدعت گريه و ناله و حزن در روز
عاشوراء... ۲. بدعت شادي و سرور. (منهاج السنه، ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۳۴ تا ۵۵۳).
- و نیز شبیه به آن چه که ابن تیمیه گفته است را در متن زیر می یابید:
- ۳ - الروافض لما ابتدعوا إقامة المآثم وإظهار الحزن يوم عاشوراء لكون الحسين قتل فيه...
و چون روافض (شیعیان) برگزاري ماتم و اظهار حزن و اندوه در روز عاشوراء را به خاطر
کشته شدن حسين در این روز بدعت نهادند... (حاشیه رد المحتار ابن عابدين، ج ۲، ص
۵۹۹).

ذهبی وقتی قضیه عزاداری مردم بغداد برای امام حسین علیه السلام را نقل می کند،
می نویسد: سنه اثنتین و خمسين وثلاثمئة: فیها يوم عاشوراء، أُلزم معز الدولة، أهل بغداد
بالنوح والمآثم، علی الحسين بن علي رضي الله عنه، وأمر بغلق الأسواق، وعُلقت علیها
المسوح، ومنع الطباخين من عمل الأطعمه، وخرجت نساء الرافضه، منشّرات الشعور،
مضجّحات الوجوه، يلطنن، ويفتنّ الناس، وهذا أول ما نبح علیه، حوادث سال ۳۵۲ هـ: در
روز عاشورای این سال معز الدولة، أهل بغداد را به نوحه و مآتم بر حسین بن علی، ملزم
نمود، و امر کرد تا بازارها را ببندند، علامت های عزا را بیاویزند و طبّاخان را از طبخ غذا
منع نمودند. و زنان شیعه با موهای پریشان و... از خانه خارج شدند و مردم را به فتنه
انداختند. و این اولین موردی بود که نوحه سرایی می شد. اللهم ثبت علينا عقولنا. خدایا
به ما عقل های پابر جا عنایت کن! (العبر فی خبر من غبر، ذهبی، ج ۱، ص ۱۴۶، عدد
الأجزاء: ۴، مصدر الكتاب: (موقع الوراق)).

<http://www.alwarraq.com>

و یا ذهبی در جای دیگر در مورد عزاداری روز عاشورا می نویسد: أقامت الرافضة الشعار الجاهلي يوم عاشوراء... رافضيها (شیعیان) شعار جاهلیت را در روز عاشورا برافراشتند... (تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۲۶، ص ۴۳)

تمادت الرافضة في هذه الأعصر في غيهم بعمل عاشوراء باللطم والعويل . رافضيها (شیعیان) در این دوران در ضلالت و گمراهی خود با عمل کردن به اعمالی چون لطمه و گریه و ناله امتداد یافت. (العبر، ذهبی، ج ۳، ص ۴۴)

ذهبی در بیان حوادث سال ۳۸۸ هـ این گونه می گوید: وجعلت یازاء يوم عاشوراء يوماً بعده بثمانیه أيام نسبتبه إلى مقتل مصعب بن الزبير، وزارت قبره بمسكن كما يزار قبر الحسين عليه السلام... در مقابل روز عاشوراء هشت روز بعد از این روز را به عنوان روز قتل مصعب بن زبیر قرار دادند و در این روز همان گونه که قبر [امام] حسین [علیه السلام] زیارت می شود قبر مصعب بن زبیر را در منطقه «مَسْكِن» زیارت می نمایند... (تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲۷، ص ۲۵).

هم چنین ابن کثیر تعبیری این چنین دارد: عملت الرافضة بدعتهم الشنعاء... رافضيها (شیعیان) بدعت زشت و شنیع خود (عزاداری در عاشوراء) را عملی ساختند... (البدايه والنهايه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۰۲).

اتابکی از علمای قرن نهم اهل سنت از اقامه عزاء توسط زنان و مردان بغداد این گونه یاد می کند: السنه الثالثه من ولايه علي بن الإخشيد على مصر وهي سنه اثنتين وخمسين وثلاثمائة فيها في يوم عاشوراء ألزم معز الدوله الناس بغلق الأسواق ومنع الطباخين من الطبخ ونصبوا القباب في الأسواق و... المأتم على الحسين بن علي رضي الله عنه... وكل منهم رافضي خبيث . سال سوم از زمام داری علی بن اخشید بر مصر یعنی سال ۳۵۲ هـ؛ در این سال معز الدوله مردم را الزام نمود تا بازار را ببندند و نان پخت نگرند و قبه های عزا در سراسر بازار برافراشته و مجالس عزای حسین بن علی برگزار شود... و تمام این ها رافضي و خبيث هستند. (النجوم الزاهره (جمال الدين اتابكي)، ج ۲، ص ۳۳۴).

عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ)

ذهبی درباره بازتاب مرگ او می نویسد: وتوفي ليله الجمعه بين العشاءين الثالث عشر من رمضان...، وغلقت الأسواق، وجاء الخلق...، وكان في تموز، وأفطر خلق، ورموا نفوسهم في

الماء... و باتوا عند قبره طول شهر رمضان یختمون الختمات، بالشمع والقنادیل . سبط بن جوزی در شب جمعه سیزدهم ماه رمضان فوت کرد... با درگذشت او، بازارها تعطیل گردید و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند، فراوانی مردم و فزونی گرما سبب شد که بسیاری از سوگواران روزه خویش را خوردند! بعضی خود را به دجله انداختند... از کفن اندکی ماند... مردم تا پایان ماه رمضان در کنار قبر او شب را به صبح رساندند، آنان شمع و چراغ و قندیل آوردند و قرآن را ختم کردند. مراسم عزاداری را روز شنبه برپا کردیم، سخنرانان درباره او به سخن پرداختند، جمعیت بسیاری شرکت جستند و درباره او مرثیه‌ها گفته شد... (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۷۹).

گریه آسمان در وفات عمر بن عبد العزیز!!!

عن خالد الربيعي قال: مكتوب في التوراه إن السماء والأرض لتبكي علي عمر بن عبد العزیز أربعين صباحاً!!! خالد ربيعي مي‌گوید: در تورات آمده است که آسمان و زمین در مرگ عمر بن عبد العزیز چهل شبانه روز خواهد گریست!!! (الروض الفائق، ص ۲۵۵ - الغدير، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

گریه آسمان در وفات ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هـ!!!

قال ولده: وكان الغيث قد احتبس في هذه السنة؛ فدرّ وسجّ عند ارتفاع نعشه؛ فكأن السماء بكت عليه بدمع وابله واطشه. فرزندش می‌گوید: باران در این سال محبوس شد؛ تا این که بعد از وفات ابن عساکر و برداشتن نعش و جنازه او آسمان به شکلی باریدن گرفت که گویی اشک چشمان آسمان بود که به شدت و وفور باریدن گرفت. (معجم الأدباء، ج ۴، ص ۴۱، مطرت بناحية بلخ دما عبيطاً سنة ۲۴۶، ص ۱۷).

شیخ عبدالقادر گیلانی، از علمای اهل سنت و شیخ طریقه قادری است که قبر او در بغداد به عنوان زیارتگاه معروف است. او اشکالی که به اهل سنت می‌شود را مطرح می‌کند و می‌گوید: «قد طعن قوم علی من صام هذا اليوم العظيم وما ورد فيه من التعظيم وزعموا أنه لا يجوز صيامه لأجل قتل الحسين بن علي رضي الله عنهما فيه. وقالوا: ينبغي أن تكون المصيبة فيه عامة لجميع الناس لفقده فيه، وأنتم تتخذونه يوم فرح وسرور وتأمرون فيه بالتوسعة على العيال والنفقة الكثيرة والصدقة على الفقراء والضعفاء والمساكين وليس هذا من حق الحسين رضي الله عنه على جماعة المسلمين». [غنية الطالبين، ص ۶۸۴، خلاصة

عِقات الأنوار: السيد حامد النقوي، جلد: ۴، ص ۲۴۶]. بعضی به اهل سنت اشکال کرده‌اند که چرا روز عاشورا را روزه می‌گیرند. این کار صحیح نیست؛ چرا که در این روز حسین بن علی رضی الله عنهما به شهادت رسیده و سزاوار است روز مصیبت تمامی مسلمانان باشد و شما که اهل سنت هستید، چرا این روز را روز سرور و فرح قرار داده‌اید و مردم را به برپایی مجالس سرور و پوشیدن لباس نو و خوردن غذاهایی که متناسب عید است دعوت می‌کنید...؟ آن گاه چنین پاسخ می‌دهد: وهذا القائل خاطئ ومذهبه قبيح فاسد، لأن الله تعالى اختار لسبط نبيه صلى الله عليه وسلم الشهادة في أشرف الأيام وأعظمها وأجلها وأوقعها [أرفعها] عنده، ليزيده بذلك رفعة في درجاته وكراماته مضافة إلى كرامته، وبلغه منازل الخلفاء الراشدين الشهداء بالشهادة، ولو جاز أن تتخذ يوم موته [يوم] مصيبة لكان يوم الاثنين أولى بذلك إذ قبض الله تعالى نبيه [محمدا] صلى الله عليه وسلم فيه، وكذلك أبو بكر الصديق!!! رضي الله عنه قبض فيه؟! اشكال كننده به اشتباه رفته و اعتقادش قبیح و فاسد است؛ زیرا خداوند متعال شهادت را برای سبط پیامبر «صلی الله علیه وآله» در اشرف و اعظم و اجل و رفیعترین ایام برگزیده است تا به واسطه این امر بر درجات معنوی و کرامات او علاوه بر آنچه که داشت بیفزاید و او را به منازل و رتبه خلفای راشدین شهید برساند؟! و اگر قرار بود که روز موت او را روز مصیبت بدانیم همانا روز دوشنبه اولی به این امر بود چه اینکه در این روز خداوند متعال پیامبرش را قبض روح نمود و همچنین ابوبکر... «وفقد رسول الله صلى الله عليه وسلم وفقد أبي بكر رضي الله عنه أعظم من فقد غيرهما، وقد اتفق الناس على شرف يوم الاثنين، وفضيلة صومه وأنه تعرض أعمال العباد فيه». [و] كذلك يوم عاشوراء لا يتخذ يوم مصيبة، ولأن يوم عاشوراء إن اتخذ يوم مصيبة ليس بأولى من أن يتخذ يوم فرح وسرور...». وفقدان رسول خدا «صلی الله علیه وآله» و فقدان ابوبکر؟!..... بزرگتر از فقدان دیگران است در حالی که مردم اتفاق دارند بر شرافت روز دوشنبه چه اینکه روزه در آن مستحب است و اعمال عباد در این روز عرصه می‌شود... همچنین روز عاشورا که به عنوان روز مصیبت اخذ نمی‌شود و اگر اینگونه باشد اولی از این نیست که روز فرح و سرور باشد... «چه اینکه عاشق به معشوق خود رسیده است». و شما خود قضاوت کنید بر این نظر شیخ عبدالقادر گیلانی. البته ما نمی‌گوییم که وی محب اهل بیت «علیهم السلام» نبوده بلکه این سخن بی‌انصافی است چه

اینکه وی و فرقه او در محبت اهل البیت «علیهم السلام» در میان اهل سنت سرآمدند. اما ظاهراً محبت دیگران وی را به این سخن عجیب سوق داده است. فتمام

غزالی در کتاب إحياء علوم الدین، از راه تقدس و پرهیزکاری کوشیده تا عزاداری بر سیدالشهداء «علیه السلام» را کم اهمیت نشان دهد. او می نویسد: «والتفصیل فیہ أن کل شخص ثبتت لعنته شرعاً فتجوز لعنته کقولک. فرعون لعنه الله، وأبو جهل لعنه الله، لأنه قد ثبت أن هؤلاء ماتوا علی الکفر وعرف ذلك شرعاً. فإن قيل: هل يجوز لعن یزید، لأنه قاتل الحسین أو أمر به؟ قلنا: هذا لم یثبت اصلاً فلا یجوز أن یقال: إنه قتله، أو أمر به ما لم یثبت فضلاً عن اللعنة، لأنه لا تجوز نسبة مسلم إلى کبيرة من غیر تحقیق... فإن قيل: فهل یجوز أن یقال: قاتل الحسین لعنه الله، أو الأمر بقتله لعنه الله؟ قلنا: الصواب أن یقال: قاتل الحسین إن مات قبل التوبة لعنه الله لأنه یحتمل أن یموت بعد التوبة. إنما أوردنا هذا لتهاون الناس باللعنة وإطلاق اللسان بها. والمؤمن لیس بلعان فلا ینبغي أن یطلق اللسان باللعنة إلا علی من مات علی الکفر، أو علی الأجناس المعروفین بأوصافهم دون الأشخاص المعینین. فالاشتغال بذكر الله أولى فإن لم یکن ففي السکوت سلامة». و تفصیل مساله بدین صورت است که هرکس لعن او شرعاً ثابت شده باشد لعن بر او جایز است مثل فرعون و ابوجهل؛ چون ثابت شده این افراد باحال کفر از دنیا رفته اند... وی سپس می گوید: اگر گفته شود: آیا جایز است لعن بر یزید، چون وی قاتل حسین «علیه السلام» است، یا اینکه امر به کشتن آنجناب نموده در پاسخ می گوییم: این امر اصلاً ثابت نیست بنابراین جایز نیست که گفته شود او حسین «علیه السلام» را کشته یا دستور به قتل ایشان داده است، چه رسد به مساله لعن یزید. چون جایز نیست مسلمانی را به گناه کبیره ای نسبت دهیم بدون هیچ تحقیقی. وی در ادامه می گوید: آیا جایز است که گفته شود: قاتل حسین «لعنه الله» یا امر کننده به قتل حسین لعنه الله؟ در جواب می گوییم: صواب این است که گفته شود قاتل حسین «علیه السلام» اگر قبل از توبه مرده باشد مشمول لعنت است ولی احتمال دارد که توبه نموده باشد بنابراین، لعن قاتل سیدالشهداء علیه السلام جایز نیست!

إنما أوردنا هذا لتهاون الناس باللعنة وإطلاق اللسان بها. والمؤمن لیس بلعان فلا ینبغي أن یطلق اللسان باللعنة إلا علی من مات علی الکفر، أو علی الأجناس المعروفین بأوصافهم

نتیجه نهایی: فالاشتغال بذكر الله أولى فإن لم يكن ففي السكوت سلامة، به راستی که ذکر خداوند متعال از این سخنان سزاوارتر است. اگر نگوییم در سکوت سلامت «دنیا و آخرت» قرار دارد.؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ یعنی میان ذکر «لا إله إلا الله» و یا لعن بر قاتل امام حسین علیه السلام، «لا إله إلا الله» گفتن ثوابش بیشتر است. (احیاء علوم الدین، ج۳، ص۱۲۱ الی ۱۲۶).

ابن تیمیہ می نویسد: «إِنَّ يزيد لم يأمر بقتل الحسين بأئفاق أهل النقل ولكن كتب إلى ابن زياد أن يمنعه عن ولاية العراق والحسين رضي الله عنه كان يظن أن أهل العراق ينصرونه ... فقاتلوه حتى قتل شهيداً مظلوماً رضي الله عنه. ولما بلغ ذلك يزيد أظهر التوجع على ذلك وظهر البكاء في داره. ولم يسب له حريماً أصلاً؟!، بل أكرم أهل بيته وأجازهم حتى رُدَّهم إلى بلدهم» [۱. منهاج السنة، ج ۴ ص ۲۷۴]. همانا يزيد به کشتن سیدالشهداء «علیه السلام» امر نکرد و همه علما (که شامل راویان و تاریخ نگاران می شوند) بر این مطلب اتفاق نظر دارند. فقط یزید به ابن زیاد نامه ای نوشت که تو از برپایی حکومت حسین رضي الله عنه در عراق جلوگیری کن. حسین «علیه السلام» گمان می نمود که اهل عراق او را یاری خواهند کرد ... آنها با حسین بن علی رضي الله عنه به جنگ برخاستند تا او را مظلومانه به شهادت رساندند و چون خبر به یزید رسید، اظهار ناراحتی کرد و گریست. او هرگز خاندان سیدالشهداء را به اسارت نبرد؛ بلکه آنان را اکرام و احترام کرد تا به شهر و دیارشان برگشتند. «! خلاصه، سیدالشهداء شهید است و مظلومانه نیز شهید شده و عبارت «رضی الله عنه» نیز برای ایشان باید به کاربرد؛ لکن یزید قاتل امام حسین «علیه السلام» نیست. او خانواده سیدالشهداء را اسیر کرده است.

وی در ادامه می افزاید: لیس ما وقع من ذلك بأعظم من قتل الأنبياء ... و قتل النبي أعظم ذنباً ومصيبةً؛ [منهاج السنه، ج ۴ ص ۵۰۵، موسسه قرطبه]. مصیبت و گناه قتل حسین بن علی از قتل انبیای الهی بالاتر نیست ... و قتل پیامبر بزرگترین گناه و مصیبت است.

وی در جای دیگر می گوید: «...لكن قتله ليس بأعظم من قتل من هو أفضل منه من النبيين والسابقين الأولين ومن قتل في حرب مسيلمة وكشهداء أحد والذين قتلوا ببئر معونة... لكن كشته شدن حسین «علیه السلام» بزرگتر از کشته شدن کسانی که افضل از او بودند - همچون انبیاء و کسانی که سابق در اسلام بودند! و کسانی که در جنگ با مسیلمه!! و در جنگ احد! و در بئر معونه! کشته شدند - نمی باشد!!!!!!». «یعنی مقام و منزلت این شهدا، در نزد این مرد کور عنود از مقام و منزلت امام حسین «علیه السلام» که سید شباب اهل الجنة است بالاتر است و مصیبت شهادت آنها بالاتر از مصیبت شهادت آن حضرت است و این بسی مایه تعجب است».

و کقتل عثمان و قتل علی لا سیما والذين قتلوه أباه علیا كانوا يعتقدونه كافرا مرتدا وإن قتله من أعظم القربات بخلاف الذين قتلوا الحسين فإنهم لم يكونوا يعتقدون كفره وکان كثير منهم أو أكثرهم يكرهون قتله ويرونه ذنباً عظيماً لكن قتلوه لغرضهم كما يقتل الناس بعضهم بعضاً على الملك!!!!. [منهاج السنه، ج ۴ ص ۵۰۵، موسسه قرطبه، ص ۵۶۰] همچنین کشته شدن حسین «علیه السلام» بزرگتر از کشته شدن عثمان!! و علی «علیه السلام» نمی باشد. مخصوصاً از این جهت که کسانی که علی «علیه السلام» را کشتند معتقد بودند او کافر و مرتد است «تعود بالله» و کشتن او از اعظم قربات به خداوند است به خلاف حسین «علیه السلام» که مردم اعتقادی به کفر «تعود بالله» او نداشتند «و اعجابا از این همه عناد و هتاکي» و کثیری از آنها بلکه اکثرشان از کشتن او کراهت داشتند و آن را گناهی بزرگ می شمردند ولیکن حسین «علیه السلام» را کشتند به خاطر غرضی؟؟؟؟ همچنان که برخی از مردم برخی دیگر را می کشند بخاطر ملک «و حکومت و امور دنیا»!!!!!!

پس در نزد این مرد عنود شهادت امام حسین «علیه السلام» آنچنان امر مهمی نبوده و کشتن او به خاطر دنیا طلبی امام حسین «معاذ الله» بوده است. چون دنیای امام حسین «علیه السلام» باندنیای آنها تعارض نمود و آنها به ناچار او را کشتند. به همین راحتی».

ابوالفرج عبد الرحمن بن علی الجوزی «م: ۵۹۷» که از دانشمندان بزرگ عامه است، در این باره می نویسد: «باب في ذكر عاشوراء: قد تمذهب قوم من الجهال بمذهب أهل السنة، فقصودوا غيظ الرافضة، فوضعوا أحاديث في فضل عاشوراء، ونحن برآء من الفريقين» [الموضوعات، لابن الجوزي: ۱۹۹/۲]. این کارها را (یعنی برگزاری جشن و مجالس سرور و شادی در ایام عاشورا) گروهی از ناصبیان انجام می دهند تا به واسطه این اعمال شیعیان را آزار دهند. حتی آنها برای این کارها احادیثی جعل می کنند. ما از هر دو گروه (یعنی هم گروه نخست که عزاداران باشند و هم گروه دوم که مجالس سرور در روز عاشورا برپا می کنند) اعلام بی زاری می کنیم.

مناوی که یکی دیگر از دانشمندان سنی است، در ردّ این دیدگاه به نقل از مجدالدین فیروزآبادی (صاحب قاموس) می نویسد: «ما يروى في فضل صوم يوم عاشوراء والصلاة فيه والانفاق والخضاب والأدهان والإكتحال، بدعة ابتدئها قتلة الحسين رضي الله عنه. وفي القنية للحنفية الإكتحال يوم عاشوراء لما صار علامة لبغض أهل البيت وجب تركه» [فيض القدير: ۳۰۶/۶. دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م]؛ آن چه که در فضیلت روزه روز عاشورا و نماز، انفاق، خضاب کردن، روغن زدن و سرمه کشیدن در آن روز بیان شده است، بدعتی است از بدعت های قاتلین امام حسین «رضی الله عنه» و در کتاب قنیه آمده: سرمه کشیدن در روز عاشورا چون نشانه ای است بر دشمنی با اهل بیت «علیهم السلام» واجب است ترک شود. اینان کسانی را که معتقدند روز عاشورا عید است و درباره آزردن اهل بیت و شیعیانشان حدیث جعل کرده اند، به عنوان «نواصب» و دشمنان اهل بیت علیهم السلام خوانده اند.

عقیده امامان جمعه اهل سنت پیرامون عزاداری محرم

در سایت وا اسلاما <http://vaislamah.com> در پی انتشار تصاویری گزینشی از صدا و سیما و نسبت دادن برگزاری مراسم عزاداری به مذهب اهل سنت در ایام محرم، جمعی از علمای برجسته اهل سنت به این مساله واکنش نشان داده و عقیده اهل سنت را در این خصوص بیان داشتند. شیخ الحدیث مولانا محمدیوسف حسین پور: عزاداری از معتقدات اهل سنت نبوده و نیست، شیخ الحدیث مولانا محمدیوسف حسین پور، مدیر حوزه علمیه

عین العلوم و امام جمعه گشت در بخشی از خطبه های نماز جمعه (۲۳ آبان) با اشاره به احادیثی از کتب حدیثی اهل سنت خاطر نشان کرد: «اهل سنت در ایام تاسوعا و عاشورا روزه می گیرند و این روزه هم به خاطر امام حسین نیست بلکه به خاطر الله است.» ایشان در ادامه ضمن انتقاد از اقدام صدا و سیما به خاطر انتشار تصاویر گزینشی عزاداری محرم و انتساب آن به مذهب اهل سنت، اظهار داشت: «عزاداری از معتقدات اهل سنت نبوده و نیست و کسانی که در صدا و سیما به عنوان اهل سنت معرفی شده اند یا نادان از حکم شرعی بوده اند یا به خاطر پست و مقام این چنین کرده اند.» . مولوی ساداتی: شرکت فردی جاهل از اهل سنت در مراسم سینه زنی نباید به عنوان «مذهب اهل سنت» تلقی شود . مولوی عبدالصمد ساداتی، مدیر حوزه علمیه زنگیان و امام جمعه مسجد نور سراوان نیز در خطبه های دیروز نماز جمعه این شهرستان خاطر نشان کرد: «اهل سنت در اعتقادات خود عزاداری و سینه زنی ندارند و اگر فرد جاهل و نادانی در مراسم سینه زنی شرکت کرده این عمل وی جزو مذهب محسوب نمی شود و نباید به عنوان مذهب (اهل سنت) عنوان شود.» . مدیر دارالعلوم زنگیان با اشاره به بیانات مولانا گرگیج «ساکن گالیکش» در نماز جمعه ۱۶ آبان شهرستان آزادشهر، که برگزاری مراسم عزاداری را مغایر با عقیده اهل سنت دانسته بود، ضمن تأیید سخنان ایشان اظهار داشت: «تذکر علمایی که در این مورد صحبت کردند به حق و به جا بوده است.» . امام جمعه مسجد نور سراوان در ادامه با اشاره به مصادف بودن روز عاشورا با مراسم ۱۳ آبان، خاطر نشان کرد: «ممکن است شرکت افرادی [از اهل سنت] در این جلسات (عزاداری) به خاطر مصادف بودن این روز با مراسم ۱۳ آبان بوده است و عده ای از این مساله استدلال کرده اند که اهل سنت برای [شرکت در] جلسه عزاداری رفته اند. البته اگر هم کسی [از میان اهل سنت] به خاطر عزاداری شرکت کرده باشد کارش نادرست بوده و صحیح نمی باشد و باید علما در این زمینه روشن گری کنند.» . مولوی یارمحمد براهویی: هرگونه عزاداری، سینه زنی و قمه زنی در نزد اهل سنت و احناف ناجایز می باشد . مولوی یارمحمد براهویی نیز در خطبه های نماز جمعه روز گذشته مسجد جامع فاروقیه شهرستان هیرمند در رابطه با عزاداری اهل سنت گفت: «هر گونه عزاداری و سینه زنی و قمه زنی در نزد اهل سنت و احناف ناجایز می باشد. عزاداری در نزد احناف فقط در مدت سه روز پس از وفات

اشخاص می باشد و آن هم بدون هیچ گونه گریه و زاری و سینه زنی.» وی در ادامه خاطر نشان کرد که چیزی با عنوان ریش گذاشتن و مشکی پوشیدن به منظور عزاداری در نزد احناف وجود ندارد و اینها بدعت می باشند. امام جمعه مسجد جامع فاروقیه هیرمند در صحبت های خود به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم استدلال کرد که فرموده اند: «هر کس در مشکلات و گرفتاری ها عزاداری و سینه زنی کند و گریبان چاک کنند و سر صورتش را بخراشد از امتیان من نیست.» مولوی عبدالوحید باهورزی: طبق عقیده اهل سنت برگزاری سالگرد عزاداری بدعت و خلاف شرع است. مولوی عبدالوحید باهورزی، امام جمعه بخش مرکزی شهرستان سیب و سوران ناصراباد نیز برگزاری مراسم عزاداری را مغایر با عقیده اهل سنت دانست و در این مورد گفت: «اهل سنت عزاداری ندارند؛ از صدر اسلام تا کنون به جز سه روز بعد از وفات میت عزاداری نداشته اند. وی افزود: «اهل سنت نه تنها عزاداری بلکه سینه زنی، هفتم، چهارم، و چهارماه و سالگرد برای عزاداری ندارند و هرکسی این کار را کرده مرتکب بدعت و خلاف شرع شده است.» کاک حسن امینی: اهل سنت از صدر اسلام تاکنون هیچگاه برای هیچ یک از بزرگان خود عزاداری نکرده اند. کاک حسن امینی، حاکم شرع مردمی کردستان، نیز به انتساب عزاداری به مذهب اهل سنت واکنش نشان داده و در این خصوص گفته است: «اهل سنت از صدر اسلام تاکنون هیچگاه برای هیچ یک از بزرگان خود، حتی پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و سلم -، و خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - عزاداری نکرده اند. برعکس، در کتب معتبر اهل سنت، روایات صحیح از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مبنی بر حرمت این عمل وجود دارد.» کاک حسن امینی از سخنان و اظهارات مولانا گرگیج نیز دفاع کرده و اظهار داشته است: «جناب مولانا محمد حسین گرگیج، امام جمعه محبوب و بزرگوار اهل سنت آزادشهر در خطبه نماز جمعه به شیوه ای عالمانه و حکیمانه به [بیان] عزاداری در مذاهب و باور اهل سنت پرداختند، و مطالبی بیان داشته اند که جزء بدیهیات عقاید اهل سنت می باشند. آنچه ایشان در این زمینه بیان داشته اند عقیده ی همه ی اهل سنت در طول و عرض تاریخ اسلام می باشد.» مولانا عبدالحمید: دغدغه مولانا گرگیج و سایر علمای اهل سنت قابل درک است. شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان نیز طی گفتگویی که چند روز قبل با

«سنی آنلاین» داشتند، با بیان اینکه «اهل سنت از نظر مذهبی به عزاداری اعتقاد ندارند» سخنان و دغدغه مولانا گرگیج در این خصوص را «قابل درک» توصیف کردند و گفتند: «در رابطه با سخنان استاد تفسیر، جناب مولانا محمدحسین گرگیج، امام جمعه محترم آزادشهر عرض شود، دغدغه ای که در تمام مناطق سنی نشین علماء، اندیشمندان و عموم مردم دارند این است که بعضا رسانه‌ها مخصوصا صدا و سیما که رسانه ملی ما است، گاهی افرادی را با این ادعا که به مذهب تشیع گرایش پیدا کرده اند و یا در عزاداری شرکت می‌کنند به نمایش می‌گذارد. نباید فراموش کرد که محبت اهل بیت، به‌ویژه حضرت علی، حضرت فاطمه و حضرات حسن و حسین رضوان الله علیهم، جزء ایمان همه شیعیان و اهل سنت است و آنان این بزرگان را اسوه و الگوی خود می‌دانند و به اتباع اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم افتخار می‌کنند؛ اما اهل سنت از نظر مذهبی به عزاداری اعتقاد ندارند و عزاداری مخصوص برادران شیعه ما است. در چنین مواردی توصیه همه بزرگان و اندیشمندان این است که بر مشترکات تأکید شود و باید اختلافات هر مذهب را به خود آن واگذار کنیم». ایشان در همچنین از پخش صحنه‌های عزاداری بعضی از اهل سنت در صدا و سیما انتقاد کرده و خاطرنشان کردند: «پخش صحنه‌های عزاداری بعضی از اهل سنت در صدا و سیما یا اعلام گرایش افراد از یک مذهب به مذهب دیگر، برای وحدت امت مسلمه مضر است؛ زیرا بسیاری گمان خواهند برد که برخی از دست‌اندرکاران در تلاش‌اند با استفاده از قدرت، پای برادران اهل سنت را در مسائل مذهبی خودشان بکشند و آنها را موافق عقیده خود جلوه دهند، در حالی که این امر حقیقت ندارد». امام جمعه اهل سنت زاهدان همچنین ضمن نامه ای به دکتر سرفراز رئیس جدید صدا و سیما از وی خواسته اند تا احترام همه اقوام و مذاهب و ادیان در سطح جهان و به ویژه در ایران مد نظر قرار داده شود و از زبان اقوام، لباس، فرهنگ، و معتقدات دینی و مذهبی آنها با حرمت خاصی یاد شود. (منبع: سنی آنلاین) (استفاده از محتوای وااسلاما به ذکر منبع و آدرس سایت بلامانع است)

نظر علمای اهل سنت و وهابیت در مورد امام حسین (ع)

کربلای معلی در ایام محرم

در طول تاریخ علمای اهل سنت، موضع گیری های مختلفی نسبت به قیام و شهادت امام حسین (ع) داشته اند. برخی از آنان این رفتار امام حسین (ع) را تایید و برخی رد کرده اند. به گزارش مشرق، واقعه کربلا و شهادت جانشین امام حسین علیه السلام و صحابه گرانقدر ایشان و همچنین اسارت اهل بیت مکرم آل الله (صلوات الله علیهم اجمعین) یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام است که تأثیری شگرف بر جامعه اسلامی گذاشت؛ این واقعه سبب شد واکنش های مختلفی در بین مسلمانان ایجاد شود تا جایی که اعتراض به یزید و یزیدیان از همان ابتدا آغاز شد. علمای اهل سنت نیز پس از این واقعه واکنش های متفاوتی نسبت به آن داشته اند. برخی از علمای اهل تسنن از همان ابتدا براءت خود را از آن فاجعه در گفتار و رفتار خود اعلام کردند. برخی از آنها از سکنی گزیدن در کوفه استنکاف کرده و آن شهر را ترک کردند. به عنوان مثال درباره ابوعثمان نهدی آمده است: وکان مقيما بالكوفة فلما قتل الحسين بن علي انتقل منها إلى البصرة و قال لا أسكن بلدا قتل فيها ابن بنت النبي صلى الله عليه وسلم . وی مقيم کوفه بود ولی وقتی حسین بن علی (ع) کشته شد به بصره نقل مکان کرد و گفت: در سرزمینی که در آن فرزند دختر رسول الله (ص) کشته شده باشد، زندگی نخواهم کرد. برخی نیز دیدار قاتل امام حسین علیه السلام با رسول الله (صلی الله علیه و آله) را صحنه شرم و اندوه ذکر کرده اند، ولو اینکه در بهشت مسکن گزینند: حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ثنا عثمان بن أبي شيبة ثنا سعيد بن خثيم عن محمد بن خالد الصبي عن إبراهيم قال لو كنت فيمن قتل الحسين بن علي ثم غفر لي ثم أدخلت الجنة استحييت أن أمر على النبي صلى الله عليه وسلم فينظر في وجهي . محمد بن خالد ضبی از ابراهیم نخعی نقل می کند که گفت: اگر من در میان گروهی بودم که حسین بن علی (ع) را کشتند و سپس خداوند متعال مرا می بخشد و وارد بهشت می کرد، باز هم حیا می کردم بر پیامبر اکرم (ص) بگذرم و او به صورت من نگاه کند. با شروع تنش ها در برابر یزید و حکومت اموی، برخی از طرفداران یزیدیان و بنی امیه شروع به توجیه رفتار یزید و تضعیف قیام امام حسین (ع) کردند و انتقادات را به سمت امام حسین (ع) روانه کردند. از جمله بدترین و سخیف ترین توجیهات را شخصی به

نام ابن عربی بیان داشته است. ابوبکر بن عربی که بر مذهب مالک بن انس تفقه می‌کرد در کتابش «العواصم من القواصم» چنین می‌گوید: و ما خرج إليه أحد إلا بتأويل، و لا قاتلوه إلا بما سمعوا من جده المهيمن على الرسل، المخبر بفساد الحال، المحذر عن الدخول في الفتن وأقوال في ذلك كثيرة. هیچکس (از قتله کربلا) بر او (حسین بن علی) خروج نکرده و او را نکشتند، مگر به تأویل بر اساس آن روایاتی که از جد بزرگوارش - رسول الله (ص)- شنیده بودند، در باب خبر از بدی احوال حاصل از داخل شدن در فتنه‌ها و بر حذر داشتن از آن. و این گونه سخنان رسول الله در این امر زیاد است. به نظر می‌رسد این سخن وی فحوای کلامی باشد که در طول تاریخ به او منتسب کرده اند. بعضی علمای اهل تسنن بعضاً به سخنی اشاره داشته‌اند که نشان دهنده تحریف کلام ابن عربی است. مثلاً سیوطی در نقد سخنی از سخنان ابن عربی چنین می‌گوید: و ليس ذلك بأول عجره لهذا المفتي و جرأته و إقدامه فقد ألف كتاباً في شأن مولانا الحسين رضي الله عنه و كرم وجهه و أخزى شأنه زعم فيه أن يزيد قتله بحق سيف جده. این فتوا اولین جسارت و شتابزدگی وی در فتوا نیست، بلکه او کتابی در شأن مولای مان حسین (ع) نوشته که خودش را با آن رسوا کرد؛ زیرا - در آن کتاب - بیان کرد که یزید به حق، حسین بن علی را با همان شمشیر جدش (رسول الله) به قتل رساند. بعد از او ابن حجر مکی از سخن ابن عربی با تعجب یاد کرده و بیان می‌دارد: وكابن العربي المالكي فانه نقل عنه ما يقشعر من الجلد، انه قال: لم يقتل يزيد الحسين الا بسيف جده - أي بحسب اعتقاده الباطل أنه الخليفة، و الحسين باغ عليه و البيعه سبقت ليزيد، و يكفي فيها بعض أهل الحل والعقد، و بيعته كذلك، لأن كثيرين أقدموا عليها مختارين لها. هذا مع عدم النظر إلى استخلاف أبيه له، أمّا مع النظر لذلك، فلا يشترط موافقه أحد من أهل الحل والعقد على ذلك. و همچون ابن عربی مالکی که کلامی از او نقل شده که از بیان آن بدن انسان می‌لرزد. او گفت: یزید، حسین (ع) را نکشت مگر با شمشیر جدش رسول الله (ص). یعنی بر اساس اعتقاد باطل ابن عربی، یزید خلیفه است و حسین (ع) علیه او سرکشی کرده است. بیعت برای یزید انجام شده بود و در این امر، وجود برخی از اهل حل و عقد کفایت می‌کند. بیعت یزید نیز همین گونه بود؛ زیرا بسیاری از اهل حل و عقد مختارانه با وی بیعت کردند. این سخنان سوای استخلاف او توسط پدرش است؛ زیرا با در نظر داشتن

این امر دیگر موافقت هیچ یک از اهل حل و عقد نیز اصلاً مهم نیست. مناوی نیز به دشمنی ابن عربی با اهل بیت (ع) اشاره کرده و می‌نویسد: آلوسی: ابن بکر بن عربی مالکی بزرگ‌ترین دروغ را بیان کرد و چنین انگاشت که حسین (ع) به شمشیر جدش (ص) کشته شده است و گروهی از جاهلان نیز با این سخن وی موافقت کردند. و قد غلب علی ابن العربی الغض من اهل البیت حتی قال: قتلہ بسیف جدہ . دشمنی با اهل بیت بر ابن عربی غلبه پیدا کرده و باعث شده که او بگوید: حسین با شمشیر جدش کشته شده است. آلوسی نیز زبان به نفرین ابن عربی گشوده و در تفسیرش می‌نگارد: و أبوبکر بن العربی المالکی علیہ من اللہ تعالی ما يستحق أعظم الفریہ فزعم أن الحسین قتل بسیف جدہ صلی اللہ تعالی علیہ و سلم و له من الجهله موافقون علی ذلک . و ابن بکر بن عربی مالکی - که از جانب خدا هر آنچه که لایقش است بر او باد - بزرگ‌ترین دروغ را بیان کرد و چنین انگاشت که حسین (ع) به شمشیر جدش (ص) کشته شده است و گروهی از جاهلان نیز با این سخن وی موافقت کردند. در اینجا آلوسی (عالم بزرگ اهل سنت) اذعان می‌کند که کسانی که سخن ابن عربی را صحیح دانستند و برای او وجهی از صحت قائل شده‌اند، همگی در زمره جاهلان اند! یکی از این افراد، شخصی است به نام عبدالرحمن بن محمد بن محمد (ابن خلدون). ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنت، سخنان ابن خلدون را نکوهش می‌کند و می‌گوید: و قد کان شیخنا الحافظ أبو الحسن بن أبی بکر یبالغ فی الغض منه. فلما سألتہ عن سبب ذلک، ذکر لی أنه بلغه أنه ذکر الحسین بن علی رضی اللہ عنہما فی تاریخہ فقال: قُتِلَ بسیف جدہ. و لما نطق شیخنا بهذه اللفظہ، أردفہا بلعن ابن خلدون و سبہ و هو یبکی . شیخ و استاد ما حافظ ابوالحسن بن ابی بکر ہیثمی بسیار ابن خلدون را نکوهش می‌کرد. وقتی از او علت این امر را جویا شدم به من گفت که ابن خلدون در تاریخش در مورد حسین بن علی (ع) گفته: آن شمشیری که حسین بن علی با آن به قتل رسیده، همان شمشیر جدش پیامبر بوده است! هنگامی که شیخ ما این کلام را از قول ابن خلدون نقل کرد، بر او لعنت فرستاد و دشنام داد، در حالی که گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. یکی دیگر از علمای اهل سنت و وهابیت که حرکت امام حسین (ع) را نشانه رفته و مذمت می‌کند، ابن تیمیہ است. وی عملکرد امام حسین (ع) را به باد نقد و طعنه گرفته و قیام ایشان را سرمنشاء شرارت و دفع خیر

می‌داند: وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْخُرُوجِ لَا مَصْلَحَهُ دِينٍ وَ لَا مَصْلَحَهُ دُنْيَا، بَلْ تَمَكَّنَ أَوْلِيكَ الظَّلَمَةُ الطُّغَاةُ مِنْ سَبْطِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى قَتَلُوهُ مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَ كَانَ فِي خُرُوجِهِ وَقْتُهُ مِنَ الْفَسَادِ مَا لَمْ يَكُنْ حَصَلَ لَوْ قَعَدَ فِي بَلَدِهِ، فَإِنَّ مَا قَصَدَهُ مِنْ تَحْصِيلِ الْخَيْرِ وَ دَفْعِ الشَّرِّ لَمْ يَحْصُلْ مِنْهُ شَيْءٌ، بَلْ زَادَ الشَّرُّ بِخُرُوجِهِ وَ قَتْلِهِ، وَ نَقَصَ الْخَيْرُ بِذَلِكَ، وَ صَارَ ذَلِكَ سَبَبًا لِشَرٍّ عَظِيمٍ. وَ كَانَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ مِمَّا أُوجِبَ الْفِتْنُ، كَمَا كَانَ قَتْلُ عُثْمَانَ مِمَّا أُوجِبَ الْفِتْنُ. و در خروج او (حسین بن علی) نه مصلحت دین بود و نه مصلحت دنیا؛ بلکه این ظالمین سرکش بر ضد نوۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت پیدا کردند، تا اینکه او را مظلوم و شهید کردند؛ و در قیام او و کشته شدن او آن قدر فساد بود که اگر در شهر خود نشسته بود آن قدر فساد نمی‌شد. پس آن چیزی که او قصد آن را داشت از به دست آوردن نیکی و دفع بدی، اصلاً حاصل نگشت؛ بلکه بدی به سبب قیام او زیاد شد و خیر کم گردید؛ و این سبب شرّ بزرگی شد؛ و کشته شدن حسین سبب فتنه‌های بسیار گشت؛ همان طور که کشته شدن عثمان سبب فتنه‌های بسیار گشت. شیخ محمد خضری: حسین خطای بزرگی کرد که خروج نمود. خروج او موجب تفرقه و اختلاف در میان امت مسلمان شد و پایه الفت بین امت را تا به امروز سست و لرزان کرده است. برخی دیگر نیز به سخنان ابن تیمیه مراجعه کرده و آن را تکرار کرده اند: دکتر محمد سهیل طقوش با محکوم کردن عملکرد امام حسین (ع) می‌گوید: لنا ان نتساءل: هل كان الحسين مصيبا بخروجه؟..... اذا نظرنا الى هذه القضية من الناحية الديني، فقد نتج عن هذا الخروج ماساه دامية فرقت بين المسلمين و لا تزال آثارها ظاهرة الى اليوم. ما باید بررسییم: آیا حسین کار درستی کرد که خروج نمود؟..... ما اگر از ناحیۀ دینی به این قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که خروج حسین باعث مصیبتی خونبار و موجب تفرقه مسلمانان شد؛ به طوری که آثار آن تا به همین امروز مشهود است. شیخ محمد خضری، بازرس وقت وزارت معارف مصر نیز در مورد عملکرد امام حسین (ع) می‌گوید: و علی الجملة فإن الحسين أخطأ خطأً في خروجه هذا الذي جر على الأمة وبال الفرقة و الاختلاف، و زرع عماد ألفتها إلى يومنا هذا، و قد أكثر الناس من الكتابة في هذه الحادثة لا يريدون بذلك إلا أن تشتعل النيران في القلوب فيشتد تباعدها..... أما الحسين فإنه خالف يزيد و قد بايعه الناس . حسین خطای بزرگی کرد که خروج نمود. خروج او موجب تفرقه و اختلاف در میان امت مسلمان

شد و پایه الفت بین امت را تا به امروز سست و لرزان کرده است. خیلی از مردم درباره این حادثه (واقعه عاشورا) مطلب نوشته‌اند. نیت آنان از یادآوری این واقعه این است که در قلب‌ها آتشی شعله‌ور شود و تفرقه‌ها بیشتر گردد.... (حقیقت این است که) حسین عَلم مخالفت با یزید را برداشت، در حالی که مردم با یزید بیعت کرده بودند. دکتر یوسف بن رشید العث که مدتی مدیر رادیوی کشور سوریه بود در مورد شخصیت امام حسین (ع) و عملکرد ایشان می‌گوید: ...و الحسين نفسه كان عاطفيا شديدا عاطفة، دفعته العاطفة الى ان يذهب الى الكوفة بالرغم من كل ما حذر به. و لقد كان الناس ينبهونه الى انه مهتد بالقتل و ان الحكمة تقضى بان يبقى في مكة. او ان يذهب الى اليمن، لكنه استرسل الى عاطفته و انطلق اليها. فاوردته المورد الذي ورد. حسين شخصى احساساتى و به شدت عاطفى بود و همین عاطفی بودن او باعث شد که وی علی رغم تمامی هشدارها به کوفه برود. مردم به او گفته بودند که مرگ او را تهدید می‌کند و حکمت اقتضا می‌کند که وی در مکه بماند یا اینکه به یمن برود؛ اما حسین با روحیات عاطفی خود مأنوس بود و به احساساتش تن داد و به حکم آن عمل کرد. احساسات، حسین را به جایی برد که او خود به آنجا رفت. این در حالیست که در منابع اهل سنت، به صراحت در مورد مظلومیت امام حسین (ع) و رفتارهای ظالمانه و غیراسلامی یزید و بنی امیه اشاره شده است. برای اطلاع بیشتر به سخنرانی و کتاب «ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا» اثر علامه سید علی میلانی مراجعه کنید. (منبع: سایت کربلا)

روضة خواني ابوالفرج ابن جوزي حنبلي

لما أسر العباس يوم بدر سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم أنينه فما نام ، فكيف لو سمع أنين الحسين ؟ لما أسلم وحشي قال له : غيب وجهك عني . هذا والله والمسلم لا يؤاخذ بما كان في الكفر ، فكيف يقدر الرسول صلى الله عليه وسلم أن يبصر من قتل الحسين ؟ قوله تعالى) ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا (لقد جمعوا في ظلم الحسين ما لم يجمعه أحد ، ومنعوه أن يرد الماء فيمن ورد ، وأن يرحل عنهم إلى بلد ، وسبوا أهله وقتلوا الولد ، وما هذا حد دفع عن الولاية هذا سوء معتقد . نبع الماء من بين أصابع جده فما سقوه منه قطرة . زماني كه عباس (عموي پیامبر صلي الله عليه وآله) در جنگ بدر اسير

شد رسول الله صلی الله علیه (و آله) وسلم ناله او را شنید و ناله او خواب از چشمان آن حضرت ربود، پس اگر آن حضرت ناله (امام) حسین علیه السلام را می شنید حالشان چگونه بود؟! وقتی وحشی (قاتل حضرت حمزه) مسلمان شده، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: صورتت را از من بپوشان (نمی خواهم چشمم به تو بیفتند) این برخورد حضرت در حالی است که به خدا قسم مسلمان را به خاطر کاری که در زمان کفر انجام داده مؤاخذه نمی کنند. با این حال چگونه رسول خدا صلی الله علیه (و آله) وسلم می تواند قاتل (امام) حسین را ببیند خداوند می فرماید: (و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ویش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم) به قدری به حسین علیه السلام ظلم کردند که به هیچ کسی به این مقدار ظلم نمی کنند، او را از آب منع کردند و نگذاشتند به شهر دیگر برود و خانواده اش را اسیر کردند و فرزندانش را کشتند و این مقدار حق کسی نیست که با حکومت فردی مخالفت کند بلکه این نشانه اعتقادات فاسد (یزیدیان) است. آب از میان انگشتان جدش می جوشید ولی یک قطر هم به او ندادند.

كان الرسول صلی الله علیه وسلم من حب الحسين يقبل شفثيه ويحمله كثيرا على عاتقيه، ولما مشى طفلا بين يدي المنبر نزل إليه، فلو رآه ملقى على أحد جانبيه و السيوف تأخذه والأعداء حوالبه والخييل قد وطئت صدره ومشت على يديه ودماءه تجري بعد دموع عينيه لضج الرسول مستغيثا من ذلك ولعز عليه. كربلاء ما زلت كربا و بلا - ما لقي عندك أهل المصطفى - ما أري حزنكم ينسي ولا - رزأكم يسلي ولو طال المدي . (ابن جوزي، التبصرة ج ۲، صص ۱۶-۱۷). رسول خدا صلی الله علیه (و آله) وسلم به قدری حسین را دوست داشت که همیشه لبانش را می بوسید او را بسیار بر دوش می گرفت، و زمانی که بر فراز منبر بود و (امام) حسین علیه السلام در مقابل ایشان راه می رفت، آن حضرت از منبر پایین می آمد (و او را در آغوش می گرفت)؛ حال اگر حسین را می دید که شانه به شانه می شود و شمشیرها او را احاطه کرده اند و دشمنان دور او حلقه زده اند و ستوران سینه اش را لگد مال کرده اند و بر روی دستانش حرکت می کند و خون تنش جاریست، بعد از اشک و آه، رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند بلند گریه می کند و فریاد می زند و پیرایشان بسیار سخت است. ای کربلا همیشه با سختی و بلا همراه بوده ای - اهل بیت پیامبر علیهم السلام در نزد تو با چه سختی هایی روبرو شدند - گمان نمی کنم

حزن و اندوه شما فراموش شود - و گمان نمی کنم مصیبت شما تسلی یابد هر چند روزگار طولانی شود. (ابن جوزی، التبصرة ج ۲، صص ۱۶-۱۷)

روضة خواني سبط ابن جوزي حنفي (نوه دختری ابو الفرج)

وقد سئل في يوم عاشوراء زمن الملك الناصر صاحب حلب أن يذكر للناس شيئاً من مقتل الحسين فصعد المنبر وجلس طويلاً لا يتكلم ثم وضع المنديل على وجهه وبكى شديداً ثم أنشأ يقول وهو يبكي: ويل لمن شفاعؤه خصماؤه - والصور في نشر الخلائق ينفخ - لا بد أن ترد القيامة فاطم - و قميصها بدم الحسين ملطخ - ثم نزل عن المنبر و هو يبكي و صعد الي الصالحية و هو كذلك . (البداية والنهاية، ج ۱۷، صص ۳۴۴ - ۲۴۵؛ بدر الدين العيني، عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان، ص ۳۰؛ عبد القادر بن محمد النعمي الدمشقي، الدارس في تاريخ المدارس، ج ۱، ص ۳۶۷؛ عبد القادر بدران، منادمة الأطلال ومسامرة الخيال، منادمة الأطلال، ج ۱، ص ۱۵۵). در زمان ملك ناصر فرماندار حلب در روز عاشورا از سبط بن جوزي خواستند براي مردم مقداري مقتل امام حسين عليه السلام براي مردم بگويد؛ وي بالاي منبر رفت و مدت طولاني سكوت كرد، سپس دستمالي بر صورتش گذاشت و به شدت گريه كرد و اين اشعار را در حال گريه خواند: واي به حال كسي كه شفيعانش دشمنان او باشند (پيامبر و اهل بيت عليهم السلام كه در روز قيامت شافع هستند، دشمن يزد هستند) در حالي كه براي محشور شدن خلايق در صور دمیده مي شود به ناگاه در عرصه قيامت (حضرت) فاطمه (سلام الله عليها) وارد مي شود در حالي كه پيراهنش آغشته به خون (امام) حسين (عليه السلام) است. سپس در حالي كه گريه مي كرد از منبر پايين آمده و با همان حال گريه به مدرسه صالحيه رفت.

عاشورا در سایر ادیان

* هاتما گاندی رهبر انقلاب بزرگ هندوستان می گوید: من زندگی امام حسین آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند. (شهید هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۴۷)

* و ماس کارلایل دانشمند انگلیسی می نویسد: بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل روبرو می شوند اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است. (شهید هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۴۷)

* روفسور ادوارد براون می گوید: حتی غیرمسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت را انکار کنند. واشنگتن ایروینگ مورخ آمریکایی نیز به این عظمت اعتراف کرده و می گوید: در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفدیده عراق روح حسین فنا ناپذیر است؛ ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین!

توماس ماساریک می نویسد: گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می سازند ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر. (شهید هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۵۱)

* سیو ماریبن آلمانی می گوید: این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد در برابر حق و حقیقت چون پرکاهی بر باد خواهد رفت. پیروان وجدان اگر با نظر دقیق اوضاع و احوال آن دوره و پیشرفت مقاصد بنی امیه و وضع (حکومت) و دشمنی و عداوت آنها را با حق و حقیقت بنگرند، بدون تأمل تصدیق خواهند کرد که حسین علیه السلام با قربانی

کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانباری آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت و اگر چنین حادثه جانگدازی پیش نیامده بود قطعاً اسلام به حالت کنونی خود باقی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند... رفتار ظالمانه بنی امیه و سلوک بیرحمانه آنان نسبت به اهل بیت حسین علیه السلام به اندازه ای در قلوب مسلمانان مؤثر افتاد که اثرش از کشته شدن حسن و همراهانش کمتر نبود. (شهید هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۴۱) و همچنین ادامه می دهد: می توان ادعا کرد که تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخص مآل اندیش و فداکار به خود ندیده و نخواهد دید. هنوز اسرای عاشورا نزد یزید نرسیده بودند که علم خون خواهی حسین علیه السلام برافراشته شد و نهضت عظیمی علیه یزید آغاز شد. (شهید هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۴۷)

۷۵- پیشین، ص ۴۴۱)

* کی از دانشمندان انگلیسی در دایره المعارف قرن ۱۹ فرانسه در مقاله ای تحت عنوان «سه شهید» می نویسد: بزرگترین دلیل بر اثبات مظلومیت امام حسین مسلمان ها، قربانی دادن بچه شیرخواره بود که در هیچ تاریخی سابقه ندارد که بچه شیرخواری را برای طلب آب بیاورند و آن مردم عوض آب او را طعمه تیر جفا قرار دهند. دکتر ماریین آلمانی و دکتر جوزف فرانسوی و جمع دیگری از مورخین اروپایی همگان در تاریخ های خودشان اعتراف دارند که عملیات امام حسین علیه السلام و فداکاریش سبب حیات جاوید دین اسلام گردید. (کاظمینی بروجردی، سید محمدعلی، شیعه شناسی از نظر فریقین، ص ۱۳۶)

* وریس دوکبری می نویسد: اگر مورخین ما حقیقت این روز (عاشورا) را می دانستند و درک می کردند که عاشورا چه روزی است این عزاداری را مجنونانه نمی پنداشتند زیرا پیروان حسین به واسطه عزادار حسین می دانند که پستی و زیردستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند زیرا شعار پیشرو و آقای آنها تن ندادن به ظلم و ستم بود... او در ادامه می نویسد: حسین شبیه ترین انسان روحانی به حضرت مسیح است ولی مصائب او سخت تر و شدیدتر است. (درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۴۵۴)

*کلسن نویسنده و محقق انگلیسی می‌گوید: تاریخ نیز به حق امویان را در این مورد (کشتن امام حسین) محکوم می‌کند. (برترین هدف در برترین نهاد، شیخ عبدالله علایلی، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ج ۱، ص ۹۱)

*کتر ژوزف فرانسوی می‌گوید: می‌توان گفت در دو قرن دیگر عدد آنها (شیعیان) بر سایر فرق مسلمانان بیشتر خواهند شد و علت این امر به واسطه سوگواری حسین است، امروز در هیچ نقطه از جهان نیست که برای نمونه دو آلی سه نفر شیعه یافت شوند و اقامه عزاداری نمایند. در بندر مارسه عربی را دیدم که پیرو مذهب تشیع بود و در مهمانخانه جنب اتاق من مسکن داشت، در روز عاشورای حسین به تنهایی احوالات حسین را می‌خواند و گریه می‌کرد و سپس مقداری آش که با شکر و برنج تهیه نموده بود بین فقرا تقسیم می‌نمود. (برترین هدف در برترین نهاد، شیخ عبدالله علایلی، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ج ۱، ص ۹۱)

*حسین علیه السلام از نظر مسیو ماربین آلمانی: مسیو ماربین آلمانی درباره امام حسین علیه السلام و علل قیام آن حضرت و نتایج حاصله از آن چنین می‌نویسد: "حسین بن علی سلام الله علیه نبیره محمد سلام الله علیه که از دختر محبوبه اش فاطمه سلام الله علیه متولد شده، تنها کسی است که در چهارده قرن در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد، اخلاق و صفاتی که در دوران حکومت عرب پسندیده و قابل احترام بود، در فرزند مولای متقیان مشاهده می‌شد. حسین شجاعت و دلاوری را از پدر خود به ارث برده بود، به دستورات و احکام اسلام تسلط کاملی داشت، درسخاوت و نیکوکاری نظیر نداشت، در نطق و بیان زبردست بود و همه را مجذوب بیانات خود می‌ساخت، مسلمانان جهان عقیده و ارادت زائدالوصفی به حسین علیه السلام دارند و هر ساله در ماه معینی (منظور ماه محرم است) برای او عزاداری می‌کنند. کتب بسیاری از فضائل و مناقب حسین علیه السلام توسط مسلمانان نوشته شده و از ملکات حسنه و سجایای پسندیده او گفتگو می‌شود، موضوعی را که نمی‌توان نادیده گرفت، این است که حسین علیه السلام اول شخص سیاستمداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری اختیار ننموده است. برای اثبات این نکته باید توجه نمود به تاریخ قبل از اسلام، بنی امیه و بنی هاشم دو طایفه ای بودند که با هم قرابت و خویشاوندی داشتند زیرا امیه و هاشم پسران عبدمناف بودند و

قبل از اسلام بین این پسرعموها نثار و کدورت برقرار بود و مکرر با یکدیگر نزاع می نمودند و به اصطلاح اعراب خونخواه یکدیگر بودند، در عرب طایفه قریش و در قریش بنی هاشم و بنی امیه عزیز و محترم بودند. بنی امیه از لحاظ ثروت و ریاست و بنی هاشم از لحاظ علم و معنویت. در صدر اسلام کدورت بنی هاشم و بنی امیه بالا گرفت تا وقتی که محمد صلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود و طایفه قریش را در دست گرفت، بدین لحاظ بنی هاشم تفوق و برتری پیدا کردند و بنی امیه مجبور شدند از بنی هاشم اطاعت نمایند. این پیش آمد آتش حسد را در سینه بنی امیه شعله ور ساخت و درصدد کشیدن انتقام از بنی هاشم برآمدند تا پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله موقع را مغتنم شمرده با کمال قوا کوشیدند که جانشینی محمد صلی الله علیه و آله با اصول ولایتعهدی صورت نگیرد. بالاخره برای تعیین جانشین اکثریت آراء مردم را انتخاب کردند و چون بنی امیه از لحاظ ثروت و ریاست در بین مردم نفوذ کاملی داشتند، بنی هاشم غلبه پیدا نمودند و عثمان به خلافت رسید. به مناسبت همین خلیفه تراشی بنی امیه مقام بلندی حاصل کرده جاده را برای آینده خویش هموار کردند، هر روز این جانشینان به ناحق محمد صلی الله علیه و آله بر جاه و جلال خود افزودند و در امور اسلام مداخلات ناروایی می نمودند. عثمان که مردی بی اطلاع و جاه طلب بود، هر روز ابزار دست دیگران قرار می گرفت. بنی امیه از موقعیت استفاده کرده و برای آینده خود جایگاه محکم و استواری به وجود آوردند و بنابر عادت دیرین خود که دشمن بنی هاشم بودند کمتر خلوص عقیده و نیت پاک به اسلام ابراز می داشتند و در باطن ننگ می دانستند که پیرو دین اسلام باشند، زیرا دین اسلام از فداکاری ها و جانبازی های بنی هاشم پابرجا مانده بود، ولی چون مسلمین نفوذ کاملی داشتند، بنی امیه صلاح را در این دیدند که در سایه پیروی از اسلام مقاصد خویش را عملی سازند، همین که در دستگاه حکومت و خلافت وارد شدند و پایه جاه و جلال خویش را محکم نمودند، علناً به مخالفت با اسلام برخاستند و اسلام را به باد سخریه گرفتند. بنی هاشم که کار را بدین منوال دیدند و از خیالات بنی امیه واقف شدند، سکوت را جایز ندانسته و حرکت عثمان را به مردم نشان دادند و مسلمانان که این حرکات را مشاهده کردند بر عثمان شوریدند و او را به قتل رسانیدند و اکثریت آراء، خلافت علی علیه السلام را تصویب کرد و علی به خلافت رسید، پس از این واقعه بنی امیه

یقین کردند که باز بنی هاشم دارای سیادت و عظمت اولیه می شوند، این بود که دوباره حکومت های سابق بنی امیه که موقعیت خود را در خطر دیدند دست به تظاهرات شدیدی زدند و حاکم شام (معاویه) که یک جرثومه شیطنیت بود به بهانه قتل عثمان و به ادعای اینکه کشته شدن عثمان با اشاره علی بوده، علم مخالفت را برافراشت و اختلاف شدیدی بین مسلمانان بروز کرد و مانند عهد جاهلیت شمشیرها بین اعراب به کار افتاد و جنگ های متعددی به وقوع پیوست تا اینکه علی علیه السلام را در محراب مسجد شهید کردند. از آن به بعد کاملاً معاویه غالب و حسن فرزند علی علیه السلام و برادر بزرگ حسین علیه السلام با وی صلح کرد و جانشینی محمد صلی الله علیه و آله دوباره به دست بنی امیه افتاد. معاویه از یک طرف اقتدار می یافت و از طرف دیگر با تدابیر عملی در نابودی بنی هاشم می کوشید و در نابودی و محو ابدی آنان دقیقه ای فروگذار نمی نمود. حسین علیه السلام به شعار همیشگی خود می گفت من در راه حق و حقیقت کشته می شوم و دست به ناحق نخواهم داد. بنی امیه از این شعار حق و حقیقت می ترسیدند، این جنگ و جدال باقی بود تا اینکه امام حسن و معاویه درگذشتند و یزید جانشین معاویه گردید، حسین علیه السلام دید از یک طرف حرکات بنی امیه که (قدرت) مطلقه داشتند و دستورات اسلام را پایمال می کردند، نزدیک است یکباره پایه های استوار و مستحکم اسلام را در هم ریزد و از طرف دیگر می دانستند که به فرض اینکه از یزید اطاعت بکند یا با او مخالفت ورزد، بنی امیه نظر به عداوت و دشمنی دیرینه خود از محو و نابودی بنی هاشم دست بردار نیستند و اگر بیش از این مسامحه کند، نام و نشانی از اسلام و مسلمانان باقی نخواهد ماند. این بود که تصمیم گرفت در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کند و برای پایدار داشتن پرچم اسلام، پرچمی که با فداکاری و از خودگذشتگی های جدش و با ایثار خون پاک صدها مسلمان غیرتمند برافراشته شده بود، جان و مال و خانواده و دوستان خود را فدا نماید. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پرکاهی برباد خواهد رفت. پیروان وجدان اگر با نظر دقیق اوضاع و احوال آن دوره و پیشرفت مقاصد بنی امیه و وضع (حکومت) و دشمنی و عداوت آنها را با حق و حقیقت بنگرند، بدون تأمل تصدیق خواهند کرد که حسین علیه السلام با

قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت. اگر چنین حادثه جانگدازی پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی خود باقی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند. حسین بن علی علیهما السلام که بعد از پدر مصمم در اجرای این مقصود عالی بود، بعد از برقراری یزید به جای معاویه از مدینه بدین قصد حرکت کرد که در مراکز مهم اسلام مانند مکه و عراق این خیال بزرگ و ایده آل مهم خویش را منتشر سازد و به جهان و جهانیان بگوید: باید در راه دفاع از حق و حریت جانبازی کرد و مرگ را به اسارت ترجیح داد. در هر کجا که حسین علیه السلام قدم می گذارد و حقانیت اسلام را آشکار می ساخت در قلوب مردم یک نفرت و انزجار شدیدی نسبت به بنی امیه تولید می شد. یزید هم که از این نکات باریک بی خبر نبود، دانست که اگر در یک نقطه از کشورش صحبت از حق و حقیقت به میان آید و حسین در برابر او پرچم مخالفت را برافرازد با آن همه نفرتی که مسلمانان از وضع سلوک و حکومت بنی امیه پیدا نموده بودند و آن همه مهر و محبتی که نسبت به حسین علیه السلام ابراز می داشتند زوال (حکومت) او در خواهد رسید، این بود که پس از نشستن بر اریکه "قدرت" قبل از هر اقدام مصمم قتل حسین علیه السلام گردید و این بزرگترین خبطهای سیاسی بنی امیه بود و به واسطه یک خطای سیاسی نام و نشان خود را از صفحه عالم محو کردند. حسین علیه السلام از شهید شدن خود قبل از مرگش خبر می داد و از آن ساعتی که از مدینه حرکت کرد، بدون پروا و وحشتی با صدای رسا می گفت که من برای کشته شدن می روم و به همراهان خود محض اتمام حجت چنین گفت: "هر کس به طمع جاه و جلال همراه من است، ترک همراهی کند، زیرا من برای مبارزه با ظلم و جور حرکت می کنم و کشته شدن من در راه حق و حقانیت مسلم است." اگر منظور حسین علیه السلام این موضوع نبود به کشته شدن تن نمی داد و در جمع نمودن لشکر کوشش می کرد نه اینکه جماعتی را که همراه داشت متفرق سازد، چون قصدی جز کشته شدن که مقدمه یک نهضت عظیم و عالی بود، نداشت. بزرگترین وسیله را بی کسی و مظلومی می دانسته و آن را اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب عالم مؤثر واقع گردد. حسین علیه السلام به هفتاد و دو تن از یاران خود چنین گفت: "من ننگ دارم که پسر

معاویه شراب می خورد و اشعار هوس آلود می سازد و قبایل بیمناک اسلام را با زر و زور می ترساند و پایه حکومت بیداد را استوار می کند و دین خدا بی پناه باشد، من باید قیام کنم و با خون خود دین اسلام را آبیاری نمایم. اگر شما از این راه پرخطر می ترسید، فوراً برگردید و مرا به حال خود گذارید. ولی یارانش کشته شدن و فداکاری را بر زندگی ترجیح دادند. حسین علیه السلام می دانست که بعد از کشته شدن، زنان و اطفال بنی هاشم (که آل محمد بودند) اسیر خواهند شد و این واقعه در مسلمانان خاصه در عرب بیش از آنچه به تصور آید، مؤثر است. چنانچه حرکات و رفتار ظالمانه بنی امیه و سلوک بی رحمانه آنان نسبت به اهل بیت حسین علیه السلام به اندازه ای در قلوب مسلمانان مؤثر افتاد که اثرش از کشته شدن حسین علیه السلام و همراهانش کمتر نبود و عداوت بنی امیه را با خاندان محمد صلی الله علیه و آله و عقاید آنها را با اسلام و رفتارشان را با مسلمانان آشکار ساخت. این بود که حسین به دوستان خود که او را ممانعت از این سفر می نمودند، می گفت: "من برای کشته شدن می روم" دوستان حسین چون خیالاتشان محدود و از مقاصد عالیه حسین علیه السلام بی اطلاع بودند در منع مسافرت او اصرار می کردند، حسین به آنها گفت: "خدا چنین خواسته و جدم چنین امر فرموده." یاران حسین چون چنین دیدند، به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند و گفتند: حال که برای کشته شدن می روی زنان و بچه ها را همراه ببر. حسین در پاسخ آنها فرمود: خدا عیال مرا اسیر خواسته و این سخنان چون مسلم شد، آنها فهمیدند که حسین علیه السلام جز اجرای اوامر خداوند مقصدیگری به خاطر ندارد. این بود که فرمود: چون قیام من به واسطه جلوگیری از ظلم و جور است، بعد از کشته شدن من و تحمل مصائب جانکاه، خداوند جماعتی را برانگیزاند که حق را از باطل جدا می سازد و قبول ما را زیارت می کنند و بر مصائب ما گریه می نمایند و دمار از روزگار دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله برمی دارند. درست اگر در کلمات و گفتار حسین علیه السلام دقت شود، معلوم خواهد شد که هدف و ایده آل حسین علیه السلام جلوگیری از ظلم و ستم بوده و این همه قوت قلب و از خودگذشتگی را در راه مقصود عالی خویش به خرج داده است.

حتی در آخرین دقایق زندگی، طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقانیت نمود و با این عمل اندیشه فلاسفه بزرگان عالم را متحیر ساخت، که چگونه در این دم آخر با آن همه

مصائب جانکاه و افکار متراکم و عطش و کثرت جراحات باز هم از مقصد عالی خود دست برنداشت و با اینکه می دانست بنی امیه ستمگر، بر فرزند صغیرش رحم نخواهند کرد، محض بزرگ نمودن مصائب خود، او را هم بر سر دست گرفت و به ظاهر تمنای آب برای طفلش نمود، ولی با تیر جواب شنید، گویا حسین علیه السلام از این حرکت قصدش این بود که جهانیان بدانند عداوت بنی امیه با بنی هاشم تا چه حد است، و مردم گمان نبرند که یزید برای دفاع از خود ناچار به این اقدامات سبعانه دست زده، زیرا کشتن طفل شیرخواره در چنین حال با آن وضع دهشتناک جز عداوت سبعانه که منافی با قواعد هر دین و مذهبی است، چیز دیگری نبود و همین نکته می تواند پرده از روی قبایح اعمال و نیات فاسده و عقاید بنی امیه بردارد و بر جهانیان، خاصه مسلمانان ظاهر شود که بنی امیه نه تنها بر خلاف احکام اسلام حرکاتی می کردند، بلکه از روی عصیبت جاهلانه می خواستند که از بنی هاشم خاصه بازماندگان محمد صلی الله علیه و آله حتی یک طفل شیرخواره باقی نماند. با این خیالات عالی که حسین علیه السلام در نظر داشت و با آن همه دانش و سیاستی که در او بود، تا موقعی که شهید گردید مرتکب امری نگردید که بهانه ای به دست بنی امیه بیاید و آن را دلیل بر کشتن حسین بدانند. حسین بن علی علیه السلام با آن عظمت و اقتدار و نفوذ کلمه ای که داشت شهری از شهرهای اسلام را مسخر نکرد و بر حکومتی از حکومت های یزید حمله ننمود، با این وصف وی را به دستور یزید در بیابان لم یزرعی محاصره کردند. حسین علیه السلام فقط فجایع بنی امیه و نابودی اسلام را از رویه آنان گفته و از قتل خود خبر می داد و از مظلومیت خود دلشاد بود، همین نکته است که سلامت نفس حسین علیه السلام را می رساند و منتهی درجه اثر را در قلوب مسلمانان بر علیه بنی امیه می بخشید. تاریخ عاشورا کاملاً نشان می دهد که هیچ یک از شهیدان کربلا عمداً خود را به کشتن نداده اند، یعنی هر یک از کشته شدگان را دشمنان بر سر آنان تاخته و مظلومانه از پای درآورده اند و به اندازه مظلومیتشان بر عظمت و بزرگی اسلام افزوده شده، ولی شهادت حسین علیه السلام از همه مهمتر و از روی دانش و بصیرت و سیاست انجام گرفت و این شهادت و شهادت در تاریخ بشریت نظیر ندارد. حسین علیه السلام مدتها بود که خود را آماده پیکار کرد و در انتظار چنین روزی دقیقه شماری می کرد و می دانست که زنده ماندن نام جاویدان

اسلام و قرآن مستلزم آن است که او را شهید کنند و با خون مقدسش درخت اسلام آبیاری شود. مصائبی که حسین علیه السلام در راه احیای دین جیش بر خود وارد ساخت، او را بر شهیدان پیش از او برتری داد و بر احدی از گذشتگان چنین مصائبی وارد نیامده، اگر چه گفته می شود که دیگران هم در راه دیانت اسلام جان دادند، ولی به وضع حسین که جان شیرین خود و فرزندان عزیز و برادران و برادرزادگان و دوستان و خویشاوندان و مال و عیال خود را در راه دیانت اسلام داده، نبوده و این مصائب به طور ناگهانی و غیرمنتظره به وقوع نپیوسته که در حکم واقعه غیرمنتظره بوده باشد، بلکه به مرور زمان و یکی بعد از دیگری این مصائب به وقوع پیوست. در تاریخ دنیا، هجوم این گونه مصائب پی در پی مخصوص حسین علیه السلام است، این است که به مجرد اینکه حسین شهید گردید و زن و فرزند او را اسیر کردند و آن واقعات دردناکیز پیش آمد، یک مرتبه قبایح و فجایع اعمال بنی امیه ظاهر شد و یک مرتبه جنبش و نهضت عظیمی در مسلمانان پیدا و علیه (حکومت) یزید و آل امیه قیام کردند. و بنی امیه را مخرب اسلام دانستند و آنها را ظالم و غاصب نامیدند و برعکس بنی هاشم را مظلوم و شایسته خلافت دانسته و حقیقت اسلام را رونقی تازه دادند، مسلمانانی که جنبه روحانیت اسلام را به یکباره فراموش نموده بودند با یک جنبش روشنی به دنبال حق و حقیقت رفتند و نهضت‌های عظیم اسلامی شروع شد و دنباله آن تا به امروز امتداد یافت و روز به روز واقعه بزرگ کربلا اهمیت و درخشندگی بیشتری یافت. مهم ترین اثر این نهضت این بود که ریاست روحانی که در عوالم سیاست اهمیت شایانی داشت، مجدداً به دست بنی هاشم افتاد و به ویژه در بازماندگان حسین علیه السلام مسلم گردید. چندی طول نکشید که (حکومت) ظلم و جور معاویه و جانشینان او منهدم شد و در کمتر از یک قرن قدرت از بنی امیه سلب گردید. منهدم شدن (قدرت) از بنی امیه به قسمی شد که امروز نام و نشانی از آنها نمودار نیست و اگر در متن کتب تاریخی نامی از این قوم ذکر شده در تعقیب آن هزاران نفرین و ناسزا هم نوشته شده و این نیست، مگر به واسطه قیام حسین و یاران با وفای او. می توان ادعا نمود که تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخص مالاندیش و فداکار به خود ندیده و نخواهد دید. هنوز اسرای حسین علیه السلام نزد یزید نرسیده بودند که علم خون خواهی حسین علیه السلام برافراشته شد و نهضت عظیمی علیه یزید

آغاز شد، مظلومیت حسین علیه السلام بر همه ثابت شد و پرده از روی نیات و جنایات بنی امیه برداشته شد و کار به جایی رسید که خاندان و حرمسرایان یزید زبان شماتت بر او دراز کردند و با اینکه ممکن نبود نام حسین و خاندان علی علیه السلام در اطراف و جوانب یزید به نیکوئی برده شود. پس از این واقعه در "پایتخت" یزید، همه جا صحبت از مظلومیت حسین و یاران او بود و خاندان علی علیه السلام را به تقدیس و عظمت یاد می کردند و با اینکه یزید یارای شنیدن چنین کلماتی را نداشت، جز سکوت چاره ای ندید و برای تبرئه نمودن خود قصور و گناه را به امرای خود نسبت داد و گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را زیرا من به او دستور دادم که اگر می تواند از حسین علیه السلام بیعت بگیرد نه اینکه او را شهید نماید و از بس مدح و ثنای حسین علیه السلام را پس از واقعه کربلا شنید، روزی گفت: "(حکومت) وسیع بنی امیه منقرض گردید و به قسمی آنها را از میان برداشتند که حتی نام و نشانی از آنها باقی نماند. فقط چند نفری از آنها یکی بعد از دیگری در آندلس حکومت می کردند. امروزه از آن (قدرت) و جاه و غرور یک نفر ولو اینکه گمنام باشد، پیدا نمی شود و اگر پیدا شود از بس مورد سرزنش مردم می باشند، ننگ دارند که خود را معرفی نمایند. (قیام حسین و یارانش، صص ۲ تا ۱۷، به نقل از ریدرز دایجست، چاپ نیویورک)

* نهضت حسین از نظر مهاتما گاندی: من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند. (مجله نور دانش، شماره ۳، سال ۱۳۴۱ شمسی)

* محمدعلی جناح درباره حسین سخن می گوید: هیچ نمونه ای از شجاعت بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود، به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند. (مجله نور دانش، شماره ۳)

حادثه طف از نظر لیاقت علیخان: این روز (عاشورا) برای مسلمانان در سراسر جهان معنای بزرگ دارد، در این روز یکی از حزن آورترین و تراژیک ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد. شهادت حضرت امام حسین در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی

بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می رفت، شهادت یکی از عظیم ترین پیروان اسلام مثل درخشنده و پایدار برای همه ما است. این درس به ما می آموزد که اشکال و خطرات هرچه باشد نباید از راه حقیقت و عدالت منحرف شود. (مجله نور دانش، شماره ۳)
 *پورشو تامداس توندون (Pursho Ttamdass Tondon) حسین را می ستاید: شهادت امام حسین علیه السلام از همان زمان که طفلی بیش نبودم در من تأثیر عمیق و حزن آوری می بخشید. من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می دانم. این فداکاری های عالم از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام سطح بشریت را ارتقاء بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه بماند و یادآوری شود. (مجله نور دانش، شماره ۳)

اثر نهضت حسین از نظر گیبون مورخ مشهور: در طی قرون آینده بشریت و در سرزمین های مختلف شرح صحنه حزن آور مرگ حسین موجب بیداری قلب خونسردترین قارئین خواهد شد. (مجله نور دانش، شماره ۳)

*چارلز دیکنز درباره نهضت حسین اینگونه می گوید: اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیائی خود بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند، پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد. (مجله نور دانش، شماره ۳)

*حسین علیه السلام از نظر توماس کارلایل: بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه رو می شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است. (۱۰)

*سخنان پروفیسور ادوارد براون درباره حادثه طف: آیا اقلیتی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد، حتی غیرمسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند. (مجله نور دانش، شماره ۳)

*نهضت حسین از نظر فردریک جمس: درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین می رساند که هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و

بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. (مجله نور دانش، شماره ۳)

* ل. م. بوید: در طی قرون افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح و بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته اند و در همین هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین علیه السلام و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می گویند، شرکت کرده ام، هر چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است. (مجله نور دانش، شماره ۳)

* حسین از نظر واشنگتن ایروینک مورخ آمریکایی: برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفتیده عربستان روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین. (مجله نور دانش، شماره ۳)

* توماس ماساریک درباره حادثه کربلا سخن می گوید: بسیاری از مورخین ما از کم و کیفیت این رسم و ازدیاد عزاداری واقف نبوده، جاهلانه سخن می گویند و وضع عزاداری پیروان حسین علیه السلام را مجنونانه می پندارند و ابداً بدین نکته پی نبرده اند که این مسئله در اسلام چه تحولاتی را به وجود آورده و با جنبش و نهضت مذهبی که از تعزیه داری در این قوم پیدا شده در هیچ یک از اقوام و ملل دیگر عالم پیدا نشده با یک نظر دقیق در ترقیات دویست ساله پیروان علی علیه السلام در هندوستان که عزاداری را شعار خود نموده اند تصدیق خواهیم کرد که بزرگترین عالم اصلی مزیت را آنها پیروی می کنند. دویست سال پیش پیروان علی و حسین علیها السلام در سرتاسر هندوستان در اقلیت بودند و همین حال را ممالک دیگر داشتند. امروزه در ممالک مترقی و ثروتمند مسیحی اگر بخواهند چنین ماتم و عزاداری را به پا نمایند با صرف میلیونها دلار باز هم به تأسیس چنین مجامع و مجالس عزاداری موفق نخواهند شد. گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح، مردم را متأثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین

علیه السلام یافت می شود، در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین علیه السلام مانند پرکاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر. (قیام حسین و یارانش، ص ۲۰)

*موریس دوکبری می نویسد: اگر مورخین ما، حقیقت این روز را می دانستند و درک می کردند که عاشورا چه روزی است این عزاداری را مجنونانه نمی پنداشتند، زیرا پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین می دانستند که پستی و زبردستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند، زیرا شعار پیشرو و آقای آنها ندادن تن به زیربار ظلم و ستم بود. قدری تعمق و بررسی کنیم که در مجالس عزاداری حسین علیه السلام چه نکات دقیق حیات بخشی مطرح می شود! در مجالس عزاداری حسین گفته می شود، که حسین علیه السلام برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیربار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیائید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده از زبردستی استعمارگران (بیگانگان) خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم زیرا مرگ با عزت و شرافت بهتر از زندگی با ذلت است. مسلم است ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است دارای چه مقام و مرتبه ای است، دارای هر گونه شرافت و افتخاری است، همه سرباز حقیقی عزت و شرافتند. علاوه بر منافع سیاسی که ذکر شد و اثراتش طبیعی است. بزرگترین پاداش اخروی را مسلمانان در این عملیات (یعنی تعزیه داری حسین می دانند) آشنایان به تاریخ تصدیق خواهند نمود که اصلاح اخلاق و تعلیمات بین المللی جز به وسیله مذهب امروزه بلکه در قرنهای در ملل خاورمیانه غیرممکن است. جمعیت تسلیح اخلاقی به خوبی بدین نکته پی برده که وطن خواهی و اتحاد و اتفاق را در سایه دین و مذهب و دیانت ملل خاور زمین به دست آورده اند. امروزه در ممالک متحده آمریکا مردم را به نام خدمت به وطن دعوت می کنند، ولی در آسیا می توان خدمات شایانی را به نام دین و مذهب حاصل نمود. اگر مسلمانان مذهب را نادیده انگارند و به نام وطن خواهی بخواهند ترقیات سیاسی حاصل کنند، بجای نفع، زیان خواهند برد. زیرا اگر تعلیمات سربازی را با دین توأم سازند، سربازان تا خون در بدن دارند، حاضر نیستند حتی یک وجب از خاک مقدس وطن را تسلیم اجانب نمایند. امروز اگر استقلالی در مسلمانان مشاهده می شود، عامل اصلی آن پیروی از دستورات قرآن و

اسلام است و خواهیم دید روزی را که سلطنت های اسلامی در سایه همین نکته اساسی قوت گیرند و بدین وسیله مسلمانان عالم در سایه اتحاد و اتفاق واقعی مانند صدر اسلام ممالک مشرق و مغرب عالم را مطیع اوامر خود سازند، حسین علیه السلام شبیه ترین روحانیین به حضرت مسیح است، ولی مصائب او سخت تر و شدیدتر است. (قیام حسین و یارانش، ص ۲۱)

*عاشورا از نظر دکتر ژوزف فرانسوی: دکتر ژوزف مورخ معروف فرانسوی در کتاب "اسلام و اسلامیان" می نویسد: بعد از رحلت بنیان گذار اسلام یعنی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله اختلاف کلمه و عقیده در تابعین و جانشینان وی پیدا شد. دسته ای به خلافت دامادش علی بن ابی طالب قائل و دسته دیگری خلافت پدرزن او ابوبکر را قبول نمودند، دسته اول را شیعه و دسته دوم را سنی نامیدند. وقتی علی علیه السلام به خلافت رسید و عایشه زوجه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دختر ابوبکر بر مخالفت او برخاست و معاویه برادرزن دیگر محمد صلی الله علیه و آله در شام پرچم پادشاهی را برافراشت. در این موقع سه دستگی به وجود آمد و جنگهای شدیدی برپا شد و عده زیادی مقتول و مجروح گردیدند. زمانی که زمامدار شام (معاویه) به قتل و غارت پیروان علی علیه السلام پرداخت و دستور داد که نام علی علیه السلام را به زشتی یاد کنند در منابر و مساجد نسبت به علی علیه السلام اهانت نمایند. عداوت و دشمنی بین دو دسته شیعه و سنی بیش از پیش شد و شیعیان از زیر بار اطاعت بزرگان سنت بیرون آمده و تنفر و انزجار خود را از آنها ابراز داشتند. ولی حکومت و اقتدار در دست تسنن بود. از بعد از زمان خلافت، شیعیان از ترس حکومت های جابر هیچگونه ابراز عقیده ای نمی نمودند و این شیوه برقرار بود تا واقعه عاشورا که در این روز به دستور حاکم شام (یزید بدن معاویه) حسین علیه السلام و یارانش را در حوالی کوفه به قتل رسانیدند و این واقعه حائز اهمیت شایانی گردید و پیروان علی علیه السلام برآشفته و موقع را مغتنم شمرده مشغول پیکار شدند و جنگ ها نموده و خونها ریخته شد و عزاداری برپا گردید و کار بجائی رسید که شیعیان، عزاداری نوه محمد یعنی حسین بن علی علیه السلام را جزو مذهب خود قرار دادند و از آن روز تاکنون به پیروی از بزرگان دین خود که آنها را دوازده نفر از اولاد علی و فاطمه علیها السلام می دانند و گفتار و رفتار و کردار هر یک از آنها را در مرتبه گفتار و

کردار خدا و رسول و تالی قرآن می شمارند، در عزاداری حسین علیه السلام شرکت کرده و رفته رفته این عزاداری از ارکان مذهب شیعه قرار گرفت. با ترقیات سریع السیری که شیعیان در اندک مدتی کردند می توان گفت در دو قرن دیگر عدد آنها بر سایر فرق مسلمانان بیشتر خواهد شد و علت این امر به واسطه سوگواری حسین علیه السلام است. امروز در هیچ نقطه ای از جهان نیست که برای نمونه دو الی سه نفر شیعه یافت شوند و اقامه عزاداری ننمایند. "در بندر مارسیل، عربی را دیدم که پیرو مذهب تشیع بود و گویا تبعیت بحرین را اختیار نموده بود. در مهمانخانه جنب اتاق من مسکن داشت در روز عاشورای حسین علیه السلام به تنهایی احوالات حسین را می خواند و گریه می کرد و سپس مقداری آش که با شکر و برنج تهیه نموده بود بین فقرا تقسیم می نمود." شیعیان عقیده دارند که در روزهای عاشورا و تاسوعا بایستی فقرا را اطعام نمود از این جهت همه ساله از اموال خود به قدر استطاعت خویش به فقرا کمک می نمایند و بعضی اوقات این کمک ها از میلیونها دلار هم می گذرد. دسته دیگری از شیعیان برای اقامه مجلس سوگواری وقفیاتی نموده اند که ارزش آن بالغ بر میلیونها دلار می گردد. باید اعتراف نمود که شیعیان از بذل جان و مال خود در راه مذهب و سوگواری حسین علیه السلام دریغ ندارند. امروز در هر نقطه از عالم مسلمانان شایسته ترین افرادی می باشند که به معرفت علم واقف شده و به خصوص فرقه شیعه بر سایر فرق اسلام مزیت و برتری دارند. (قیام حسین و یارانش، ص ۲۴، به نقل از ریدرز دایجست، چاپ نیویورک)

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُوْدِ وَ ثَبِّتْ لِيْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِيْنَ بَدَلُوْا مُهْجَهُمْ دُوْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِّوَلِيْكَ الْفَرَجَ .

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هُذانت hodanet.net» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سید بن طاووس - مقرر - روضۃ الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «در باب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هُذانت

سایت هُذانت : «www.hodanet.net»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب:

مبانی اسلام «شرح حدیث بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ از امام باقر علیه السلام»، بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ بِکُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ»، مردان و زنان با فضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب»، قصه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی»، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ از امام علی علیه السلام»، چهار پایه دین و دنیا «شرح حدیث قَوَامُ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السلام»، شرح حدیث شریف سلسله الذهب از امام رضا علیه السلام «در باب توحید و امامت و...»، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی، شهر رمضان «در باب اعمال و دعاهای ماه مبارک رمضان»، حدیث زیارت، زیارت رفتن پیاده، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب، شعبان و رمضان، زیارتنامه امام رضا علیه السلام، فروع دین «شرح احادیث از نماز تا تولی و تبری» روضه های محرم و صفر، همراه زائرین عتبات عالیات، همراه زائرین مشهد الرضا علیه السلام، همراه زائرین حضرت معصومه، شاه عبدالعظیم و شاه چراغ علیهم السلام، همراه زائرین مکه و مدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان، مکه، مدینه و مختصر مناسک حج و عمره»، مجموعه اشعار باقری، پرسشها و پاسخهای حقوقی، مواعظ حسنه، چننه حکایات باقری، کشکول حکایات باقری، کشکول اشعار باقری، کشکول مواعظ باقری، کشکول مدایح و مراثی باقری، کشکول ضرب المثلها، بزرگان علم و دین، مردان و زنان با فضیلت، وظایف انسانی، توصیه های اخلاقی، احادیث مناسبتها، آداب اسلامی. و بعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده که در آخر کتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و... است برای چاپ کاغذی انشاء الله تعالی. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

کتاب

امام حسین علیه السلام

در اشعار و گفتار اهل سنت

حاوی احادیث ، اشعار و گفتاری از اهل سنت

در باره امام حسین علیه السلام و محرم و

عاشورا و عزاداری

تهیه و تنظیم توسط

حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayt.tv

دیباجه کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ . وَاَمَّا بَعْدُ
این کتاب مستطاب «امام حسین علیه السلام در اشعار و گفتار اهل سنت» ، هرچند که ران ملخی است نزد سلیمان بردن ،
ولکن امیداست که ذخیره یوم لاینفع مَالٌ ولاینون باشد انشاء الله .

نظر به اینکه اینجانب سیدمحمد باقری پور «طلبه ای از جمع طَلَّاب و فضلاى حوزه علمیه مشهد مقدس فرزند شهید
سیدرضا باقری پور و نوه حجة الاسلام شیخ محمد حسین سیاره از باز ماندگان واقعه مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۱ تیر
۱۳۱۴ که قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب رضاخانی بوقوع پیوست» ، از سال ۱۳۵۰ تحصیل در حوزه علمیه مشهدرا
آغاز کردم . و سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ که طلیعه ی انقلاب اسلامی آغاز شد مجالس وعظ و خطابه و به اصطلاح روضه خوانی
در تکایا و بعضی از سراها «کاروانسراهای آن زمان که محل تجمّع تجار و کسبه و بُنّکداران بود بجای پاساژهای امروزی» زیاد
شده بود مخصوصاً در ماه محرم و صفر و دهه فاطمیه ، و استقبال خوبی هم میشد و بیشترین مجالس مشهد به منبرهای
مرحوم کافی اختصاص پیدا کرده بود البته غیر از ایشان وعاظ دیگری هم مانند موسوی محبّ الاسلام ، دانش سنخور ، شیخ
عبدالله یزدی سخنرانی داشتند ، اینجانب که اوائل طلبگی ام بود به منبرهای مرحوم کافی علاقه بیشتری داشتم هر موقع
شب یاروز که ایشان جانی منبرداشتند اینجانب حضور پیدا میکردم «معمولاً محرم یا صفر و دهه فاطمیه هر سال حدود پنج
سال قبل از انقلاب تا زمان شهادتشان مشهد میآمدند از ساعت هشت و نه قبل از ظهر تا دوازده شب گاهی یک بعد از نصف
شب سخنرانی داشتند» و همچنین از بیانات شیخ عبدالله یزدی ، موسوی محبّ الاسلام صاحب کتاب اقوال الائمه، دانش
سنخور فردوسی ، علامه بهلول گنابادی ، شیخ محمد رضا نوغانی هر وقت در مشهد سخنرانی داشتند استفاده میکردم
لذا بعد از گذشت چهل سال ، انگیزه ای درونی مرا بر آن داشت که شنیده های از این بزرگان را که بعداً با خواندن احادیث در
کتاب روایی مورد نظر تطبیق میشد را تحت عنوان مباحث منبری به رشته تحریر درآورم و احادیثی را که در اکثر منابر از آنها
استفاده میشد را شرح دهم که دوستان اهل منبر و خطباء وسخنرانان و مبلغین رسالات الله از آن استفاده نمایند و اینجانب
را هم در دعای خیر خود شریک فرمایند.

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب: مبانی اسلام «شرح حدیث بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ از امام باقر علیه السلام» ،
بانوان وجامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ یُکَمِّ إِذَا قَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ» ، قصّه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات
قرآنی» ، مردان و زنان بافضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب» ، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ
از امام علی علیه السلام» ، چهارپایه دین ودنیا «شرح حدیث قِوَامُ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السلام» ، شرح حدیث
شریف سلسلة الذهب از امام رضا علیه السلام در باب توحید وامامت و... ، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته»
مکالمات عربی ، شهر رمضان «در باب اعمال ودعاهای ماه مبارک رمضان» ، حدیث زیارت ، زیارت رفتن پیاده ، کتاب
مختصر دعاهای ماه رجب شعبان ورمضان ، زیارتنامه امام رضا علیه السلام ، روضه های محرم و صفر ، همراه زائرین عتبات
عالیات ، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السلام ، همراه زائرین حضرت معصومه شاه عبدالعظیم وشاه چراغ علیهم السلام ،
همراه زائرین مکه ومدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان ، مکه ، مدینه ومختصر مناسک حج وعمره» ، مجموعه اشعار باقری ،
پرسشها و پاسخهای حقوقی ، مواظظ حسنه ، چنته حکایات باقری ، کشکول حکایات باقری ، کشکول اشعار باقری ، کشکول
مواظظ باقری ، کشکول مدایح ومراثی باقری ، کشکول ضرب المثلها ، بزرگان علم ودین ، مردان وزنان با فضیلت ، آداب
اسلامی ، وظایف انسانی ، توصیه های اخلاقی ، احادیث مناسبتها ، مقالات تاریخی ایران وجهان ، شرح حدیث عبدالعظیم
حسنی از امام رضا علیه السلام ، امام حسین علیه السلام در اشعار و گفتار اهل سنت . و بعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده
که در آخر کتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و ... است
برای چاپ کاغذی انشاء الله تعالی . وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب. تحریر شد در تابستان ۱۳۹۵ - مشهد مقدس
پایتخت معنوی جمهوری اسلامی ایران ، سیدمحمد باقری پور

